

دانشجویان دانشکاه صنعتی شریف:

دیگر نمی خواهیم سرنوشتمان را یک «امر حکومتی» رقم بزند

● مخالفت‌ها با ولی فقیه در بین مردم و نیروهای اصلاح طلب حکومتی در حال افزایش است

● فشار علیه مجلس شورا و نمایندگان اصلاح طلب بطور بی سابقه‌ای شدت یافته است

● سخنگوی شورای نگهبان: شورای نگهبان موظف است صلاحیت نمایندگانی را که به اسلام و ولایت فقیه التزام عملی

نشان نمی‌دهند، سلب نماید

فرمان ولی فقیه برای متوقف کردن بررسی طرح مطبوعات در مجلس شورا بازتاب وسیعی در سطح جامعه پیدا کرد. بازاریان مدافع جمعیت مولفان اسلامی و انصار حزب‌الله جلوی مجلس شورا گرد آمدند، علیه نمایندگان معترض ناسزا گفتند و از کروی و اقدام او دفاع کردند. به دنبال آن، ارگان‌ها و نهادهای مختلف مدافع ولایت فقیه در دفاع از خامنه‌ای موضع گرفتند و کار رئیس مجلس را در خارج کردن طرح مطبوعات از دستور کار مجلس ستودند. مطبوعات وابسته به

اقتدارگرایان به انتقاد از نمایندگان مجلس معترض پرداختند و با نسبت دادن اتهامات متعدد به آنها، مجلس شورا را تهدید به انحلال کردند. و سرانجام رضا استادی، سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرد که اگر نمایندگان مجلس در طول دوره نمایندگی نسبت به اسلام و ولایت فقیه عدم التزام عمل نشان دهند، شورای نگهبان وظیفه دارد که عدم صلاحیت آنان را به مردم اعلام کند. او در مقاله‌ای تحت عنوان «یک پرسش مهم حقوقی» که در روزنامه جمهوری اسلامی

منتشر شد، تاکید نمود که مجلس شورای اسلامی هم نباید کسانی را که از نظر شورای نگهبان دارای صلاحیت نیستند و عدم پایبندی آنان به اسلام و ولایت فقیه و قانون اساسی کشف شده است، نمایندگی مردم به شمار آورد. جنتی دبیر شورای نگهبان نیز همین سخنان را در نماز جمعه هفته گذشته اعلام کرد. مجلس شورا در این دو هفته اخیر تحت شدیدترین فشارها و تهدیدها قرار داشت و بیشترین ناسزا علیه نمایندگان اصلاح طلب بیان شد. در طول عمر جمهوری اسلامی سابقه

ندارد که مجلس شورا در این ابعاد تحت فشار قرار گرفته باشد. با این وجود اکثریت نمایندگان مجلس شورا در مقابل فشارها و تهدیدها ایستادند و بر مواضع خود برای تداوم اصلاحات پای فشردند. در همین راستا ۱۶۱ تن از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خطاب به ملت به اعتراض علیه موج فرایند تخریب علیه مجلس شورا برخاستند و گفتند: «ما نمایندگان مجلس اطمینان داریم که غوغاسالاری‌ها و جوسازی‌های اخیر، ذره‌ای تاثیر در اراده مردم متعدد و آگاه ایران اسلامی برای

ادامه روند اصلاحات نخواهد داشت و به پاره‌ای از جریان‌های متحجر و فرصت طلب نصیحت می‌کنیم و هشدار می‌دهیم که از تلاش بیهوده برای ناامید ساختن مردم از اصلاحات دست بردارند». امضاکنندگان نامه پشتیبانی خود را از کمیسیون فرهنگی و نمایندگان معترض اعلام داشتند. در عین حال نامه ولی فقیه به نمایندگان مجلس شورا، زمینه را برای اعتراضات علیه او در بین مردم و نیروهای اصلاح طلب فراهم ساخته است. مردم به زبان‌های مختلف در تجمع‌هایشان زبان به اعتراض علیه خامنه‌ای می‌گشایند و او را زیر ضرب می‌برند. این مخالفت‌ها در موضع‌گیری نیروها نیز مشاهده می‌شود. نامه ۱۶۱ تن از نمایندگان در دفاع از تداوم اصلاحات در همین راستا بود. اکثریت نمایندگان بدون اینکه از نامه «رهبر» حمایت کنند، از کمیسیون فرهنگی که خامنه‌ای طرح آن را مغایر مصالح نظام تلقی کرده بود، پشتیبانی نمودند. این نامه در ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

روزنامه بهار توقیف شد

به فرمان ولی فقیه سرکوب

روزنامه‌های مستقل ادامه دارد

در صفحه ۲

تلگرام کمیته دفاع از حقوق قربانیان

قتل‌های زنجیره‌ای

به رئیس قوه قضائیه

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای با ارسال تلگرامی به رئیس قوه قضائیه از روند آغاز شده جهت رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انتقاد کرد.

در بخشی از این تلگرام با اشاره به نزدیک بودن زمان برگزاری دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای آمده است این پرونده مسئله تمامی ملت ایران است و منحصر به خانواده‌های فرور و پوینده و مختاری نمی‌شود

کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای با ارسال تلگرامی به رئیس قوه قضائیه از روند آغاز شده جهت رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای انتقاد کرد.

در بخشی از این تلگرام با اشاره به نزدیک بودن زمان برگزاری دادگاه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای آمده است این پرونده مسئله تمامی ملت ایران است و منحصر به خانواده‌های فرور و پوینده و مختاری نمی‌شود

تشکیل انجمن خانواده‌های

روزنامه‌نگاران زندانی

انجمن دفاع از آزادی مطبوعات و انجمن روزنامه‌نگاران زن برگزار می‌شود. این انجمن شامل خانواده‌های آقایان عمادالدین باقی، ماشالله شمس‌الواعظین، عبدالله نوری، سعید بیهود، احمد زیدآبادی، عزت‌الله سحابی، لطیف صفری، محمد قوچانی، محسن کدیور، اکبر گنجی، سیدابراهیم نبوی و حسن یوسفی اشکوری می‌باشد.

خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی گرد هم آمدند و انجمن خانواده‌های روزنامه‌نگاران زندانی را تشکیل دادند. آنها تصمیم گرفته‌اند که با تجمع‌های دورهای و برگزاری مراسم مذهبی و نیایش برای آزادی عزیزان خود تلاش کنند. مراسم آنها با شرکت جمعی از نمایندگان اعضای زن نهادهای صنفی مانند انجمن صنفی روزنامه‌نگاران،

انجمن خبرنگاران بدون مرز:

ایران یکی از بزرگ‌ترین زندان‌ها

در جهان برای خبرنگاران شده است

در صفحه ۳

وعده‌های بی پایه معاون قضائیه زخم‌های جامعه

مطبوعاتی را تشکیل نمی‌دهند

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

بعد از انتشار سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

اعضای هیات رئیس مجلس، سخنان هادی مروی معاون رئیس قوه قضائیه که در باره احتمال رفع توقیف از روزنامه‌ها، در بیانیه‌ها و تحلیل‌های برخی از نیروهای اصلاح طلب این نظر قوت گرفته که در اقدام کودتائی تمامیت‌گرایان علیه مطبوعات و روزنامه‌نگاران، آیت‌الله شاهرودی و «مدیریت کلان قوه قضائیه» مسئولیتی نداشته و سخنان معاون رئیس قوه قضائیه «گامی مثبت» و «نقطه شروعی خوب» برای اصلاح عملکرد قوه قضائیه می‌باشد. ابراز امیدواری و اعتماد به وعده‌های معاون رئیس قوه قضائیه را هم در بیانیه‌های جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌توان دید و هم در سخنان رهبران این دو حزب و

هشدار:

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را نگذاریم فراموش شود

روزنامه‌نگاران خبر داده است که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای آماده کیفرخواست است و دستوردهندگان و اجراکنندگان قتل‌ها با صراحت به عمل خود اعتراف و اقرار کرده‌اند و الان نیز اقرار خود را انکار نمی‌کنند. تهران تایمز نیز به نقل از منابع نزدیک به رئیس قوه قضائیه نوشت: «وزارت اطلاعات پرونده را در اختیار دارد و آن را به قوه قضائیه نمی‌دهد».

تلاش تمامیت‌گرایان برای بایگانی کردن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در ماه‌های اخیر وارد مرحله هشداردهنده‌ای شده است. بعد از مساعها سکوت معنی‌دار، اخباری که در روزهای اخیر از زبان رئیس و معاون قوه قضائیه در باره این پرونده چاپ شده، چنان مستناقض است که خواننده نمی‌داند کدام خبر درست و کدام یک نادرست است. معاون قوه قضائیه در گفتگو با

ولی فقیه در کانون کشمکش‌ها

فرمان خامنه‌ای برای متوقف کردن طرح مطبوعات در مجلس شورا و تقابل او با خواست عمومی مردم کشور ما، وضعیت جدیدی را در صحنه سیاسی کشور به وجود آورده است.

خامنه‌ای که بعد از انتخابات مجلس شورا و شکست مفتضحانه تمامیت‌طلبان و رفسنجانی در آن انتخابات، سکان مبارزه علیه جنبش اصلاح طلبی را به دست گرفته بود و می‌کوشید اقداماتش را از کانال قوه قضائیه، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش ببرد، زمانی که آنها را ناکارا از پای کرد، شخصا وارد میدان شد و با ارسال نامه به رئیس مجلس و نمایندگان، جلوی تصویب طرح مطبوعات را گرفت و بدین ترتیب بی‌برده و عریان در مقابل جنبش اصلاح طلبی ایستاد. او این بار مجبور شد که از پشت صحنه به جلوی صحنه بیاید.

از ابتدا مشخص بود که پیشرفت اصلاحات در کشور ما سرانجام نظام سیاسی ولایت فقیه را به چالش خواهد طلبید و دیو یار زود ولی فقیه در کانون این چالش قرار خواهد گرفت. چرا که ساختار سیاسی ولایت فقیه با جمهوریت و مردم‌سالاری در تناقض است.

در طی سه سال اخیر هم خامنه‌ای و هم اصلاح طلبان تلاش می‌کردند که کشمکش‌ها به راس هرم قدرت فرآ نروید و در سطح جناح و نهادهای ارگان‌ها تداوم یابد. هر دو طرف رو در روئی مستقیم را به صلاح و به سود خود نمی‌دانستند. ولی خامنه‌ای با این فرمان، بر این روند نقطه پایان گذاشت و بدین ترتیب مشخص گردید که تلاش‌های اصلاح طلبان حکومتی برای دور زدن و یا بیطرف نگه داشتن وی، دیگر کارایی ندارد.

فرمان خامنه‌ای بر توهم پراکنی وی نسبت به پذیرش اصلاحات و همگامی با آن پایان بخشید و مشخص گردید که او مصمم است روند اصلاحات را متوقف سازد.

اعلام آشکار این موضوع در جامعه‌ای که اکثریت آن به اصلاحات و اصلاح طلبان رای داده‌اند، به معنی رویارویی با اکثریت مردم و نیروهای مدافع اصلاحات است.

پیامد این تقابل بلافاصله در سطح جامعه و در بین نیروهای سیاسی بازتاب یافت. مردم در کوچه و خیابان، در تاکسی و اتوبوس، در صف‌های خرید و اجتماعات، زبان به لعن و ناسزا گشودند و ولی فقیه را به مسخره گرفتند.

در مجلس شورا، عده‌ای از نمایندگان صبور کروی را وادار کردند آنچه را در پشت پرده جریان داشت در صحنه علنی مجلس بیاورد و نامه ولی فقیه را در جلسه علنی قرائت نماید تا مردم بفهمند که او فرمان خارج کردن طرح مطبوعات را از دستور جلسه مجلس صادر کرده است. اعتراضات نمایندگان به خارج شدن طرح مطبوعات از دستور جلسه و نامه بیش از ۱۶۰ نماینده مجلس در تاکید بر پایبندیشان به تحقق خواست‌های مردم، «قدرت» خامنه‌ای را در مجلس شورا شکست و زمینه را برای برخورد با وی فراهم ساخت. این دسته از نمایندگان آشکار «حکم حکومتی» را نفی نمودند و نامه را تنها به عنوان نظر ولی فقیه تلقی کردند.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

آزادی بیان و مطبوعات، خواست میلیونها مردم کشور ما است!

ادامه از صفحه اول

تعطیلی روزنامه‌ها، احضار و دستگیری روزنامه‌نگاران بی‌وقفه ادامه دارد. در دو هفته گذشته ابراهیم نبوی، محمد قوچانی و مسعود بهنود روانه زندان گشتند. روزنامه بهار موقتاً بسته شد، نشریه آوا بالکل تعطیل گردید و مدیر مسئول آن روانه زندان گشت. مدیر مسئول هفته‌نامه گوناگون به دادگاه کشیده شد. به نوشته روزنامه حیات نو شایع است که لیست صدنفره از روزنامه‌نگاران تهیه شده است که به تدریج دستگیر خواهند شد.

به خاطر دستگیری‌ها و شایعات، همانند دوران قتل‌های زنجیره‌ای فضای روانی خاصی در بین روزنامه‌نگاران شکل گرفته است.

این فضای سنگین نگرانی‌های فراوانی را در بین خانواده‌های روزنامه‌نگاران به وجود آورده است. اکثر روزنامه‌نگاران از یک سو به علت تعطیلی روزنامه‌ها به صف بیکاران پیوسته‌اند و قادر نیستند که معاش خانواده‌شان را تأمین نمایند، و از سوی دیگر همواره در اضطراب و نگرانی به سر می‌برند.

برخورد قوه قضائیه و نیروهای تأمین‌خوار به روزنامه‌نگاران به خاطر نقش و موقعیت مطبوعات مستقل و منتقد است. از دوم خرداد سال ۷۶ به این سو روزنامه‌ها و نشریات مستقل و منتقد در صف مقدم مبارزه علیه تمامیت‌گرایان و خشونت‌طلبان و در مبارزه علیه استبداد قرار داشتند. بار اصلی اصلاحات بر دوش آنها بود. تلاش‌های مستمر روزنامه‌نگاران، زمینه‌ساز شکست فاحش مخالفین اصلاحات در انتخابات مجلس شورا بود. در عدم حضور فعال احزاب سیاسی، مطبوعات هم وظایف حزبی و هم نقش اطلاع‌رسانی را بر عهده داشتند. مخالفین اصلاحات بر این نقش مطبوعات آگاه بودند. از این رو آنها به مجموعه اقدامات دست یازیدند تا از یک سو جلوی راه‌انداختن روزنامه‌ها و نشریات جدید را بگیرند و از سوی دیگر هزینه روزنامه‌نگاری را آنچنان بالا ببرند که کسی جرأت نکند که برای کسب امتیاز روزنامه قدم جلو بگذارد و یا دست به قلم ببرد و مستبدین و باند ثروت و قدرت را افشا سازد.

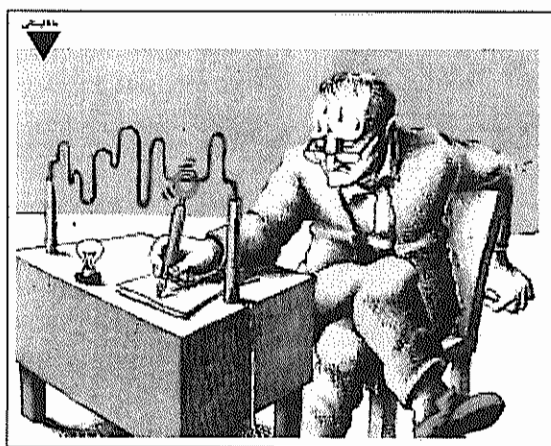
جمهوری اسلامی در دو دهه قبل همین روال را با شدت صد چندین در مورد مخالفین سیاسی و احزاب اپوزیسیون پیش برد و امروز در سطح پائین‌تر در مورد روزنامه‌نگاران به کار می‌گیرد.

اما شرایط ایران با دو دهه قبل بالکل متفاوت است. ممکن است این سیاست در کوتاه‌مدت موثر افتد. ولی در شرایط رشد جنبش دمکراتیک ایران نمی‌تواند کاربرد درازمدت داشته باشد. به گفته مقامات وزارت ارشاد بیش از هزار تقاضا برای اخذ مجوز روزنامه و نشریه به این وزارت‌خانه رسیده است. این رقم بالا، تمایل و خواست شدید جامعه را برای راه‌انداختن مطبوعات مستقل و آزاد نشان می‌دهد.

آزادی بیان و مطبوعات به خواست میلیون‌ها انسان در کشور ما تبدیل شده است. نه فرمان ولی فقیه و نه بگیر و ببند قادر نخواهد شد که این خواست مردم را فرو نشاند.

دیگر نمی‌خواهیم سرنوشتمان را یک «امر حکومتی» رقم بزنند

ادامه از صفحه اول



مطبوعات وابسته به اقتدارگرایان به عنوان مخالفت با ولی فقیه تلقی شد. برخی از جریان‌های سیاسی در داخل کشور نظیر نهضت آزادی نیز به دفاع از مجلس شورا و اصلاحات برخاستند و مخالفت خود را با خامنه‌ای و اقدام وی نشان دادند.

تشکل‌های دانشجویی نیز در تقابل با نامه ولی فقیه و در دفاع از مجلس شورا موضع گرفتند که برجسته‌ترین آنها نامه سرگشاده دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف بود. دانشجویان در این نامه خطاب به مهدی کروبی است، گفتند:

«مردم ایران از دوران مشروطیت مبارزه کرده‌اند تا دیگر کسی را یارای ایستادن در برابر اراده جمعی آنان نباشد. در این یک‌صد سال خون‌ریخته شده و مردم بارها از طریق مختلف فریاد برکشیدند که دیگر نمی‌خواهیم سرنوشتمان را یک «امر حکومتی» رقم بزنند، ملت ایران مبارزه کرده است تا قدرت‌ها در قدم اول «مشروط» به رای مجلس گردند. و در نهایت با تأسیس نظام «جمهوریت» هم امور را بر اساس رای خویش سامان بخشند. در چنین شرایطی ایستادن شما در برابر رای ملت و انجام عمل غیرقانونی و توگردن تصمیم مردم چه وجه و مشروعیتی دارد؟»

هشدار:

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را نگذاریم فراموش شود

ادامه از صفحه اول

پرونده از سازمان قضائی نیروهای مسلح گرفته نشده است. عبادی گفته است امیدوارم دادرسی علنی باشد و فرصت کافی برای مطالعه پرونده در اختیار وکلای پرونده قرار دهند چرا که مسلماً مردم ایران قابل اعتماد هستند و من ابراری برای علنی بودن پرونده نمی‌بینم.

بر اساس گزارش‌های رسمی، رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای توسط یک هیئت منتخب رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه پیگیری می‌شود. نام اعضای این هیئت تاکنون فاش نشده اما طبق اظهارات شیرین عبادی رسیدگی به پرونده به قاضی احمدی سپرده شده است. احمدی همان فردی است که پرونده گنجی را بر عهده دارد و عمادالدین باقی را به ۷ سال زندان محکوم کرده است. احمدی

دانشجویان، شخص کروبی را مورد خطاب قرار داده و نوشتند: «بی‌شک در تجلی این حضور آگاهانه ملت در انتخابات مجلس شورا، نقش مطبوعات مستقل و آزاد که بی‌هیچ وابستگی به قدرت، نقادانه و شجاعانه بر حقایق انگشت نهاندند و خواب فریبندگان ملت را زیرکانه آشفته ساختند و پرده از دروغ و تزویر انحصارطلبان کنار زدند و نقاب از عملکرد تاریک گذشتگان برداشتند، از یاد نرفته است.

حافظه هوشیار ملت ایران هرگز حضور فداکارانه مطبوعات مستقل را در جریان مجلس ششم فراموش نخواهد کرد که چگونه روزنامه‌نگاران شجاع، با افشاگری‌های خود راه حضور شما و دوستانتان را در مجلس هموار ساختند و در عوض دستمزدی جز دربندی نیافتند.»

برخی تشکل‌های وابسته به جبهه دوم خرداد از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز در این مورد موضع گرفتند. * * * رویدادهای دو هفته اخیر حاکی از آن است که از یک سو فشار بر مجلس شورا و نمایندگان اصلاح‌طلب مدواما در حال افزایش است و نیروهای تمامیت‌طلب تلاش می‌کنند که از اختیارات مجلس بکاهند و با اهرم سلب صلاحیت نمایندگان، آنها را وادار سازند که از ارائه طرح‌هایی که در جهت تعمیق و گسترش اصلاحات سیاسی و فرهنگی در کشور است، منصرف سازند و از سوی دیگر ابراز مخالفت‌ها با ولی فقیه به اشکال و زبان‌های مختلف در بین مردم و نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی در حال گسترش است.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) روزنامه بهار توقیف شد به فرمان ولی فقیه سرکوب روزنامه‌های مستقل ادامه دارد

روزنامه بهار هم توقیف شد. تنها روزنامه باقی‌مانده از مطبوعات دوم خرداد که از اصلاحات سیاسی دفاع می‌کرد به صف روزنامه‌های توقیف‌شده پیوست. در روزها و هفته‌های قبل نیز تعدادی از روزنامه‌های محلی و هفته‌نامه گوناگون به محاق تعطیلی افتاد و عده‌ای از روزنامه‌نگاران و مدیران مطبوعات در دادگاه مطبوعات محاکمه شدند. دیروز نیز احمدزیدآبادی روزنامه‌نگار همشهری بازداشت شد و حمیدرضا جلالی‌پور رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه توقیف شده عصر آزادگان و علی‌رضا علوی تبار به دادگاه انقلاب احضار شدند.

مردم ایران و نیروهای آزادی‌خواه! قلع و قمع مطبوعات، احضار، محاکمه و دستگیری روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب با شدت تمام ادامه دارد. خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه در رأس این سرکوب‌ها قرار دارد. او دو روز قبل فرمان توقف بررسی لایحه مطبوعات در مجلس شورا را صادر کرد. به دنبال صدور این فرمان، قوه قضائیه روزنامه بهار را توقیف کرد و بر شدت اقدامات خود علیه روزنامه‌نگاران افزود.

ما نیروهای آزادی‌خواه را فرامی‌خوانیم که به دفاع از مطبوعات مستقل و روزنامه‌نگاران آزادی‌خواه اصلاح‌طلب برخیزند و جنبش دفاع از مطبوعات و روزنامه‌نگاران را شکل دهند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۸ مرداد ماه

ولی فقیه در کانون کشمکش‌ها

ادامه از صفحه اول

موضع‌گیری‌های جریان‌های سیاسی و تشکلهای دانشجویی نیز در این راستا بود. آنها بر اقدام خامنه‌ای صحنه‌نگذاشتند و از نمایندگان مجلس و از آزادی مطبوعات دفاع نمودند. اولین بار بود که چنین صحنه‌ای به نمایش گذاشته شد. صحنه‌ای متفاوت با آنچه در گذشته بود.

اکنون دوره جدیدی در فرایند جنبش اصلاح‌طلبانه آغاز شده است. دوره‌ای که در آن ساختار سیاسی ولایت فقیه و شخص ولی فقیه در کانون کشمکش قرار گرفته است. اگر این روند پیش برود، ما از یک سو شاهد تغییرات در صف‌بندی‌های کنونی خواهیم بود که احتمالاً جبهه دوم خرداد دچار تجزیه شده و بخشی از آن در کنار تمامیت‌طلبان قرار خواهد گرفت و بخش دیگر با نیروهای اصلاح‌طلبان خارج از حکومت رابطه‌های نزدیک‌تری برقرار خواهد کرد و از سوی دیگر زیر ضرب‌زقن بیشتر ولی فقیه.

جنبش اصلاح‌طلب نخستین گام را برای تعیین تکلیف با ساختار سیاسی ولایت فقیه بر می‌دارد. شرط موفقیت در این نبرد سهمگین و سرنوشت‌ساز تکیه بر مردم، رفع موانع سازمان‌یابی گروه‌های اجتماعی و حضور سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون است.

په گیری پرونده قتل‌ها تا به آخر داده می‌شود، چه شد؟ همه ما ایرانیان طرف خطاب این هشدار هستیم. پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، یک پرونده ملی است. هر یک به سهم خود برای پی‌گیری این پرونده باید تلاش کنیم. در داخل و خارج از کشور به هر شکلی که می‌توانیم نگذاریم پرونده قتل‌ها در میان طوفان حوادث روزمره فراموش شود.

توضیح و تصحیح

در مقاله «مفهوم مدرن» در کار شماره ۲۲۷ ستون اول پاراگراف آخر اشتباه چاپی رخ داده که بدین صورت اصلاح می‌گردد. پشتوانه جنبش دمکراسی و آزادی‌خواهی در ایران، هنجارهای دمکراتیک جهانی در کشورهایی است که از این نوع دمکراسی به شکلی نسبی برخوردارند. بی‌دلیل نیست که بویژه در سال‌های اخیر نیروهای متعصب و خشونت‌گرای اسلامی در بسیاری از کشورهای دنیا مثل الجزایر، اندونزی و ایران مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند. توسل این نیروها به خشونت‌های وحشیانه علیه دگراندیشان، نیروهای دمکرات را به سرعت به اتحاد و حمایت از ارزش‌های مردمی و انسانی کشانید. متعصبا و محافظه‌کاران اسلامی در ایران بخوبی می‌دانند، که ادامه خشونت به شکل ابتدائی و کلاسیک آن، در درازمدت، نه تنها نیروهای «میان‌جریانی» را به طور قطعی به صفوف نیروهای ترقی‌خواه می‌کشاند، بلکه اعلام شکست قطعی در صحنه اجتماعی است.

تعطیلی ۲۰ روزنامه اقدام هماهنگ جبهه ضد اصلاحات به رهبری خامنه‌ای بوده؟ ما چنین ادعائی را از شاهرودی باور نمی‌کنیم. برای اثبات این که تعطیلی ۲۰ روزنامه اقدامی سازمان‌یافته به رهبری خامنه‌ای بوده، سخنان جنتی برای کشف رمز فرمان خامنه‌ای کافی است. جنتی هفته گذشته در جمع رایزنان فرهنگی جمهوری اسلامی در خارج از کشور گفت: «مقام معظم رهبری اشاره‌ای کردند و درد دلشان را اظهار می‌کردند.»

نیست که خامنه‌ای بارها روزنامه‌نگاران را «دشمن نفوذی» و «عوامل بیگانه» خوانده است. ادعای مروی مبنی بر این که توقیف مطبوعات نظر قوه قضائیه و به بیان دیگر نظر شاهرودی نبوده و مرتضوی سرخود و از بالای سر رئیس قوه قضائیه عمل کرده است باید گفت وای بر حال شاهرودی! و اگر هم رئیس قوه قضائیه با خبر بوده و اکنون ادعای بی‌خبری می‌کند باز هم وای بر حال وی! آیا شاهرودی واقعا نمی‌داند

وعده‌های بی‌پایه معاون قضائیه...

ادامه از صفحه اول

علیه مطبوعات است. یکی از دلایل غیرقابل اعتماد بودن سخنان معاون قوه قضائیه، تعداوم دستگیری روزنامه‌نگاران، احضار نویسندگان به دادگاه، آزادی عمل مافیای رسانه‌ای تمامیت‌گرایان علیه طراحان لایحه اصلاح قانون مطبوعات می‌باشد. هنوز چهار روز از وعده رفع توقیف برخی از روزنامه‌ها نگذشته بود که حکم تعطیلی قطعی نشریه آوا صادر شد و مسعود قوچانی را دستگیر و به زندان اوین فرستادند. «آوا» که بر اساس حکم دادگاه مطبوعات برای همیشه تعطیل شد عمدتاً نظرات آیت‌الله منتظری را بازتاب می‌داد و اولین نشریه از اخیر توقیف شده بود.

دلیل دیگر آن که علت اصلی تعطیلی فله‌ای ۲۰ روزنامه اصلاح‌طلب برخلاف ادعای مروی ناشی از تفسیر نادرست از مواد قانون نبود بلکه یک اقدام غیرقانونی آشکار و از پیش سازماندهی شده بود. شاهرودی، مروی و سایر مسئولان قوه قضائیه می‌دانستند تعطیلی ۲۰ روزنامه با استناد به قانون اقدامات تأمینی یک حرکت غیرقانونی آشکار است اما چون

دور جدید جمع آوری (نقدینگی)

دور جدیدی از جمع آوری نقدینگی توسط شرکت‌های خودروسازی و سیستم بانکی پیش می‌رود. شرکت‌های ایران خودرو و سایپا در هفته‌های گذشته ۲۴۰ میلیارد تومان از خودروهایی تولیدی خود را در سال آینده پیش‌فروش کردند. بانک مرکزی نیز فروش ۲۰۰ میلیارد تومان اوراق مشارکت را آغاز کرده است که در مرحله اول ۷۰ میلیارد تومان از آن را به مردم عرضه می‌کند.

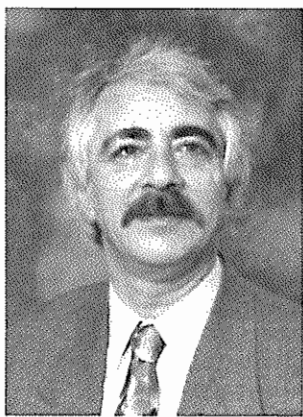
کارشناسان اقتصادی علت رکود حاکم بر بازار و فعالیت‌های اقتصادی در هفته‌های اخیر را جمع آوری نقدینگی از سوی ارگان‌های مختلف عنوان کرده‌اند. آنها معتقدند که جمع آوری بیش از ۲ هزار میلیارد تومان برای پیش‌فروش خودرو، ۶۰۰ میلیارد تومان برای پیش‌فروش موبایل، فروش اوراق مشارکت بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان از یک سو و از سوی دیگر جمع آوری نقدینگی‌های مردم به صورت سهرده با سود تضمین شده ۲۰ درصدی و کم شدن سطح ارائه تسهیلات و اعتبارات از سوی سیستم بانکی چرخش نقدینگی را در اقتصاد کشور با معضل مواجه کرده است.

بعلاوه وضعیت مطلوب ارزی دولت باعث شده است که هر موقع مسئولان احساس کمبود نقدینگی کنند ارز قابل توجهی را تبدیل به ریال کنند که این امر نیز خود موجب جمع آوری نقدینگی می‌شود.

کارشناسان مهم‌ترین عامل رکود فعلی در اقتصاد کشور را اجرای سیاست انقباض از سوی بانک مرکزی می‌دانند. هادی غنیمی رئیس هیات مدیره تعاونی‌های سراسری می‌گوید: جمع آوری نقدینگی مردم از سوی ارگان‌های دولتی و هم‌زمان شدن آن با فصل جمع آوری مالیات وضعیت اسفناکی را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده است. او گفت وزارت امور اقتصاد و دارایی از ابتدای سال تاکنون حدود ۵ هزار میلیارد ریال مالیات جمع کرده است.

دکتر علی رشیدی کارشناس مسائل اقتصادی می‌گوید: کاهش شدید تسهیلات و اعتبارات اقتصادی کشور به رکود کشانده است. این وضعیت ناشی از سیاست‌های اخیر بانک مرکزی نیست و ما نباید اتفاقی را که طی سال‌های ۶۹ تا به ۷۳ در این مملکت اتفاق افتاد را از یاد ببریم. او گفت نظام بانکی کشور هنوز متاثر از وضع همان زمان است و سیاست‌هایی را که در آن زمان برای عبور از بحران در پیش گرفته به این سادگی نمی‌تواند کنار بگذارد. رشیدی گفت: بیش از ۴۲ میلیارد دلار در آن زمان کشور بدهی بالا آورده بود و نظام تحت فشارهای همه‌جانبه نرخ تورم ۵۰ درصدی را ایجاد کرد. او گفت رکودی که امروز بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم است، ریشه در معضلات همان زمان دارد چرا که ۵/۶ میلیارد دلار از بدهی‌های آن سال در حال جاری باید پرداخت شود.

سیاست‌های اقتصادی جاری نمی‌توانند بیکاری را مهار کنند



وی همچنین افزود: آمارهای ارائه شده برای ایجاد فرصت‌های شغلی و تعداد بیکاران در کشور، خیال‌پردازانه و گاهی با غرض‌های سیاسی همراه است که باید سیستم اقتصادی اصلاح و ساختارهای متحول شود، چون با این تعداد فرصت‌های شغلی، نمی‌توانیم برای ۳/۵ میلیون نفر بیکار کار فراهم کنیم.

دکتر رئیس‌دانا با اشاره به این که مسئول کارآفرینی در جامعه تنها دولت نیست، گفت: دولت نقش‌ها و وظایفی از جمله رسیدگی به سیستم مالیاتی، کار در چارچوب رشد اقتصادی، تسامین اشتغال و... برای کارآفرینی دارد. دولت باید ساختار اقتصادی را به گونه‌ای هدایت کند که صاحبان سرمایه در راستای منافع و اجتماعی و حذف بیکاری و تورم قرار بگیرند. وظیفه دولت کمک به تدوین قانون مترقی است که بین کارگران تبعیض قائل نشده، جامعه را به عقب نبرد، امنیت شغلی کارگران را حفظ نماید و بیمه‌های بیکاری و ارگان نظام چشامه تسامین اجتماعی را پیش‌بینی کند که این مسئله باید از طریق رادیو، تلویزیون به کارفرمایان آموزش داده شود.

وی تصریح کرد: در حال حاضر، افزایش بیکاری و خیم‌ترین بحران در کشور است، اما بدتر از آن بحران‌های ناشی از مداخله‌ها و بهانه‌جویی‌هایی است که تا مغز استخوان وابسته به سرمایه‌داری جهانی است. سرمایه‌داران سوداگر هیچ لحظه‌ای را برای انباشت سرمایه شخصی از دست نمی‌دهند و

زردی به فکر اشتغال نیستند، اما مرتباً بهانه‌جویی می‌کنند، وضع اقتصادی را به رخ می‌کشند و در واقع پرچم‌دار جریانی می‌شوند که خودشان مسئول به وجود آمدن آن هستند.

وی گفت: منابع بادآورده و ثروت‌های نامشروعی که در دست پنگاه‌ها و نهادهای، باید راهی فعالیت تولید شوند. همچنین قانون کار باید با مشارکت کارگران، تصاددها آنها حقوق‌دان‌های وابسته به کارگران و مدیران صنعت، مورد تجدینظر قرار گیرد و محوریت تازه بیاید، محوریتی که مناسب با منافع ملی، توسعه اقتصادی و منافع طبقه کارگر باشد.

وی با تأکید بر این که قانون کار فعلی نیاز به اصلاح و بازنگری دارد، خاطر نشان ساخت: قانون کار فعلی بر حسب کارآمدی، فضای کار و امنیت شغلی طراحی نشده، بلکه طراحی آن بیشتر بر حسب ضرورت‌های مدیریت سیاسی بوده است. در این قانون باید وظایف اساسی کار، یعنی فعالیت تولیدی مطمئن، دریافت دستمزد عادلانه و امنیت شغلی با هم فراهم شود و محوریت جدیدی در آن شکل گیرد که قانون حول آن محور حرکت کند.

دکتر رئیس‌دانا تصریح کرد: سرمایه‌گذاران ما از بی‌عدالتی، تبعیض و وضعیت انحصاری رنج

اخبار اقتصادی

صادرات خدمات فنی و مهندسی

به گفته رئیس هیات مدیره انجمن صادرکنندگان خدمات فنی - مهندسی ارزشی تجارت جهانی سالانه ۶ هزار میلیارد دلار است. سهم تجارت خدمات از این رقم ۱۵۰۰ میلیارد دلار است. از رقم اخیر ۲۲۵ میلیارد دلار سهم خدمات فنی - مهندسی است. سهم ایران از کل خدمات فنی - مهندسی تنها یک هزارم این رقم است. در حالی که گفته می‌شود ایران توانایی صادرات خدمات فنی - مهندسی به میزان ۷ میلیارد دلار را دارد. یعنی سهم ایران از صادرات خدمات فنی - مهندسی می‌تواند ۳ درصد باشد ولی تنها یک هزارم است.

نخستین هواپیمای مسافری ساخت ایران

نخستین هواپیمای آنتونوف ۱۴۰ ساخت ایران هم‌زمان با نمونه‌های ساخت اوکراین در سال ۲۰۰۱ وارد ناوگان حمل و نقل جهان می‌شود. این هواپیمای ۵۲ نفره است. به گفته مدیر عامل شرکت صنایع هواپیماسازی ایران (هما) دومین فروند از این نوع هواپیمای تا پایان سال وارد مرحله تست پرواز می‌شود.

اجرای طرح‌ها در خارج از کشور

در حال حاضر ۸۸ طرح در خارج از کشور به ارزش ۱/۳ میلیارد دلار از سوی شرکت‌های ایرانی اجرا شده یا در حال اجرا است. از ۸۸ طرح یادشده ۳۱ طرح از سوی شرکت‌های دولتی و ۵۷ طرح توسط بخش غیردولتی و ۵ طرح نیز با مشارکت طرف‌های خارجی در حال اجرا است. عمده طرح‌هایی که شرکت‌های ایرانی در خارج از کشور برعهده گرفتند در زمینه‌های راه، بنادر، سیلو، پل، خطوط انتقال برق و شبکه آب بوده است.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای ایجاد

شهرک‌های صنعتی

بر اساس یک مصوبه جدید، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در شهرک‌های صنعتی که تاکنون توسط دولت انجام می‌شود مجاز خواهد شد. به گزارش نشریه «صنعت ساز»، معاونت طرح و برنامه شرکت شهرک‌های صنعتی در حال تدوین آیین‌نامه این مصوبه است. صنعت‌ساز افزوده است: در برنامه سوم توسعه وزارتخانه‌ها و یا دستگاه‌های ذیربط ملزم شده‌اند که تأسیسات زیربنایی را تا ورودی شهرک‌های صنعتی بیاورند.

پودر شوینده به جای چاق می‌شود

به گفته یک مقام آگاه صنعتی با ارزان بودن قیمت پودرهای شوینده در داخل به دلیل استفاده از ارز ترجیحی (هر دلار ۱۷۵ تومان) برخی از افراد پودرهای شوینده را در بسته‌بندی‌های مربوط به چاق از کشور خارج می‌کنند. وی می‌گوید این اقدام به معنای غارت ارز حاصل از صادرات نفت است.

بخش خصوصی در قشم پالایشگاه احداث می‌کند

به گفته مدیر عامل منطقه آزاد قشم با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی داخلی و خارجی پالایشگاه نفت با ظرفیت ۱۶۵ هزار بشکه در قشم ایجاد می‌شود. برای احداث این پالایشگاه یک میلیارد دلار به صورتی ریالی و ارزی سرمایه‌گذاری خواهد شد و با تأسیس آن ۳ هزار شغل ایجاد خواهد شد.

به گفته وی سرمایه‌گذاری پالایشگاه قشم کانادایی و ایرانی هستند و تأسیسات پالایشگاه قشم در آلمان و نروژ ساخته می‌شود. بوشهری گفت یک شرکت انگلیسی نیز با سرمایه ۲۵ میلیون دلار یک کارخانه به ظرفیت ۵ هزار دستگاه در قشم ایجاد می‌کند که مقدمات طرح فراهم شده است.

خودروسازان در دو هفته

۲۴۰ میلیارد تومان پیش‌فروش کردند

دو شرکت عمده خودروسازی کشور با اجرای طرح پیش‌فروش خودرو در سراسر کشور در کمتر از دو هفته موفق به جذب ۲۴۰ میلیارد تومان نقدینگی شدند. در این مدت حدود ۶۰ هزار دستگاه خودرو که معادل دو ماه ظرفیت تولید کارخانه‌های خودرو سازی است، گفته می‌شود که جذب مبلغ فوق در شرایط رکود اقتصادی صورت گرفته است.

طرح فروش اوراق مشارکت ملی نیز بعد از پایان طرح پیش‌فروش خودرو آغاز شد. هدف از فروش اوراق مشارکت ملی جمع آوری نقدینگی‌های پراکنده و کوچک مردم و به جریان انداختن آنها در زمینه تولید و ایجاد فرصت‌های شغلی است.

در جامعه مردان به ترتیب ۷۸/۱۲ درصد و زنان ۷۲/۵۴ درصد، در جامعه زنان ۲۱/۴۲ درصد و مردان در بخش عمومی بیشتر جذب شده‌اند. □

وضعیت صنعت کشور از زبان یک کارشناس اقتصادی

می‌گوید: تا نهادهای دمکراتیک شکل نگیرد، امنیت سرمایه‌گذاری تأمین نشود و حدود مالکیت‌های فردی مشخص نشود، صحبت از بسترسازی بی‌مورد است. ابراهیمی اصلاح نظام مالیاتی و حذف ۳۳ نوع عوارض متفرقه‌ای که از کارخانجات گرفته می‌شود را یکی از راه‌های نجات کارخانجاتی دانست که بدون ورشکستگی بتوانند روی پای خود بایستند.

وی در مورد خصوصی‌سازی می‌گوید: هدف دولت از خصوصی‌سازی باید رفع شر و رفع بلا نباشد. یعنی آنچه که در جهان حاضر انجام می‌شود، بلکه هدف باید برطرف کردن مشکلات ساختاری در ایران و ایجاد نهادهای دمکراتیک دانست و

فضا رشد نوآوری در این بخش را نمی‌دهد. در بحث رقابتی بودن نیز از مطالعه ۳۵ صنعت ۲۹ نوع در غیر رقابتی عمل کرده و بقیه آن وضعیت نسبتاً انحصاری به سر می‌برند.

به گفته وی بسترسازی حمایت‌های تجاری نیز در قالب استراتژی نبوده و بیشتر در قالب گروه‌های ذی‌نفع با نرخ‌های حمایت موثر بسیار بالاست.

ابراهیمی با جمع‌بندی از وضعیت صنعت می‌گوید: ما با یک صنعت مستعمل، دست دوم، مونتاژ، ارزبر، سرمایه‌بر با تراکم نیروی انسانی و تحت حمایت‌های بی‌رویه روبرو هستیم.

وی یکی از راه‌های مشکلات ساختاری در ایران را ایجاد نهادهای دمکراتیک دانست و

پیشرفت حتی در طی سال‌های مورد بررسی، یعنی برنامه اول توسعه و اوایل برنامه دوم، نشان می‌دهد که ما پس‌رفت و عقب‌گرد داشته‌ایم. پس‌رفت ما نرخی حدود ۸/۵ درصد بوده است. بهره‌وری عوامل تولید در این دوران نیز (غیر از سال‌های تزریق ارز یا سرمایه‌گذاری) با پس‌رفتی حدود ۴۰ درصد مواجه بوده است.

به گفته وی از بررسی ۴۸ واحد پوشش‌دهنده کارخانجات دولتی، ۱۹۷۰ کارخانه پوشش داشتند که در این بین ۱۹۰۰ واحد آنان با حدود ۵۰ درصد زیان مواجه بوده و یا دارای زیان انباشته حدود سه میلیارد ریال هستند.

وی با اشاره به فضای ملی و صنعتی در کشور می‌گوید: این

آمار اشتغال در کشور

در سال گذشته ۱۴٪ جمعیت فعال بیکار بود

از مجموع جمعیت فعال کشور در سال گذشته (از ۱۵ تا ۶۴ ساله) حدود ۸۶ درصد شاغل و ۱۴ درصد بیکار بود بر اساس گزارش مرکز آمار ایران از شاغلین و بیکاران سال ۱۳۷۸ از مجموع این شاغلان ۲۱/۳۲ درصد مربوط به گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۵۶/۰۶ درصد مربوط به گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ ساله و ۲۲/۶۲ درصد مربوط به گروه سنی ۳۵ تا ۴۴ ساله بوده

است. این نسبت برای مردان به ترتیب ۲۰/۰۶ درصد و برای زنان ۲۳/۶۵ درصد و برای مردان به ترتیب ۲۸/۰۶ درصد و برای زنان ۵۴/۸۲ درصد بوده است.

در سال گذشته ۱۳/۹۴ درصد از جمعیت فعال ۱۵ تا ۶۴ ساله کشور را بیکاران (جویای کار) تشکیل می‌دهد. از مجموع بیکاران، ۵۹/۰۲ درصد مربوط به گروه سنی ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۲۴/۹۱ درصد مربوط به

گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ ساله و ۶/۰۷ درصد مربوط به گروه سنی ۴۵ تا ۶۴ ساله بوده است. این نسبت‌ها برای مردان به ترتیب ۵۶/۶۸ درصد، ۳۶/۳۲ درصد و ۷/۱۷ درصد و برای زنان ۲۷/۹۶ درصد و ۶۹/۰۶ درصد بوده است.

در سال ۱۳۷۸ از کل شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر جامعه نمونه ۷۹/۲۳ درصد باسواد و ۲۰/۶۷ درصد بی‌سواد بودند، که نسبت باسوادان مرد نسبت به زنان حدود ۸ درصد بیشتر است. در سال گذشته از جمعیت شاغل با ۱۰ ساله سابقه و بیشتر جامعه نمونه ۲۷/۳۶ درصد در بخش کشاورزی، ۳۰/۶۲ درصد

در جامعه مردان به ترتیب ۷۸/۱۲ درصد و زنان ۷۲/۵۴ درصد، در جامعه زنان ۲۱/۴۲ درصد و مردان در بخش عمومی بیشتر جذب شده‌اند. □

غربتی‌ها!

گزارشی از دروازه غار تهران

برگرفته از روزنامه بهار

منطقه ۱۲ تهران در آفتاب سوزان ظهر تابستان دیگر نمی‌تواند پلشتی‌های خود را انکار کند. هرچند کسی نیز در صدد انکار آن بر نمی‌آید، زیرا اینجا هیچ صورتی نیاز به سرخی سیلی ندارد. یک مسدودکننده سازمان بهزیستی راهنمای ما به منطقه‌ای بود که فارغ از نگاه سنت، عرف و قانون طرحی دیگر در زندگی ریخته بود. دروازه غار بعد از گذشت سالیان سال همچنان دروازه غار مانده، نه فرهنگسرای خواجه کرمانی و نه بوستان بزرگ و زیبای شهید حقانی، هیچکدام نتوانسته‌اند پوششی بر زندگی واقعی مردم این منطقه گذارند. مهاجرین بی‌نام و نشان در اینجا دست به تشکیل اجتماعی زدند که خود به آن «غربتی» می‌گویند.

تادین‌ها

خیابان هرنی، کوچه مرتضی علیزاده، یا نه بهتر است به همان نام آشنای دروازه غار بسنده کنیم. به راستی که اینجا هنوز همان دروازه غار قدیم است. هرچند ساخت شهری مدرن اندکی چهره منطقه را دگرگون کرده است اما این زندگی همچنان به سبک و سیاق همیشگی خود پیش می‌رود. وارد کوچه که می‌شوی تنها چند قدم کافی است تا در سمت راست خود به مکانی برسی که اکنون بوستان شهید حقانی است. حاشیه پارک جایی که سمت راست کوچه را به خود اختصاص می‌دهد، به گفته باغبان قدیمی پارک زمانی «گود قمارخانه» بوده است. الان نیز در همین قسمت افراد زیادی به صورت گروه‌های ۲۰ یا ۳۰ نفره دور هم

بودند که هر توضیحی را بی‌نیاز می‌ساخت. او می‌گفت: «اینجا زن‌ها مواد مخدر می‌فروشند. قمار این افرادی هم که می‌بیند قاپ‌بازی است». وقتی از او پرسیدیم که آیا اینجا کسی کشته هم شده است، هرچند در ابتدا تکذیب کرد، اما بلافاصله گفت: «قتل هم اتفاق می‌افتد زمانی بر سر قمار و زمانی هم به خاطر اعتیاد». حرف‌های باغبان تمام نشده بود که حضور زن نسبتاً جوانی بر صندلی پارک در کنار جمعیت قماربازان، نگاهمان را جلب کرد. به سمت او رفتیم به دروغ از او جویای مادر فرزندی شدیم که بهزیستی به دنبال آن است. زن جوان که پلک‌هایش بر چشماش

سفتی به وسعت یک آسمان زن ۴۰ ساله‌ای با لباس‌های سرتاپا سیاه، لاغر و دارای پوست و لبانی تیره در چمن‌ها در کنار زن مسنی نشسته بود. نگهبان تا به او رسید سیگاری طلبد و ما را با او تنها گذاشت. او که خود را زمانی مددجوی بهزیستی و زمانی دیگر مددجوی کمیته امداد می‌خواند، گفت: «امروز تحت پوشش هیچ سازمانی نیستم. تا چندی پیش در گوشه پارک چادر زده بودم زمستان را به سختی گذراندم اما حالا اتاقی را با ماهی ۲۵ هزار تومان اجاره کرده‌ام و با سه فرزند در آن تک اتاق زندگی می‌کنم». شغل او به ظاهر فروختن چای بود. صاحب ۴ پسر و یک دختر،

همان ابتدا کوچه اصلی نیز جمعیت فراوان کودک و نوجوان چشمان تو را خیره می‌سازد. جوی‌هایی کثیف و کودکانی شیطونی و جسور که گاه در همان «جسوی پرکثافت» مشغول بازی‌اند. کودکانی که بر خلاف دیگر هموعان خود با دست چهره خود را از دوربین عکاسی می‌پوشاندند. کوچه قالی‌شویی یک کوچه فرعی در سمت چپ کوچه علی‌اکبر مقدسی است. معبری تنگ، خانه‌های کوچک و پدیم چسبیده، جونی انباشته از آشغال با بوئی متعفن و جمعیت زیادی که با نگاه‌های کنجکاو خود تازه‌واردین به محله را استقبال می‌کردند. از مرد جوانی که در کنار خانه‌ای ایستاده بود در باره ساکنین کوچه



مسای فقر در عقبه ای ۵ اتافه که شبها میزبان ۶۰ نفر زن و مرد است طبق دیگری دارد.

سنگینی می‌کردند، با سکوت منتد خود تنها به ما نگاه می‌کرد. در همین لحظه دوتفر به ما نزدیک شدند. دو نگهبان یکی سالمند و دیگری جوان. نگهبان سالمند پارک در حالی که تکه شلنگ کوچکی در دست داشت با اشاره به من فهماند که این زن «معیوب» است. آن دیگری نیز در جواب سوال مددکار ما گفت: «صبح‌ها پاتوق زن‌ها آن طرف است. آن طرف محکمه تشکیل می‌دهند». وی که فرهنگسرا و محوطه سبز آن را به ما نشان می‌داد حالا مسا را به سمت فرهنگسرا راهنمایی کرد. خیابانی فرهنگسرا را از بوستان شهید حقانی جدا کرده بود. فرهنگسرای بزرگ با ساختمانی زیبا. اینجا فرهنگسرای خواجه کرمانی است.

کسه دو فرزندش را اقوامش سرپرستی می‌کردند. در حالی که برای مشتریانش سیگار روشن می‌کرد از شغلش چنین گفت: «مشتریان من همین معتادان و قماربازان هستند». پوست سیاه و چروکیده با دندان‌های پوسیده حال و روز او را گواهی می‌دادند. از او پرسیدیم آیا شب‌ها خوابیدن در پارک خطرناک نیست؟ «زن‌های زیادی شبها در پارک می‌خوابند چون پارک نگهبان دارد. خوابیدن در آن بی‌خطر است!»

کوچه غربتی‌ها

در آن سوی فرهنگسرا به کوچه‌ای منتهی می‌شوی که مردم منطقه به آن کوچه غربتی‌ها می‌گویند. اما نام اصلی آن کوچه قالی‌شویی است. لازم نیست به کوچه قالی‌شویی وارد شوی در

پرسیدیم: «اینجا غربتی هستند». غربتی یعنی کجانی؟ جواب داد: «نمی‌دانم». در باره زندگی خودش پرسیدیم. «من کشاورزم. فصل کشاورزی که تمام می‌شود در شهر کارگری می‌کنم. چون برای سکونت در یک مسافرخانه باید شوی ۷۰۰ تومان بپردازم تصمیم گرفتم با چند نفر دیگر اتاقی کرایه کنم. اینجا برایم شوی ۲۰۰ تومان تمام می‌شود». از وی خواستیم که ما را به خانه‌ای که در آن ساکن بود راهنمایی کند. وارد خانه شدیم بعد از گذشتن از راهروئی تنگ و تاریک به حیاطی رسیدیم که از سطح زمین پایین‌تر بود. در اطراف حیاط حدود ۱۵ اتاق بود. خانه به نظر کمتر از ۲۰۰ متر می‌آمد. پسر جوانی که در حیاط ایستاده بود گفت: «اینجا شب‌ها ۶۰ نفر می‌خوابند. زن و مرد

فرقی ندارد». محلی شخصی خود را گم می‌کند به بیانی گسنامی حافظ او می‌شود. از سوی دیگر در این منطقه خانه‌های تک‌اتاقی و ارزان وجود دارد. چون جز افراد خاص حاضر به زندگی در آن نیستند. این منطقه منطبق بر فرهنگ‌ها را به خود جذب می‌کند. اینها در مجموع فرهنگ خاص و جدیدی را تشکیل داده و به آن عادت می‌کنند. به عبارتی روشن‌تر افراد جدیدی که وارد این محله‌ها می‌شوند زمانی که می‌بینند همسایه از فرزندش پول می‌خواهد آنها هم به تدریج از فرزندشان پول خواسته و حتی او را اجاره داده تا گداها از این بچه پول دریاورند. می‌بینند همه معتادند آنها هم معتاد می‌شوند. در واقع افراد تازه وارد تحت تاثیر القانات محیط قرار می‌گیرند. به همین آماده است».

محیط انحرافی

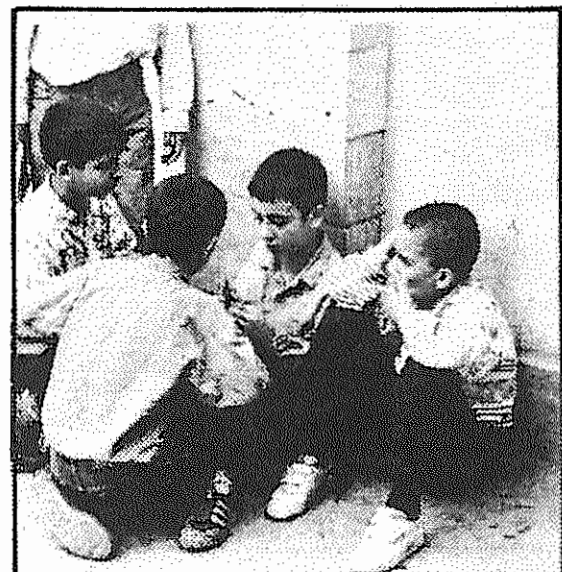
فقر اینجا تنها فقر مادی نیست. فقر مادی با فقر فرهنگی در آمیخته است. فقیه شیخی مسدودکننده اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید: «امکانات رفاهی در منطقه وجود ندارد. البته در همان حد محدودی هم که دارد فرهنگ استفاده از آن وجود ندارد. مثلا همان فرهنگسرا وجود دارد. ولی کار مثبتی برای اهالی منطقه نمی‌کند. زیرا اینجا نمی‌دانند فراغتشان را چگونه باید پر کنند. گواهی این مدعا زمین فوتبالی است که خالی مانده است. وقتی که در محلی کنترل عرف و قانون وجود نداشته باشد، محیط برای زایش هر انحرافی آماده است».

تردید نیست که این افراد مهاجرند. مهاجرینی که به گفته خود یا دانشی اند یا فصلی. مهاجران دانشی کسانی هستند که دارو نادر خود را فروخته و دست خالی به شهر آمدند تا از ابتدا زندگی را شروع کنند. این مهاجرین چون غالباً بیسوادند سرمایه‌ای برای کار ندارند به سختی جذب بازار کار می‌شوند یا اصلا جذب نمی‌شوند. در نتیجه بیکار مانده و به شغل‌های کاذب و پست روی می‌آورند. فقیه شیخی در باره این مهاجرین و انحرافات آنها چنین می‌گوید: «پایگاه پائین اجتماعی این افراد باعث می‌شود که اجتماع شهر پذیرای آنها نباشد. بنابراین نمی‌توانند در میان اجتماع جایی برای خود پیدا کنند اینجاست که گسنامی خود را باور کرده و زمینه را برای هر نوع انحراف آماده می‌بینند به خصوص که محیط نیز زمینه انحراف را برای آنها به‌راحتی فراهم کرده است.

بیماری هجرت

فقیه شیخی بر این باور است که «مهاجرینی که به این منطقه می‌آیند به دو دلیل اینجا را انتخاب می‌کنند. یکی چگونگی بسافت محلی آن است، بدین صورت که در این نوع بسافت

کودکان نیز فقر خانوادگی و عدم تامین بودن مالی خانواده‌های خود را دلیل کشانده‌شدنشان به حاشیه خیابانها و دست‌فروشی می‌دانند و می‌گویند، این کار آنان در واقع نوعی استفاده بهینه از تعطیلات تسایستانی است. برخی دیگر نیز می‌گویند از شهرستان آمده‌اند و پدرشان در تهران به کارهای ساختمانی مشغول است و برای دادن کمک خرجی به خانواده‌ها به دست‌فروشی می‌پردازند. به هر حال مشکل کودکان دستفروش به عنوان یک معضل اجتماعی گذشته از چهره زشت اجتماعی آن، مسکن است باعث کشانده‌شدن اینگونه کودکان به انواع مفاسد اجتماعی شود که لازم به برخورد با آن چاره‌اندیشی مسئولان و دست‌اندرکاران سازمان‌های مسئول است.



بچه‌های نظیر او که در خیابانها رها هستند زیاد است و اغلب به کارهای پستی اشتغال دارند و در

کودکان خیابانی نیازمند

حمایت‌های اجتماعی و قانونی هستند

روزی نیست که در معابر و میادین و گذرگاه‌های تهران، بویژه در مناطق شمال شهر به ده‌ها کودک خیابانی، که سر چهارراه‌ها پرسه می‌زنند و به مشاغل کاذب اشتغال دارند برنخوریم. جمعی از این کودکان و نوجوانان در شیرانات با نگاهی معصومانه و ذکر انبوهی از دردها و آلام‌ها، با زبان کودکانه دست یاری به سوی اجتماع و مسئولان دراز می‌کنند. یسان عزیز، نوجوان سیزده ساله اهل کابل افغانستان که به تعداد دیگری از دوستان خود در

میدان تجریش مشغول فروش آدامس و تنقلات دیگر است. می‌گوید: من مسجور به دست‌فروشی هستم زیرا مهاجرم و باید برای خود و خانواده‌ام درآمد داشته باشم. وی گفت چون غیرقانونی به ایران آمده‌ایم، پدرم شغلی ندارد و شناسنامه هم نداریم تا از مدرسه استفاده کنیم، به همین دلیل روزها را در سر چهارراه‌ها و شیبا را نیز با دوستانم در گوشه خیابان می‌گذرانیم. علی هفت ساله یک کودک خیابانی دیگر گفت اهل بوشهر

رئیس سازمان بهزیستی شهرستان شیرانات در زمینه مشکل کودکان دست‌فروش در خیابان‌ها و حمایت‌های قانونی از آنان به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی اظهار داشت: عوامل زیادی از جمله اعتیاد، فقر، طلاق و عدم صلاحیت والدین موجب این معضل اجتماعی است. دکتر عبدالحسین ناصرزاده با اشاره به اینکه شهرداری و بهزیستی متولی کمک به اینگونه کودکان هستند افزود: اخیراً دو مرکز نیز برای کودکان بی‌سرپرست پسر و خانه ریحانه برای سرپرستی کودکان دختر بازگشایی شده است. وی گفت: حدود ۳ هزار کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست وجود دارند که از این تعداد یک‌هزار نفر در بهزیستی نگهداری می‌شوند.

محمد خاتمی و مسئله ملی

وهاب انصاری

در ایران آقای خاتمی رئیس جمهوری اسلامی ایران، روز شنبه ۱۵ مرداد تا ۱۷ مرداد ۱۳۷۹ سفر سه روزه‌ای را به کردستان داشت. در این سفر آقای خاتمی از شهرهای مریوان، بانه، بیجار، سقز و قروه کردستان دیدار کرد و برای مردم این شهرها سخنرانی نمود. همچنین در این سفر با روحانیون و فرماندهان نیروهای سه گانه نظامی مستقر در کردستان دیدار کرد. رئیس جمهوری اسلامی ایران در جمع مردم سنندج گفت: «ایرانیان وجود تاریخی خود را مرهون فداکاری قوم کرد می‌باشند و هیچ قومی نمی‌تواند ادعا کند، که پیش از مردم کرد ایرانی است.»

آقای خاتمی با اشاره به اینکه صنعت کردستان در کل کشور در رتبه بیست و چهارم قرار دارد و عدم استفاده از منابع طبیعی، برای رشد و شکوفایی اقتصاد کردستان گفتند: «استان کردستان با وجود برخورداری از منابع طبیعی و نیروی انسانی مستعد، می‌تواند در زمینه صنعت موفقیت‌های زیادی را به دست آورد.»

محمد خاتمی رئیس جمهوری گفت: «ایران برای همه ایرانیان است و یکی از اهداف انقلاب اسلامی، ایجاد جامعه‌ای است، که همه شهروندان آن در چارچوب قانون از امتیاز و حقوق خود برخوردار شوند.»

آقای خاتمی در سخنان خود از «عقب ماندگی‌ها و محرومیت‌های کردستان اظهار تأسف کرد و فتنه‌های آغاز انقلاب و جنگ تحمیلی را در تسلاوم و تعمیق این عقب ماندگی‌ها مؤثر دانست.»

آقای خاتمی در این سفر در زمینه مسایل و مشکلات اقتصادی مردم کردستان به حد کافی سخن گفت، بدون اینکه علل عقب‌ماندگی کردستان را به مردم توضیح دهد و خواهان حل مسئله ملی در ایران بطور ریشه‌ای بشود. کردستان و سایر مناطق ملی در ایران تاریخاً و به ویژه بعد از کودتای رضا شاد که یک حکومت متمرکز و دیکتاتوری لجام‌گسیخته را در ایران مستقر کرد و بعد از انقلاب ۵۷ نیز از طرف جمهوری اسلامی دقیقاً سیاستهای رضاشاهی در شکل و شمایل‌های دیگر ادامه پیدا کرد، باعث عقب‌ماندگی این مناطق شد. هر خواسته ملی این خلفا با سرکوب و لشگرکشی دولتهای مرکزی مواجه شد. دولتهای مرکزی این مناطق را قبل از اینکه به مناطقی امن و مطمئن برای سرمایه‌گذاری تبدیل کنند، به مناطقی جنگی تبدیل کردند.

آقای خاتمی قبل از اینکه در فکر چاره‌جویی منطقی برای حل ملی کردستان و سایر مناطق ملی در ایران باشد، متأسفانه باعث بانی عقب‌ماندگی کردستان را فتنه‌های اوایل انقلاب معرفی می‌کند. کیست که نداند در کردستان نه فتنه‌های اوایل انقلاب بلکه امتناع رژیم جمهوری اسلامی از پرداختن به خواسته‌های برحق مردم کردستان بود که مسایل اوایل انقلاب را به وجود آورد. یک فرد منصف می‌بایستی به این سؤال پاسخ بدهد که اگر

دولت مرکزی به خواسته‌های مردم کردستان که در توافق بین احزاب کرد و دولت موقت شکل گرفت، پاسخ می‌داد باز هم آن مسایل پیش می‌آمد؟

آقای خاتمی بجای اینکه تاریخ مبارزات مردم کرد و احزاب کرد را تخطئه کنند، بهتر است به وعده‌های خودشان وفادار بمانند و از حق و حقوق مخالفین خودشان دفاع نمایند. لازمه دمکراسی و مردم سالاری با تفسیر آقای خاتمی نیز آزادی احزاب و مطبوعات است که می‌بایستی مورد پذیرش و دفاع قرار گیرد. نه آقای خاتمی و نه هیچ کس دیگری با دورزدن احزاب تاریخاً شکل گرفته در ایران نمی‌توانند اصلاحات و دمکراسی را به سرانجام برسانند.

مردم کردستان از رئیس جمهور حداقل نظارتی که به حق می‌توانند داشته باشند، بیان این مشکلات و پاسخگویی به آنها است. مردم کرد می‌خواهند بدانند وقتی آقای خاتمی از ایران برای همه ایرانیان سخن می‌گوید، منظور چیست؟ آیا غیر از این است که شعار ایران برای همه ایرانیان را اینگونه باید معنی کرد که تمامی شهروندان ایران می‌بایستی از حق و حقوق مساوی شهروندی با سایر شهروندان ایران برخوردار باشند؟ چرا آقای رئیس جمهور به مردم کرد توضیح نداد که به چه دلیل می‌بایستی چندین میلیون مردم سنی مذهب ایران از حق رئیس جمهور شدن محروم باشند؟ مردم کرد از آقای رئیس جمهور می‌پرسند که چرا بعد از گذشت بیست سال از روی کار آمدن جمهوری اسلامی هنوز منطقه کردستان یک منطقه نظامی محسوب می‌شود؟

چرا همچنان در کردستان به مردم کرد اجازه اداره امور خودشان را واگذار نمی‌کنند و از غیر بومی‌ها که کمترین شناخت را از منطقه دارند برای اداره کردستان استفاده می‌کنند؟ چرا آقای خاتمی در برابر این واقعیت که مردم کرد سالیان درازی است که برای تدریس زبان کردی در سطوح مختلف مدارس مبارزه می‌کنند سکوت می‌کند؟ آیا بیان خواسته‌های ملی از جانب ملل تحت ستم ایران و مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها جرم است؟ اصلاحات و دمکراسی در ایران بدون پاسخهای منطقی و عقلانی به خواسته‌های ملی ملت‌های ساکن ایران اگر دروغ و پوچ نباشد، حداقل، اصلاحات و دمکراسی صوری خواهد بود.

آقای خاتمی با اشاره به تجربه شوروی سابق می‌گوید: «نمی‌توان اقوام را با زور، تهدید، ارعاب و فشار از هویت واقعی‌اشان دور کرد و این امر شدنی نیست.» این سخنان فی‌الغالب درست است، ولی باید قبل از این حرف‌های کلی حرف‌های مشخص و رادحلهای درست و منطقی را برای حل مسئله ملی در ایران نشان داد، واقعیت این است که در پاسخگویی به خواسته‌های اقلیت‌های ملی در ایران به مراتب از اتحاد شوروی سابق عقب هستیم. تاکنون نیز هر خواست ملی این ملل در کشورمان نیز با سرکوب و لشگرکشی حکومت مرکزی مواجه

شده است. نمونه‌های تاریخی نیز در ایران فراوان است. از جمله می‌توان به سرکوب جنبش آزادیخواهانه آذربایجان و کردستان در دهه بیست و همچنین به لشکرکشی و سرکوب جنبش مردم ترکمن صحرا و کردستان در بعد از انقلاب اشاره کرد. که استدلال تمامی سرکوب‌کنندگان انگ ناچسب تجزیه‌طلبی بوده و هست.

واقعیت این است که کشور ما ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملیتها و مذاهب مختلفی باهم دیگر زندگی می‌کنند. این ملیتها هر کدام زبان، فرهنگ، آداب، رسوم و آئین‌های خودویره‌اشان را دارند. که در ایران امروز بدون توجه به این واقعیتها هرگونه تدوین قوانین کشوری نه تنها تاملین‌کننده حق و حقوق این ملیتها نیست بلکه نشان‌دهنده اجحاف و زورگویی در حق این ملیتها می‌باشد. برای تامین و اجرای شعار ایران برای همه ایرانیان باید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تغییر کند. بدون تغییر و بازنگری قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی نمی‌توان حقوق اساسی کل شهروندان ایران را تامین کرد.

آقای خاتمی در حد قوانین موجود جمهوری اسلامی نیز خواست حق و حقوق ملیتها ایران را مطرح و از آنها دفاع کند. که یکی از شعارهای آقای خاتمی اجرای تام و تمام قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد.

در اصل پانزدهم قانون اساسی آمده است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.» در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

حداقل انتظاری که به حق مردم و روشنفکران کرد از آقای خاتمی که همواره از اجرای تمام قانون اساسی سخن می‌گوید داشتند، این بود که بر اجرای اصول پانزدهم و نوزدهم قانون اساسی خودشان تاکید کنند و قول اجرای این اصول را در اسرع وقت بدهند.

در ایران امروز جنبش عظیمی از روشنفکران، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و جوانان شکل گرفته است و روز به روز هم رو به گسترش است که خواهان احقاق حق و حقوق اقلیت‌های ملی و مذهبی در ایران هستند. شاهد این مدعا انتشار نشریه و کتب در مناطق مختلف ایران به زبانهای ملیتها ایرانی می‌باشد. امروز دیگر با تعریف و تمجیدهایی که پشتوانه عملی نداشته باشد نمی‌توان اعتماد مردم کرد و یا هر ملت دیگری را جلب کرد. امروز در ایران اصلاح‌طلب واقعی کسی است که بدون ملاحظاتی حکومتی و با درک مشکلات واقعی مردم در جهت حل مشکلات آنان گام بردارد.

مطبوعات مستقل و منتقد...

ادامه از صفحه ۷
آزادی‌خواهانه و عدالت‌پژوهانه مردم وسعت بخشد.

اقتدارگرایان که نوک تیز حمله را به سوی صریح‌ترین و شفاف‌ترین نیروی اصلاح‌طلبی و روشنفکری جامعه نشانه رفته بود، با خلق حوادث تلخ و ناگوار موفق شد هر از گاهی موانعی بر سر راه پروژه اصلاحات قرار دهد، تجهیز گروه‌های فشار از سوی راست‌گرایان علیه دستاوردهای مردمی نه تنها گره از مشکل آنها نگشود بلکه تبعات بسیار منفی نیز برای پیروان ولایت و خشونت بدنبال آورد و آنها را بیش از گذشته در سطح جامعه منزوی ساخت و باز هم به موقعیت ولی فقیه ضربه زد.

ارتجاع و تئوری پردازان و رانت‌خواران حکومتی، کینه‌های سست سنگین علیه مردم و مدافعین دوم خرداد، مطبوعات مستقل و روزنامه‌نگاران منتقد به دل داشتند آنها مداوماً در پی خلق حوادثی بودند که موقعیت و ثروت‌های بادآورده را از خطر تهدید و افشگری برهاند و از چشم‌انداز توزیع قدرتشان در جامعه جلوگیری به عمل آورند. راست‌گرایان که عمده نیروی خود را در سنگر قوه قضائیه متمرکز ساخته‌اند و آن را به مثابه ابزاری در اختیار دارند، درصدد برآمدند که از وقوع حوادث در کنفرانس برلین سود جویند. آنان که به خوبی به نقش مستقل مطبوعات واقف بودند، از همان ابتدا شروع آتشبار خود را به این هدف نشانه رفتند و با یک برنامه از قبل طراحی شده یورش سبانه‌ای را علیه مطبوعات به کار بستند و دفاتر مطبوعات مستقل را پایگاه دشمن و مراکز

جمع مجرمان و عوامل وابسته به گروهک‌های ضدانقلاب و غیرقانونی نام نهادند. با سپری شدن ایامی چند، ۲۲ نشریه در سراسر کشور به محاق توفیق درآمد، توجیه دادگستری حول توقیف مطبوعات، مربوط به ماده ۱۳ از قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ و بند ۵ از اصل ۱۵۶ قانون اساسی بود، استناد به این قانون در ارتباط با مجرمین خطرناک صدق می‌کند، زیرا که چارچوب همه موازین در رابطه با بزهکاری اجتماعی است، بر همین اساس قوه قضائیه، مدیران مطبوعات و خبرنگاران را در ردیف مجرمان خطرناک محسوب کرده است، انتهای که در طول تاریخ در هیچ کجای جهان نمونه‌ای از آن را نمی‌توان سراغ گرفت.

از آن پس قوه قضائیه با صدور احکام بی در پی روزنامه‌نگاران شجاع و افشاگر را به اتهام واهی جاسوسی و نفوذی روانه زندان‌ها ساخته است. با وقوع این رخداد تلخ، امنیت شغلی و استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران در معرض آسیب‌پذیری و خطر جدی قرار گرفته است. اکنون مدتی است که عوامل دادگستری و شعبات مربوط به آن بی‌پروا و گستاخانه به منازل روزنامه‌نگاران یورش می‌برند و عضوی از خانواده اهل قلم را طعمه نیت شوم خویش می‌سازند. زیرا که اقتدارگرایان شکست خود را در جریان انتخابات مجلس ششم، ناشی از عملکرد مطبوعات و روزنامه‌نگاران متعهد می‌دانند، از همین روی آنها در صدد انتقام‌جویی از این صنف برآمده‌اند. مافیای قدرت و ثروت در تکاپوست که روند آزادی بیان را در جامعه مختل و محدود سازد.

این عمل می‌تواند در بلندمدت تاثیر نامطلوبی بر مشارکت‌های اجتماعی داشته باشد. تجربه نشان

شعر دوست نماینده مردم تبریز:

اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی را در دستور کار قرار داده‌ایم

اولین نشست اهل فرهنگ و هنر تبریز با نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۱ مرداد ۱۳۷۹ در محل خانه فرهنگ تبریز برگزار شد.

در این مراسم نمایندگان مردم تبریز و مدیر کل فرهنگ و ارشاد آذربایجان شرقی شرکت داشتند. در این مراسم آقای شعر دوست نماینده مردم تبریز ضمن اعلام خبر تشکیل مجمع نمایندگان آذری، در باره اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی در ارتباط با تدریس زبان ترکی آذری گفت: «انتشار مجله شهریار آغاز این راه است و امکان آنکه نوبت انتشار آن هفتگی یا روزنامه شود بعید نیست. به هر حال این اولین قدم است، ضمن اینکه ما در مجمع نمایندگان آذری مجلس مشغول بحث کارشناسی هستیم و این اصل را در دستور کارمان قرار داده‌ایم، منتها برنامه‌های اجرایی‌اش با مشکلاتی روبروست که البته اصل قانون است که از لحاظ قانونی مشکلی نداریم و امیدواریم در آینده‌ای نزدیک خبرهای خوبی را به استحضار مردم آذربایجان برسانیم.»

همچنین در این مراسم بشیری مدیر کل فرهنگ و ارشاد آذربایجان شرقی سخنرانی کرد. وی ارقام و آماری از وضعیت فرهنگی استان ارائه نمود که نشان از وضع بد فرهنگی استان دارد. وی گفت: «خوشبختانه در ۵ سال گذشته هر سال ۱۰ باب کتابخانه جدید در این استان افتتاح شده است و تقریباً تمام شهرهای استان کتابخانه دارند.»

بشیری افزود: «شاید تبریز به جهت جمعیتی فقیرترین شهر از نظر فضای کتابخانه است.» آقای بشیری در باره طرح‌های مهم فرهنگی افتتاح شده در سال قبل گفت: «خانه فرهنگ تبریز بعد از ۱۲ سال، سال گذشته به بهره‌برداری رسید و افتتاح کتابخانه‌های تخصصی هنر و ادبیات در مقبره‌الشعرا تبریز نیز از پروژه‌های مهمی بود که سال قبل مورد بهره‌برداری قرار گرفت.» مدیر کل فرهنگ و ارشاد گفت: «در آینده نزدیک شاهد افتتاح کتابخانه مرکزی تبریز خواهیم بود که پس از کتابخانه استان قدس رضوی بزرگترین کتابخانه دولتی کشور خواهد بود.»

آقای بشیری تعداد ناشران استان را در حال حاضر ۱۸۷ ناشر اعلام کرد و افزود: «بطور مداوم هر سال تقریباً ده ناشر به این تعداد اضافه می‌شوند. وی در پایان اظهار امیدواری کرد با همکاری و کمک نمایندگان مجلس که همگی از اهالی فرهنگ و هنر شهر هستند بتوانیم گام‌های مؤثری در راه غنی‌سازی فضاهای فرهنگی استان برداریم.»

دکتر محمود چهرگانی آزاد شد

دکتر محمود چهرگانی که برای انتخابات دوره ششم مجلس کاندیدا شده بود. یک روز قبل از مهلت ثبت نام به اتهام واهی قاچاق دستگیر و روانه زندان تبریز شده بود، بعد از تحمل شش ماه زندان آزاد شد.

دکتر محمود چهرگانی علاوه بر شش ماه زندان به پرداخت ۲۰۰ میلیون ریال محکوم شده است. گفته می‌شود مسئولین دادگاه انقلاب اسلامی هنوز تصمیمی در خصوص پرداخت و یا چگونگی پرداخت جزای نقدی دکتر چهرگانی اتخاذ نکرده‌اند.

همچنین گفته می‌شود که در پی آزادی دکتر چهرگانی تعداد زیادی از مردم شهرهای مختلف کشور به دیدار وی رفته‌اند.

برای اولین بار دیوان اشعار شاعر ترکمن منتشر شد

دیوان اشعار دولت محمد آزادی پدر مخطومقلی فراغی شاعر خلق ترکمن برای نخستین بار در ایران منتشر شد.

در این کتاب بیوگرافی دولت محمد آزادی به طور جامع آمده است. همچنین افکار و اندیشه شاعر ترکمن به طور مبسوطی بررسی شده است. که برای خوانندگانی که از شاعر ترکمن شناخت کمتری دارند، افکار و اندیشه‌های شاعر را می‌شناساند.

در این کتاب متن کامل اشعار دولت محمد آزادی، تحت عناوین «وعظ آزاد» در چهار باب مثنوی، غزلیات و رباعیات، مربع و بهشت نامه آمده است.

این اثر برای شناخت شکل‌گیری ادبیات نوین ترکمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا اساس شخصیت «مخطومقلی فراغی» در نتیجه آموزشهای پدرش قوام یافته است.

این کتاب به کوشش «اراز محمد سارلی» و از سوی مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی «مخطومقلی فراغی» گرگان در سه هزار جلد منتشر شده است.

ویژه‌نامه‌های فردای ما برای شهرستانها انتشار یافت

به دنبال انتشار ویژه‌نامه‌های فردای ما برای شهرهای آذربایجان غربی، دومین ویژه‌نامه شهرستان سلماس انتشار یافت. در این ویژه‌نامه مصاحبه با فرماندار شهر، نقش مدیریت در توسعه سلماس، نگاهی به عملکرد شورای شهر سلماس، درآمدی بر فولکلور آذربایجان و نگاهی گذرا به کتاب «دهده قورقود» از عناوین مهم ویژه‌نامه سلماس می‌باشند.

همچنین ویژه‌نامه شماره ۲ شهرستان میاندوآب نیز انتشار یافت. مسافر و بزرگان میاندوآب، گزارشی از مراسم بزرگداشت سالروز بابک خرم‌دین و مظلومیت و اشکبانی به پهنای جغاتو از جمله مطالب منتشر شده در ویژه‌نامه فردای ما در شهرستان میاندوآب می‌باشد.

برای شهرستان بوکان نیز اولین ویژه‌نامه فردای ما انتشار یافت. در این ویژه‌نامه مقاله‌ای از خالد توکلی به نام «مجلس اقلی» به چاپ رسیده است. همچنین مطالبی با عنوان «در مرگ زنده‌یاد شاملو، حق داریم یا استحقاق» زندگی‌نامه نیچه در این ویژه‌نامه انعکاس یافته است. سرفقاله این روزنامه که توسط سرپرست فردای ما در شهرستان بوکان نگاشته شده با عنوان «نیامده‌ایم مخالفت کنیم» از عدم امکان درج مطالب کردی در نشریات محلی استان گلایه کرده است.

نشریاتی که در استانهای کشور انتشار می‌یابند

مورد حمایت مالی قرار می‌گیرند

بعد از برگزاری سمینار مدیران کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کشور در ساری، مدیرکل فرهنگ و ارشاد استان سیستان و بلوچستان طی گفتگویی با خبرنگاران اعلام کرد: «در گذشته طبق قانون، تنها نشریاتی می‌توانستند از کمک‌های حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برخوردار شوند که یک سال از تاریخ انتشار آنها گذشته باشد، اما پس از برگزاری سمینار مدیران کل فرهنگ و ارشاد اسلامی در ساری مقرر شد نشریات محلی نیز با توجه به نوع فعالیت، از ابتدای انتشار از کمک‌های مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بهره‌مند شوند.»

وی همچنین افزود: «هیات نظارت از این پس و بر پایه تصمیمات گرفته‌شده، با توجه به محرومیت هر منطقه نسبت به صدور مجوز نشریات آنها تسریع خواهد کرد و استان‌هایی که کمتر از سه نشریه داشته باشند و یا فاقد روزنامه محلی باشند، از جمله مناطق محروم به حساب خواهند آمد.»

مدیر کل فرهنگ و ارشاد استان سیستان و بلوچستان خاطر نشان کرد: «در حال حاضر ۱۴ نشریه محلی اعم از ماهنامه، هفته‌نامه، روزنامه و فصلنامه در استان فعالند و این استان در زمینه پوشش خبری و عملکرد سرپرستی‌های روزنامه‌های کثیرالانتشار جزو استانهای فعال در سطح کشور است.» وی همچنین گفت: «با هدف ارتقای کیفیت مطالب مطبوعات محلی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان با همکاری دانشگاه علمی کاربردی در آینده‌ای نزدیک اقدام به برگزاری دوره‌های کاردانی روزنامه‌نگاری خواهد کرد.»

سرانجام زخم سر باز کرد

پیرامون پیامدهای تقابل ولایت با مجلس

فرخ نگهدار

بودند - را به مشارکت در جنبش اصلاح طلبانه تشویق کرده است.

رو در رو کردن ولی فقیه با مجلس، مردم و مجلس را به هم نزدیک تر و متکی تر و آقای خامنه‌ای را به نیروهای مسلح متکی تر خواهد کرد. زیرا در فضایی که پدید آمده نه قابل پیش‌بینی و نه امکان‌پذیر است که مجلسیان بویژه جبهه مشارکت، مطیع و به فرموده عمل کنند. هیچ نشانی در دست نیست که دولت خاتمی و جریان اصلاح طلب آماده خودکشی است. نشانی در دست نیست که مجلس ششم خواهد خود را در اذهان عامه با مجلس پنجم قیاس پذیر سازد.

تداوم استفاده از عنصر ولایت برای مقابله با مجلس مستقیماً به هیجان عمومی و التهاب در پائین دامن می‌زند. هیجان و التهابی که این بار نه تنها چند ده یا چند صد هزار دانشجو را، که دهها میلیون رای دهنده را در بر می‌گیرد.

این که می‌گویم می‌آید در آینده کوتاه‌مدت وضعی مبهم ولی در آینده‌ای دورتر آینده‌ای روشن تر خواهیم داشت به این معناست که ماده‌های آتی به احتمال زیاد ماده‌های حدت‌یابی بحران و افزایش هیجان عمومی خواهد بود. اما از آنجا که تناسب قوا هم در حکومت و هم در جامعه به شکل بسیار اطمینان‌زایی بسود جمهوری و دموکراسی چرخیده است و از آنجا که عامل بین‌المللی هم به وضوح همداستان با مردم است، لذا تعرض عنصر رهبری هر چه قدر هم که «کوبنده» باشد به روشنی با افزایش فشار مردم علیه آن همراه می‌شود. شواهدی که بر شمرده شد نشان می‌دهد زمینه برای این‌که از پس بحران جاری تغییر مثبت در جهت تقویت عناصر جمهوری و مردم‌سالاری و از پی آن راه برای تغییرات معین در ساختار قدرت و سیاست‌های آن گشوده شود بیش از زمینه برای پس‌نشینی جنبش اصلاح‌طلب و تحکیم سلطه عنصر ولایت بر حکومت است.

آیا آقای خامنه‌ای مصمم است به همین شکل ادامه دهد؟

چنانکه اعلام شده است دولت دارد آماده می‌شود که لوائح مهمی چون اصلاح قانون انتخابات، اصلاح قانون احزاب و نیز قانون مربوط به نحوه نظارت بر صدا و سیما را به مجلس ارائه کند. طرح‌های متعددی نیز در کمیسیون‌های مجلس در دست تهیه‌اند. نیک پیداست که هیچ کدام از این لوائح و طرح‌ها مورد علاقه مقام رهبری نیست. آیا وی هر زمان که این لوائح و طرح‌ها در دستور مجلس قرار گیرد باز «حکم حکومتی» صادر خواهد کرد؟

در مصاف آشکاری که میان عناصر ولایت و جمهوری در این نظام آغاز شده است پیش‌بینی چشم‌اندازهای کوتاه مدت دشوارتر از دیدن آینده‌ای دورتر است. رویدادهای همین دو سه روزه اخیر نشان می‌دهد که منازعات، برخلاف میل آقای خامنه‌ای و نزدیکان، به هیچ وجه امکان ندارد در اسماق جامعه نفوذ نکند و عامل بسیار نیرومند افکار عمومی را به قضاوت نکشاند. کمتر خانه‌ای در ایران را می‌توان یافت که این روزها حکم آقای خامنه‌ای، سخن آقای کربوبی و واکنش نمایندگان مجلس را نشنیده و پیرامون آن قضاوت روشن نداشته باشد. علنی شدن حکم رهبر افشار بیشتری از مردم - که تا امروز به امکان تحول و به «قدرت رای» بی‌باور

در این ۳ ساله اخیر حتی مؤمن‌ترین اشخاص به جمهوری اسلامی ایران را دیگر باور این نبود که می‌توان تا دراز مدت بر دوگانگی ماهوی دو عنصر ولایت و جمهوری در این نظام سروپوش گذاشت. اهتمام عموم پایبندان به این نظام، جز گروه خضونت طلبان تندرو، همه این بوده است که این تناقض را کنترل، تلطیف و هرچه بیشتر همزیستی پذیر سازند. در این تلاش‌ها یک طرف البته در سودای تقویت ولایت و طرف دیگر در اندیشه جمهوری بیشتر بوده است.

رویداد روز یکشنبه از این نظر نامنتظر بود که آشکارا و بی‌تردید چرخشی علیه این تلاش‌ها بود. مسلم که در هر دو جناح حاکم این ارزیابی وجود داشته است که وضعیت حکومت، جامعه و تعادل قوا به گونه‌ایست که هنوز تا مدت‌ها ایران می‌تواند پذیرای همزیستی نوعی از ولایت با نوعی از جمهوری گردد. مطلع نیستم اما مطمئنم که بسیاری از مؤمنان به جمهوری اسلامی اکنون بر این نظرند که حرکت آقای خامنه‌ای به امکانات و رادحله‌هایی که همزیستی این دو عنصر را ممکن می‌کنند به شدت آسیب‌زده و روند به رویارویی کشیده شدن آن دو را شتاب بخشیده است.

از سوی دیگر در شرایطی که حتی بیست‌ترین شعور سیاسی هم تشخیص می‌دهد که امکانات حکومت‌ها در همه جای دنیا، برای محروم کردن شهروندان از دسترسی به اطلاعات و اخبار، چون برف در تسموز در حال آب شدن است، حرکت مقام رهبری جمهوری اسلامی بوی زنده این حکم را زیر پینی مردمی گرفت که دست کم از نظر آگاهی سیاسی بسیار پیش‌رفته‌اند، مردمی که بسیار تجربه کرده‌اند و بسیار می‌دانند. آیا آقای خامنه‌ای سایل است بدانند نظر مردم در باره حکم او در رابطه با مطبوعات چیست؟ در این ارتباط من از آنچه که در مخیله آقای خامنه‌ای گذشته است البته مطلع نیستم. اما تجربه سیاسی به من می‌گوید آقای خامنه‌ای باید امیدوار بوده باشد که شاید قضیه در مجلس منکوم بماند. علنی شدن این

مطبوعات مستقل و منتقد باید از محاق توقیف در آیند

دانش باقرپور

هرگاه بخواهیم که از دستاوردهای مردمی دوم خرداد یاد کنیم، بدون کوچکترین تردیدی اذخان در درجه نخست به دنبال مطبوعات مستقل و منتقد کشیده خواهد شد. زیرا که مطبوعات و صنف روزنامه‌نگاری به مشابه شاخه‌ای از علوم ارتباطات در دوم خرداد ۱۳۷۶ از متن علوم اجتماعی به شکل مجرد خود خارج شد و برای اولین مرتبه در اختیار جامعه قرار گرفت. پس از دو دهه، برای نخستین بار نظام مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی کشور دچار تغییرات اساسی گردید و برخی از این مطبوعات بدون وابستگی به قدرت، عملکرد نظام حکومتی را مورد نقد و بررسی قرار دادند

و دیوار سکوت مطبوعات مطیع و خنثی را از سر راه مردم برداشتند. از آن پس آزادی بیان از حق نظارت عمومی بر عملکرد صاحبان قدرت از جمله مباحث و موضوعات دائم صفحات مطبوعات منتقد گردید. جامعه نیز برای ایفای نقش و مشارکت در سرنوشت خویش از طیف مطبوعات مستقل و روزنامه‌نگاران شجاع، استقبال شایان توجهی به عمل آورد.

از همین روی، نظام اطلاع‌رسانی مستقل به زبان گویای مردم و افکار عمومی مبدل شد و تعداد قابل توجهی از نشریات تازه تأسیس در خدمت منافع ملی و توسعه سیاسی قرار گرفت. این طیف از مطبوعات به جامعه امکان داد تا

واقع روز یکشنبه ۱۶ مرداد بیان آشکار و فشرده حیاتی‌ترین چالشی است که نظام سیاسی حاکم بر کشور ما، و یا بهتر بگوییم تمامیت جامعه ما، با آن روبروست: کشاکش میان ولایت و جمهوری، کشاکش میان خودکامگی و مردم‌سالاری، میان رای رهبر و رای مردم.

گرچه بر بسیاری آشکار بود که آقای خامنه‌ای خود شخصاً جنگ علیه مطبوعات را هدایت می‌کند با این حال واقعه روز یکشنبه برای اکثر ناظران سیاسی غیر قابل انتظار بود. آنچه انتظار می‌رفت این نبود که برای خارج کردن طرح اصلاح قانون مطبوعات این قدر راحت از کیسه ولایت هزینه کنند. همه در انتظار بودند که با شروع مجلس ششم نبرد میان حق و باطل از منشور کشاکش‌های مجلس و شورای نگهبان و سپس مجمع تشخیص مصلحت عبور کند. همه انتظار داشتند مقام ولایت آخرین جنگ افزار باشد.

چرا به مقام رهبری، توسل شد؟

چرا تا این حد ازران، بی‌محابا و شتاب‌زده از رکن ولایت، که همیشه اصلی‌ترین و اساسی‌ترین استوانه این نظام شناخته شده است، استفاده شد؟ چرا تا این حد صریح و بی‌پرده علیه نص قانون اساسی، علیه روال عادی و همیشگی در جمهوری اسلامی ایران عمل شد؟ آیا روشن نبود که معنای رو در رو کردن مستقیم رهبر با رای مردم چه عواقبی برای این نظام در پی دارد؟

زخم نهفته در جان این نظام سیاسی، به خصوص از ۲ خرداد به این سو هر زمان حادث، همراه و همزاد رویدادهای جاری بوده است. همه را هر لحظه انتظار این بود که این زخم سر باز کند.

در این ۳ ساله اخیر حتی مؤمن‌ترین اشخاص به جمهوری اسلامی ایران را دیگر باور این نبود که می‌توان تا دراز مدت بر دوگانگی ماهوی دو عنصر ولایت و جمهوری در این نظام سروپوش گذاشت. اهتمام عموم پایبندان به این نظام، جز گروه خضونت طلبان تندرو، همه این بوده است که این تناقض را کنترل، تلطیف و هرچه بیشتر همزیستی پذیر سازند. در این تلاش‌ها یک طرف البته در سودای تقویت ولایت و طرف دیگر در اندیشه جمهوری بیشتر بوده است.

رویداد روز یکشنبه از این نظر نامنتظر بود که آشکارا و بی‌تردید چرخشی علیه این تلاش‌ها بود. مسلم که در هر دو جناح حاکم این ارزیابی وجود داشته است که وضعیت حکومت، جامعه و تعادل قوا به گونه‌ایست که هنوز تا مدت‌ها ایران می‌تواند پذیرای همزیستی نوعی از ولایت با نوعی از جمهوری گردد. مطلع نیستم اما مطمئنم که بسیاری از مؤمنان به جمهوری اسلامی اکنون بر این نظرند که حرکت آقای خامنه‌ای به امکانات و رادحله‌هایی که همزیستی این دو عنصر را ممکن می‌کنند به شدت آسیب‌زده و روند به رویارویی کشیده شدن آن دو را شتاب بخشیده است.

از سوی دیگر در شرایطی که حتی بیست‌ترین شعور سیاسی هم تشخیص می‌دهد که امکانات حکومت‌ها در همه جای دنیا، برای محروم کردن شهروندان از دسترسی به اطلاعات و اخبار، چون برف در تسموز در حال آب شدن است، حرکت مقام رهبری جمهوری اسلامی بوی زنده این حکم را زیر پینی مردمی گرفت که دست کم از نظر آگاهی سیاسی بسیار پیش‌رفته‌اند، مردمی که بسیار تجربه کرده‌اند و بسیار می‌دانند. آیا آقای خامنه‌ای سایل است بدانند نظر مردم در باره حکم او در رابطه با مطبوعات چیست؟ در این ارتباط من از آنچه که در مخیله آقای خامنه‌ای گذشته است البته مطلع نیستم. اما تجربه سیاسی به من می‌گوید آقای خامنه‌ای باید امیدوار بوده باشد که شاید قضیه در مجلس منکوم بماند. علنی شدن این

جامعه‌ای که گسیل آقای خامنه‌ای علیه مجلس تا اعماق تمام روستاهای کشور همه شهروندان را علیه وی و به دفاع از مجلس می‌خیزاند، باید به درستی نتیجه گرفت این روش تنها عمر ولایت را کوتاه می‌کند.

من تردید ندارم که اگر آقای خامنه‌ای و مشورت‌دهندگان به او اصرار داشته باشند که نبینند در کدام جامعه بسر می‌برند و به همان رفتاری که با نمایندگان و اصحاب مطبوعات داشته‌اند پای فشارند، آنگاه - حتی اگر بسیاری از اصلاح‌طلبان نخواهند یا واهمه کنند - قطعاً هیجان و التهاب اجتماعی بالا خواهد گرفت و رابطه حکومت و مردم با بحرانی مواجه خواهد شد که از پی آن به یقین چیزی جز ولایت فقیه سر برخواهد آورد. تا این لحظه هنوز برای جامعه امکان پرهیز از خضونت از دست نرفته است.

در کنگره اخیر جبهه مشارکت اسلامی اعلام شد که انتخاب آقای خاتمی با بیش از ۲۰ میلیون رای سهم‌ترین وظیفه روز است. اگر جبهه مشارکت در این تصمیم جدی باشد برای تحقق آن نه تبلیغات وسیع بسود آقای خاتمی بلکه طراحی یک استراتژی سیاسی ضروری است. این هدف تنها زمانی تحقق‌پذیر می‌گردد که رای‌دهندگان طی یکساله آتی نه صرفی که در عمل ببینند که مجلس و دولت طرح‌ها، لوائح و اقدامات معینی را در انجام وعده‌هایی که در انتخابات قبل به جامعه داده بودند، پی‌گرفته‌اند.

حیات و سرنوشت جنبش اصلاح‌طلبانه کنونی - که به سرکردگی یک گرایش روشنفکری دینی جریان دارد - در وضع فعلی بیش از این که با عمل آقای خاتمی گره خورده باشد با عمل و حرکت مجلس ششم گره خورده است.

مجلس باید موفق شود صمیمیت و قاطعیت خود را در تلاش برای تحقق آنچه که به خاطر آنها از مردم رای گرفته است به مردم نشان دهد. فقط اگر چنین شود قضاوت و عاطفه مثبت دهها میلیون شهروند رای‌دهنده پشتیبان مجلس خواهند ماند و رای مجدد به این گرایش معنا اهمیت پیدا خواهد کرد.

شنبه می‌شود برخی می‌گویند رویارویی با رای رهبری ارکان نظام را زیر سؤال می‌برد. این سؤال، از دیدگاه یک اصلاح‌طلب دینی - تا زمانی که به این صفت وفادار باشد - تنها زمانی جدی است که عدم رویارویی با رای رهبری مستلزم پوچ‌کردن رای مردم و محلی با آن نباشد. آنگاه که رای رهبری - حتی غیرمطمئن طبع و خسوست بسیاری از مصلحت‌طلبان این نظام - خود را تمام قد در برابر رای مردم قرار می‌دهد، زمانی که جناح محافظه‌کار در حکومت - غیرمطمئن در سه تلاش فرساینده مصلحت‌طلبان این نظام - سرانجام به مجلس حاکم می‌کند «یا رای رهبر یا رای مردم»، زمانی که، به تدبیر یا به بی‌تدبیری رهبری، زخم سر باز می‌کند، برای اصلاح‌طلبان، قبل از همه برای روشنفکران دینی، جای بسیار محدودی برای انتخاب راه سوم - هم رای رهبر، هم رای مردم - باقی می‌ماند. آقای خامنه‌ای با حرکت خود مهلت برای تصمیم را برای حامیان راه سوم کوتاه کرده است و شناخت من آن است که، در وضعیت جاری جامعه ما، اکثریت بزرگ اصلاح‌طلبان دینی در این فرصت کوتاه به وفاداری به هویت خویش، وفاداری به رای مردم، روی خواهند کرد.

جنبش اصلاح‌طلبانه موجود - به اتکالی دو پایه نیرومند سکولار و دیندار خود - نه تنها قادر است تعرض ولایت مطلقه را مهار کند، بلکه، با ایستادگی، لایه‌های وسیع‌تری از جامعه را نیز به مشارکت در خود برانگیزد. ایران دارد با گام‌هایی سریعتر از آنچه تاکنون دیده یا پیش‌بینی شده بسوی جمهوری و دموکراسی گام برمی‌دارد. همه چیز در گرو ایستادگی مجلس است.

عرصه را بر نهاد روحانیت «هاشمی رفسنجانی» تنگ ساخت که وی مجبور به انصراف و ترک صندلی مجلس شورا شد. رای مردم بیش از ۸۰ درصد از ترکیب کاندیداها و نمایندگان سابق جناح راست را به بیرون مجلس هدایت کرد و با این عمل مجلس شورا در اختیار اصلاح‌طلبان قرار گرفت و اقتدارگرایان از ورود به خانه ملت بازماندند. در تمامی این دوران، تمامیت‌خواهان نیز بیکار نشستند، آنها از هر فرصت ممکن سود جستند و علیه دستوردهای مردمی دوم خرداد به توطئه مشغول شدند و با لوازم و ابزار گوناگون که در اختیار داشتند، تلاش ورزیدند که مردم را از روند توسعه سیاسی در کشور، ناامید سازند.

راست حکومتی هر روز با توسل به موضوعی به ایجاد بحران در کشور پرداخت، مافیای قدرت و ثروت بر آن شد که نقشه و تاکتیک‌های هدفمند خود را یک به یک به مرحله اجرا بگذارد و تعرض خود را به جنبش ادامه در صفحه ۶

و به عنوان رهبر همه جمهوری اسلامی عمل کند. این فکر در میان ائتلاف ۲ خرداد زمینه وسیع دارد و بخشی از اپوزیسیون نیز از آن حمایت می‌کند.

● و بالاخره عده‌ای باور داشته‌اند که آقای خامنه‌ای رهبر محافظه‌کاران است و سیاست نسبت به وی باید بر همین اساس تنظیم شود. لذا تنها تغییر تناسب نیروها در حکومت و جامعه راه برای پیشبرد اصلاحات را می‌گشاید. این کار باید از طریق تقویت مشارکت مردم، با فشار از پائین و با چانه زنی در بالا، همراه با تمرکز حمله روی افراطی‌ترین گرایش‌ها در جناح راست - ضمن اجتناب از درگیری مستقیم با آقای خامنه‌ای - پی گرفته شود. این تاکتیک از سوی اصلاح‌طلبان رادیکال در حکومت و نیز از سوی جناح‌هایی از اپوزیسیون دنبال شده است.

تأثیر رویداد روز یکشنبه و تکرار احتمالی آن بر روی روحیات و خطشی‌های سه‌گانه فوق چگونه است؟ اینکه آقای خامنه‌ای شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت را دور زده و خود مستقیماً با به میدان گذاشته بر چهره کسانی که القای ولایت را تا امروز طلب کرده‌اند رنگی از لپخند نشانند و آنان که در هوای جلب وی بودند را به کشیدن یک نفس عمیق وادار کرد. بسته به میزان اصرار جناح راست به استفاده از آقای خامنه‌ای در مسایل روزمره جناحی، بسته به اینکه تا چه میزان شخص آقای خامنه‌ای در مقابل دولت و مجلس قرار داده شود، به همان میزان به اندیشه‌هایی که حول و حوش تعدیل ولایت در حاشیه حکومت مطرح می‌شود زبان می‌زند. رو در روئی آشکار آقای خامنه‌ای با مجلس بزرگترین ضربه به فکری است که اندیشه جذب وی به هواداری از اصلاحات را در سر داشته است.

گرچه اندیشه ولایت هیچگاه در تمام طول تاریخ معاصر ایران تا این حد در میان فعالان اسلامی منزوی نبوده است، گرچه عمل آقای خامنه‌ای دارد به فکر تعدیل ولایت سخت‌ترین ضربات را وارد می‌کند، با این همه در این کشور تا اکثریت یافتن فکر یک جمهوری تماماً پارلمانی، عاری از هرگونه زعامت و ولایت و سلطنت، راه بلندی باقی است.

هنوز قطعی نیست که «مقام رهبری» در آینده نیز با همان زعمتی روز یکشنبه بطور تمام قد خود را آماج خشم رای‌دهندگان و مجلس دوستان قرار دهد. اما اگر او چنین کند راهی کوتاه‌تر - و اما متأسفانه پر دردتر - را به سوی دموکراسی پارلمانی به روی کشور خواهد گشود.

مواضع آقای خامنه‌ای در کشاکش بر سر انتخابات تهران، در قتل‌های زنجیره‌ای، در تهاجم به کوی دانشگاه، در سوء‌قصد به آقای حجاریان و دیگر جاها نشان داد که اصلاح‌طلبان می‌توانند با هوشمندی تمایلات دوگانه در جناح راست را از هم منفک و با علنی کردن وسیع و بسیج گسترده افکار عمومی طرف صاحب‌نظرانی که با مذاکره با خویش نیازمند سازند. مطالب‌نظرانی که قلع و قمع مطبوعات و قیام آقای خامنه‌ای علیه مجلس تقویت مواضع روحانیون ضداصلاحات در حکومت را نتیجه می‌گیرند برای نقش عامل افکار عمومی، برای عامل فشار اجتماعی، در دست‌دهی و در سیر رویدادهای کشور بهای کافی قائل نیستند. در

و باز از همین روی، به یسن حضور مبارک مطبوعات مستقل و منتقد در کشور، گرایش‌ها مردم‌سالارانه در جامعه تقویت شد و سطح خرد و آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم ارتقاء یافت و فرهنگ جامعه دستخوش دگرگونی و تحول نسبی گشت. در این مدت مطبوعات مستقل بهترین گزینده‌ها و افشاگری‌ها را حول شکل‌گیری مافیای قدرت و ثروت، در اختیار جامعه و افکار عمومی قرار دادند و با اقدامات شجاعانه و تحسین‌برانگیز، پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و حمله به کوی را پیش‌پای مردم گشودند، و با تاباندن نور به دخمه‌ها و تاریک‌خانه اشباح، عالی‌جنابان سرخ‌پوش و خاکستری را نزد مردم رسوا ساختند.

بعدها روزنامه‌نگاران مستقل نزد افکار عمومی از چنان مقبولیتی برخوردار شدند که علی‌رغم حذف و موانع اساسی شورای نگهبان لیست کاندیداتوری آنان برای مجلس شورای اسلامی با اقبال عمومی روبرو گردید. در این رابطه افشاگری‌های آنان و دانشجویان چنان

کدام قانون، کدام راه

جهان

زنجیرهای و عاملان وقایع کوی دانشگاه و اقدام حیرت آور آزادکردن متهمان و مجرمان این دو واقعه می توان مشاهده کرد.

مسئولین جمهوری اسلامی همچنین بیش از بیست سال است که خواهان اجرای قانون اساسی هستند که خود نوشته اند. اما پس از اینهمه مدت هنوز قانون آزادی احزاب سیاسی را که یکی از ابتدائیی ترین اجزاء دموکراسی است اجرا نکرده اند. اکنون نیز که مردم ایران یکپارچه خواهان توسعه سیاسی و اصلاحات اقتصادی در چارچوب قانون می باشند، نیروهای راست و محافظه کار برای کمرنگ تر جلوه دادن این خواست همگانی و عقب راندن اصلاح طلبان، حل مشکلات اقتصادی را به دستاویزی جهت محدودنگداشتن اصلاحات و حفظ سیطره قدرت خود نموده اند. این نیروها که خود از وجود آورندگان اصلی این مشکلات و سایر فجایع بیست و دو ساله اخیر کشور ما هستند، هرگز گوش شنوایی برای دیگران نداشته اند، اما حالا می خواهند که خود را مرکزیت اصلاحات قرار دهند. اصلاحاتی که پیش از هر چیز، حذف سلطه غیرقانونی آنها را هدف قرار داده است.

جالب این است که در حال حاضر واژه های نظیر مردم سالاری و اصلاح طلبی نیز به دهان آنها راد یافته است. اما همین نیروها هر جا که مردم به حربه دیگری متوسل شدند تا مسئولین را متوجه کمبودها و نارسائی ها کنند و یا اساساً متوجه آن کنند که خودشان می خواهند بگویند که چه می خواهند و چه نمی خواهند، حتی اگر این حربه انتخابات باشد، دست به سرکوب و کشتار آنها می زنند.

رئیس جمهور خاتمی نیز که خود مسئول اجرای قانون است، خواستار آنست که «مردم در چارچوب قانون اساسی آزادی داشته باشند و بتوانند حرفشان را بزنند و گرنه تک صدائی روزی باعث انفجار جامعه می شود». و آیت الله حسینی پاسخ رئیس جمهور را خیلی روشن می دهد: «کی می گوید در این مملکت آزادی نیست؟ اگر کسی می خواهد به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند چه کسی مانع او می شود».

البته این خواستارشدن از عادات قدیمی مسئولین جمهوری اسلامی است که بیشتر با هدف بازکردن مسئولیت از سر خود به کار می رود. از شگردهای این عدم مسئولیت پذیری این است که اکثر افراد و نهادهای صاحب قدرت در جمهوری اسلامی به اظهار و اعلام مشکلات، بن بستها و نارسائی های موجود در جامعه می پردازند و خواهان حل آنها می شوند. از کی و یا کدام مرکز تصمیم گیری هرگز معلوم نیست. مثلاً خمینی بارها خواهان حل مشکلات اقتصادی مردم شد، در حالی که در همان زمان تمامی ارگانهای اداره کننده کشور را زیر نفوذ مستقیم و یا غیرمستقیم خود داشت.

در واقع علت اساسی این است که نیروهای راست کاملاً مخالف توسعه سیاسی و اصلاحات هستند و اصلاح طلبان از خارج شدن کنترل اوضاع از دست خود وحشت دارند که مبادا موجودیت کل نظام به خطر افتد. بر چنین زمینه ای است که سازمان اکثریت استراتژی خود در این مرحله از جنبش را دست یافتن به راهی عملی جهت مبارزه سیاسی در داخل کشور تعیین کرده است. استراتژی که هموار نمودن راه بازگشت فعالین سیاسی خارج از کشور را هدف خود قرار داده است. به عبارت دیگر بازگشت امن و شرافتمندانه به منظور فعالیت سیاسی. به نظر می رسد که التزام یک طرفه به قانون اساسی یکی از متدهائی است که به منظور جامه عمل پوشاندن به این خواست پیشنهاد شده است. اما طرح کنندگان این پیشنهاد تحلیل مدلی نکرده اند که چرا این التزام یکطرفه تنها راه برون رفت از وضعیت فعلی است. به عبارت بهتر چرا چنین می پندارند که التزام به قانون اساسی روزنه دل حاکمان را به سوی صدور اجازه فعالیت سیاسی ما می گشاید.

فعالین سیاسی علاقمند می توانند و باید که جهت بازگشت امن و شرافتمندانه خود تلاش کنند. می توانند بر سر آن از دولت و یا مجلس تقاضای مذاکره کنند. می توانند که نامهای به دولت یا مجلس بنویسند و بگویند ما سازمانی

هستیم و یا سازمانهایی هستیم با ۱۰۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ طرفدار و می خواهیم به کشور بازگردیم. اما اگر جواب این تقاضا، نه باشد یا اصلاً پاسخی داده نشود و در برابر آن کاملاً سکوت گردد و یا پاسخ این باشد که هرکس خودش دلش می خواهد برگردد، ما نیازی به مذاکره نمی بینیم. آیا در آن صورت می توان نتیجه گرفت که التزام به قانون اساسی این معادله را تغییر دهد؟ موضوع بازگشت زمانی عملی است که نیروهای اصلاح طلب حکومتی به آن درجه از رشد سیاسی رسیده باشند که بازگشت را اولاً حق انسانی همه مهاجرین اعلام کنند و ثانیاً دست به تمهیدات عملی مشخصی در این راستا بزنند. واقعیت این است که حتی اعلام نیاز جمهوری اسلامی به خیل نیروهای متخصص و تحصیل کرده خارج از کشور در این چند ساله اخیر، در یک برنامه شفاف سیاسی اجتماعی بی هیچ شرط و اما و اگر انجام نگرفته است. اگر با خودمان صادق باشیم، ما هنوز نشانه هایی را ندیده ایم که دال بر یک پیشنهاد مشخص جهت برگشت مهاجرین از طرف حکومت باشد. کسی از آنسوی خط، حتی در بین رادیکالترین نیروهای اصلاح طلب، تمایل و یا نیازی به بازگشت ما نشان نداده است.

در چنین شرایطی صحبت از التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها هیچ امتیاز سیاسی برای ما سبب نخواهد آورد، بلکه می تواند سبب حیرت و در نهایت بی اعتماد کردن دیگران به اتخاذ موضع درست از جانب سازمان اکثریت گردد. اساساً ما چرا بایستی ملزم به فعالیت در چهارچوب قانون اساسی گردیم که از طرفی خود رهبر و شورای نگهبان هم خود را ملزم به اجرای آن نمی دانند و از طرف دیگر خیلی از نیروهای اصلاح طلب هم دیگر بخشهای بزرگی از آن را قبول ندارند. هرگاه موضوع بازگشت امن و شرافتمندانه حل گردد، آن وقت تازه می توان امیدوار بود که فضائی فراهم آمده است که چیزی را که من هسته اصلی و مشترک همه نیروهای سیاسی تریخوخواه عاقل می دانم، در آن به حرکت درآورد: تلاش برای تأمین حق فعالیت علنی، قانونی و آزادانه سیاسی.

از آن گذشته من اعتقاد دارم که هیچ اقدام عملی دموکراتیک با وجود ولایت فقیه ممکن نخواهد بود. ولایت فقیه مبتنی بر یک سیستم شیانرمگی است و همچنانکه در اسلام عقل و علم زمانی از اعتبار و حقانیت برخوردار است که فقط در راه اثبات درستی شریعت گام نهد، درک جمهوری اسلامی نیز از آزادی احزاب سیاسی فقط حفظ اساس اسلام و قدرت روحانیون است و نه پذیرش رقابت سیاسی میان نیروهای مخالف به منظور رسیدن به قانونی دیگر غیر از قانونی که اکنون موجود است. بیم آن می رود که با بالاگرفتن موج آزادیخواهی مردم و یا پیش رفتن نیروهای اصلاح طلب، رهبر و شورای نگهبان ملت را مهجور اعلام نمایند و عنوان کنند که این ملت نمی تواند برای خودش تصمیم بگیرد و فتوای رهبر جانشین رای ملت گردد. حتی در بین برداشتن گامی عملی در راه تأمین حق فعالیت آزادانه سیاسی نیاز به فرمول بندی شفافتر و صادقانه تری دارد. من فرمول بندی زیر را ارائه می کنم:

۱- سازمان آماده است که با دولت و مجلس جمهوری اسلامی بر سر بازگشت امن و شرافتمندانه (رهبری و اعضای خود) به مذاکره بنشیند.

۲- سازمان می خواهد که در داخل کشور در چارچوب قانون، فعالیت سیاسی کند. منظور از قانون، عدم توسل به زور و خشونت و استفاده از ابزار شناخته شده و متداندانه مبارزه سیاسی از جمله شرکت در انتخابات، داشتن مطبوعات آزاد، حق سخنرانی و اجتماعی و... می باشد.

۳- هدف اصلی مبارزه ما تغییر قوانین غیردموکراتیک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جمهوری اسلامی تاریسدن به قانون اساسی مورد نظر خودمان می باشد. اولین اقدام ما در این راستا گذاشتن قانون ولایت فقیه به رای آزاد ملت ایران از طریق یک رفراندوم است.

التزام به کدام قانون

بهرروز

اگر بودند، می توانست به راحتی در دست حاکمیت ابزاری برای سرکوب و تأمین کننده منافع قشر خاصی از جامعه باشد. حاکمیت کمال استفاده از این موارد به کار گرفت، آنها با استفاده از همین قانون و با پشتیبانی نیروهای سرکوبگر وسیع خود، تمامی صداهای حق طلبانه و آزادی خواهانه را به صورت وحشی ترین شکل آن قلع و قمع کرد. در بسیاری موارد که حتی قانون اساسی خودشان با عملکردشان در تضاد قرار می گرفت، آن را به کمک رهبران خود، سریع با یک توجیه مذهبی تغییر می دادند و یا آن را به راحتی زیر پا می گذاشتند.

اشاره به طرح التزام به قانون

نظراتی در این زمینه در درون سازمان وجود دارد که تلاش دارد ما را در جهت گردن نهادن به همین قانون مورد اشاره سوق دهد. دقیقاً راه رفته سالهای ۶۰ و ۶۱ را باز پیش پای ما می گذارد. در آن دوره در دام حاکمیت در غلطییم و با دلخوش کردن به بندج و دال، مبلغ قانون اساسی رژیم شده بودیم، در حالی که می بایست بیشتر از آن در موارد پیشمار جهات ضد مردمی قانون تبلیغ می کردیم و به روشن کردن مردم می پرداختیم. همین فرصت از دست رفته به رژیم این اجازه را داد که بعد از سرکوب نیروهای رادیکال جامعه به سراغ نیروهای باقیمانده رفته و تمامی را به مسلخ بکشاند. در حالی که در آن سالها ما خلاف قانون عمل نکردیم و این خود رژیم بود که قوانین خود را زیر پا گذاشت، در حالی که ما به قانون اساسی رژیم گردن گذاشته بودیم و حتی سرکوب های وحشیانه رژیم را تأیید کردیم. نتیجه آن عملکرد چه شد؟ برای ما و مردم ایران پیامدی غیرقابل جبران. مشکل ما دو نکته اساسی است: اول، قانون پر از ضد و نقیض و با جهاتی کاملاً ارتجاعی. دوم، حاکمیتی که اکثر خود را به هیچ قانونی «حتمی به قانون خودش» پایبند نمی ماند. کل حاکمیت و قوانین آن اشکال ساختاری دارد که تا این ساختار تغییر نکند، مشکل به شکل اساسی حل نمی شود.

علت اصلی نگرش در سازمان

با شکست اردوگاه سوسیالیسم موجود، بسیاری از احزاب چپ جهان در دیدگاههای خود تجدید نظر کردند. سازمان هم بعد از مدتی سردرگمی، تلاش نمود که از نقطه نظرات خودش فاصله بگیرد و با تأثیری که از سوی احزاب سوسیال دموکرات و لیبرال دموکرات اروپائی گرفته بود، در اعتقادات خود تجدید نظر کرده و بر تمامی آنها خط بطلان کشید! هر چند در حال حاضر هم بعضی از شعارهای خود را تکرار می کنند، به آن پایبند نمی باشند، مثلاً همه گرایشهای فکری درون سازمان می گویند ما معتقد به سوسیالیسم هستیم و در مبارزه طبقاتی در جبهه کار در مقابل سرمایه هستیم، ولی نه تعریفی از سوسیالیسم مورد نظر خود داریم و نه خود را پایبند به مبارزه طبقاتی می دانیم! رفا، اشکال در همین نقطه است که ما تکلیف خود را روشن نکرده ایم. اما در عمل نه در جهت اردوگاه کار، بلکه به سود جبهه سرمایه گام برمی داریم و تمامی نگاه ما، طرح های ما نظیر به تحول از بالا دارد، این سمت و سوی نگاه ما را، مواضع ما در قبال حاکمیت ثابت می کند، ما از دریاچه مردم و منافع مردم «یعنی طیف وسیعی از زحمتکشان» به حاکمیت نگاه نمی کنیم و از جهتی به حاکمیتی نگاه می کنیم که نهضت آزادی به سرکردگی یزدی دارد. رفا، هزاران بار ثابت شده که سمت و سوی سیاسی و مواضعی که در این راه اتخاذ می شود از گرایش طبقاتی نشئت می گیرد.

پس راه حل کدام است؟

دقیقاً همان که قسمت اعظم مردم کشورمان به آن رسیده اند و در راه آن گام برمی دارند. تغییر قوانین جمهوری اسلامی در کوتاه مدت و کوتاه کردن دست حاکمان اسلامی از حکومت در درازمدت. ما باید در جهت تعمیق هر چه بیشتر این خواسته ها بکوشیم و در درجه اول رژیم را وادار کنیم قوانین خود را با بیانی حقوق بشر منطبق سازد. در آن صورت راه فعالیت تمامی احزابی که اعتقاد به مبارزه مسلحانه ندارند باز خواهد شد.

در جهت هر چه عمومی تر کردن بحث فعالیت علنی، قانونی و التزام به قانون سعی می کنم طی این مطلب به نکاتی در این خصوص اشاره دارم. متذکر می شوم در این قسمت قصد ندارم که قانون را از زاویه طبقاتی مورد بررسی قرار دهم، بلکه به صورت عام آن را ارزیابی کنم. قانون در واقع ابزار کار در دست هیئت حاکمه در جهت اداره یک کشور است و همچنین ابزاری است در دست مردم در جهت کنترل حاکمان و سلاحی برای احقاق حقوق خود. این قانون دارای ظرفیت بنا به فراهخور جامعه در پذیرش حقوق و وظایف است. این موارد جزء نرم جوامع بشری درآمده که آن را به نام جامعه مدنی می شناسیم. به طور قطع قانون به یک بار، در یک جامعه به ظهور نمی رسد و مثل تمامی پدیده های دیگر باید پروسه تکاملی خود را با پای دیگر مسائل جامعه طی کند، به همین دلیل قوانین امروز برای فردا کهنه به نظر می رسد، چون امروز هنوز ضرورت های فردا مشخص نشده است. چارچوب جوامع امروز را قانون تشکیل می دهد و جوامعی که هنوز در آن قانونمندی وجود ندارد از جوامع بشری فاصله دارد. تا علل این فاصله شناخته نشود، قانون را نمی توان در آنجا جاری کرد.

قانون در کشور ما

به دنبال تحولات شگرفی که در زمینه های مختلف در کشورهای بسیار جهان در پی شکل گرفتن سرمایه داری صورت گرفت، ما هم بنا به تغییرات ساختاری شروع به تکوین قانون کردیم، چون نفس این روند با وجود حاکمان مرجع قاچار در تضاد بود، آنها از خسر وسیله سود جستند تا از این روند جلوگیری کنند. برای این کار مذهب را به میدان آوردند و روشنفکران را تکفیر کردند و به مردم ندا دادند که چون شما مسلمان هستید، از قوانین آسمانی برای حل مسائل زمینی سود جوئید. اما با جانفشانی روشنفکران این توطئه نقش بر آب شد و مردم در جبهتی گام نهادند که برای حل مشکلات زمینی از قوانین زمینی بهره گیرند. اما از طرف دیگر هم حاکمان با در دست داشتن ابزار سرکوب در اکثر موارد به مقابله خونین روی آوردند (خصوصاً این که در کشور ما هنوز که هنوز است ابزار سرکوب قوی تر از قوانین عمل می کند). با جا به جاشدن حکومت سلطنتی از خاندان قاجار به پهلوی بنا به تغییراتی که در مناسبات جامعه صورت گرفته بود، قوانین می بایست در جهت ترقی و پیشرفت جامعه تدوین و یا تغییر می کردند، اما این با ادامه حیات حکومت به این شکل خاص در تضاد بود، پس خاندان پهلوی قوانینی را در جهت منافع طبقه وابسته به سرمایه داری کلان تنظیم کردند و در این راه هر صدای اعتراضی را با شدیدترین سرکوب هافروشانند و حتی در این راه از امکانات بیگانگان نیز استفاده کردند. مجموعه این عملکردهای حکومت به یک انقلاب فراگیر مردمی منجر شد، در حالی که اکثریت قاطع مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم پهلوی بودند، کمتر قشری از مردم توجه به آینده سیاسی کشور داشت، حتی در بین اقتدار و گروه های روشنفکر نیز این سردرگمی وجود داشت که بیشتر به یک سری شعار کلی بسنده می کردند. از این فضای ایجاد شده، قشر ارتجاعی مذهبی با مستحدين تساریخ «سرمایه داری تجاری» با ابزار قراردادن مذهب، به میدان آمدند و توانستند فرصت از دست رفته دوران سلطنت قاجار را باز یابند. مذهب مردم کردند و پایه های حکومت خود را محکم کردند. آنها برای حل مسائل روزمره بنا به مقتضیات زمان محتاج به قانون بودند، آنها مایل بودند که قوانین عقب افتاده را ابزار خود سازند، اما چون جامعه هنوز دارای شور انقلابی بود و نیز وجود عناصر آگاه به شکل گروهی و انفرادی (که اغلب پایگاه مردمی به دنبال خود داشتند). حاکمیت در حرکت اول یک قانون اساسی چند سویه را تدوین و به تصویب رساند. این قانون هر چند دارای جهاتی مترقی بود ولی در جهاتی بسیار از موارد ارتجاعی برخوردار بود و نیز به دلیل داشتن تناقضات بسیار، توم گونی بی شمار و پر از اما، ولی و

آزادی بازارها (Laisser - Faire) و آزادی مبادله (Laisser - Passer) دو ماده مهم در اعتقاد دیرینه سال قرنی و فرالیبرالیسم هستند. مبادله آزاد در این دیستان هم چون وسیله شناخته شده و مرجع ثابت در این تئوری به شمار می رود و جای هیچ چون و چرانی در آن نیست. بر این اساس، نفع عمومی در هر وجه آن باید خود را با آن تطبیق دهد. در واقع، در این وضعیت وسیله هدف می شود.

طبق این اندیشه، دروازه های کشورهای باید بدون هیچ قید و شرطی به روی کالاهای شرکت های فراملی گشوده شود و هیچ محدودیتی برای ورود این کالاها در کار نباشد. بر این اساس یک «جنگ» واقعی جهانگیر اقتصادی به بشریت تحمیل شده است که در آن بازنده اصلی کشورهای جنوب است.

جایگانی وسیله و هدف به هیچ وجه ایدئولوژی های مبادله آزاد را که در صدر فعالیت رسانه ها، دانشگاه ها و سازمان های بزرگ اقتصادی و مالی بین المللی قرار دارند، اندیشناک نمی سازد. مخصوصا پس از نشست حلقه اورتوگوئه گات در سال ۱۹۹۳ یک شستوی مغزی واقعی سیاردهای صورت گرفت که هدف از آن اعتبار بخشیدن به این اندیشه بود که نظم زدائی در مبادله های تجاری و آزادی کامل بازارها ناگزیر اعتدالی همگانی سطح زندگی و ایجاد جامعه های عادلانه تر برای همه را به دنبال می آورد. بر این اساس در باره معجزه های جهانی شدن مبادله ها سخن های فراوان گفته شد. اما واقعیت ها به چیز دیگری دلالت دارند.

نخست این که جهانی شدن مبادله ها به جای کاهش نابرابری ها بر میزان آن افزوده است. این نابرابری ها هم در این ملت ها و هم در درون خود ملت ها نمودار است. در کشورهای ثروتمند و مخصوصا در حلقه کباده کشان مبادله آزاد: ایالات متحده و بریتانیا، هیچکس مسئله قطب بندی فزاینده درآمدها و ثروت ها را انکار نکرده است. حتی «سازمان همکاری و توسعه اقتصادی» در فرصت های مختلف از این امر ابراز نگرانی نکرده است؛ زیرا این مسئله دیگر موضوع واقعی اشتغال فکری دولت ها را که برخی از آنها حتی ضرورت نابرابری ها را به عنوان عامل رشد به تئوری در می آورند، تشکیل نمی دهد.

این قطب بندی به وضوح رابطه میان کشورهای را به نمایش می گذارد. همان طور که آخرین گزارش برنامه ملل متحد در باره توسعه نشان می دهد، کشورهای بسیار فقیر فقیرتر می شوند. این امر هم نسبی و هم مطلق است. در حقیقت هیچ پیوستگی بین نیازها و سرمایه گذاری ها وجود ندارد. در آفریقا که فاقد زیرساخت های جدی در همه سطوح است، سرمایه گذاری های مستقیم از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵ بالغ بر ۲۷٪ سقوط کرده است. این سرمایه گذاری ها برابر با ۱/۲ میلیارد دلار یعنی ۳٪ کل سرمایه گذاری های جهانی است.

از این رو، «هیچکس رابطه مسلم آماری» میان آزادسازی و رشد را تایید نمی کند. یعنی رشد و تجارت به طور هم زمان تغییر نمی یابد و در حقیقت، رابطه علت و معلولی بین آنها وجود ندارد. طبق آماری که خانم بناتریس مارد، نماینده پارلمان فرانسه در گردهمایی سیاتل آمریکا ارائه داد: «از ۱۹۶۸ تا ۱۹۹۷ حجم مبادله های تجاری ۱۷ برابر و حجم تولید ۶ برابر شد».

پل بروخ، اقتصاددان برجسته نیز ثابت کرده است که هیچ رابطه علت و معلولی بین رشد و

تئوری واقعیت

ب. کیوان

قسمت اول

کشورهای جنوب باید از برندگان جایزه نوبل در اقتصاد که مبلغ معجزه های «گشایش» هستند، دانشگاهیان تولیدی که شغل های کلیدی در آموزش عالی را در دست دارند، واقعه نگران اقتصادی که از بام تا شام بافته های خود را از طریق رسانه ها به خورد مردم می دهند، نام برد. این دانشگاهیان و کارشناسان به مراتب کم تر از «پیمانکاران» شان قابل بخشش اند؛ زیرا آنها به درستی می دانند که اثرهای علمی به عمد شمار زیادی از حقیقت ها و نادرستی ها را در ارتباط با حمایت گرانگی و مبادله آزاد ناگفته باقی گذاشته اند و به وارونه سازی واقعیت ها دست یازیدند.

پل بروخ، استاد دانشگاه ژنو که چندی پیش درگذشت و سه سال از عمرش را در گات گذرانده بود، در کتابش «رازها و تناقض های تاریخ اقتصادی» مخصوصا یادآور می شود که حمایت گرانگی علت بحران پایان دهه ۲۰ نبود، بلکه این بحران نتیجه فروریزی وال استریت در اکتبر ۱۹۲۹ بود. او بر اساس یک سلسله آمارهایی که از ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ را در بر می گیرد، توضیح می دهد که دنیای پیشرفته قرن ۱۹ و نیمه نخست قرن ۲۰ به استثنای چند دوره کوتاه توسعه اقتصادی را عموما بدون سیاست های حمایت گرانگی است. اما با این وصف دنیای مورد بحث لیبرالیسم را به کشورهای که بعد به جهان سوم تبدیل شدند، تحمیل کرد. هند نمونه ای از آن است.

بنابراین، باید با دقت به مسئله مورد بحث نگریست. زیرا موقفیت ایالات متحد در دوره های حمایت گرانگی کاملا روشن است. با این همه، قدرت های صنعتی سرمایه داری جهانی، نهادهای چند جانبه قانون آفرین، چند ملیتی ها و دیگر سخنگویان «بازارها» بنا به سیاست ژمونیزیستی خود به کشورهای در حال توسعه دیکته می کنند: به «رفرم» دست بزنید، بازارها را «بگشایند» و خود را «مدرن» سازید. بنابر تئوری های پذیرفته اقتصادی جابجایی کار و سرمایه باید به موازات یکدیگر انجام گیرد تا تعادل برهم نخورد. البته در داخل هر کشور هیچ مانعی برای جابجایی آزاد کالاها و عامل های تولید یعنی کار و سرمایه وجود ندارد. اما در مقیاس بین المللی کالاها آزاده جابجا می شوند و در عوض عامل های تولید از یک کشور به کشور دیگر در حرکت نیستند. فرضیه مبادله آزاد فقط به جابجایی آزاد کالاها تکیه دارد. تمامی تضاد در همین نکته است. آزادی مطلق گردش سرمایه ها با هزاران میلیارد دلار در گردش دائمی - با آزادی سرمایه گذاری بین المللی تنها از مبادله های مالی است.

بنابراین، باید تا آخر منطقی و لیبرال بود و همان آزادی گردش و استقرار سرمایه ها را برای نیروی کار پذیرفت و فضای «شننگن» را در اروپا و سدهای برقی را میان مکزیک و ایالات متحد از میان برداشت، یا باید اعتراف کرد که لیبرال ها تنها از مبادله های مالی توصیه می کنند و به «مسئله» پایه های تئوری توجه ندارند.

در واقع اگر ایجاد محدودیت برای جلوگیری از سیل مهاجرت ها نیاز است، بنا بر ضرورت عقلی این محدودیت برای جلوگیری از سیل سرمایه گذاری ها و سرریز ثروت ها و خدمات تا نسیز لازم است. پس لیبرالیسم در مبادله گرانگی آزاد یک ناهمخوانی تئوریک و تقلب در حق کشورهای بسیار بی بهره از سرمایه و بسیار غنی از حیث جمعیت است. ادامه دارد

پرانتز قرار دهیم، معلوم می شود که در کشورهای بسیار فقیر مشمول تعدیل ساختاری تولید ناخالص ملی در فاصله ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵ برابر با ۰/۵۰٪ و در یازده کشور بسیار فقیر گروه دیگر ۰/۴٪ تنزل کرده است. در کشورهای گروه نخست وام خارجی در پورسانتاز تولید ناخالص ملی از ۵۲٪ در سال ۱۹۸۰ (در ۱۶ مورد) به ۱۵٪ در سال ۱۹۹۵ (شامل ۲۳ کشور) افزایش یافته است. در یازده کشور گروه دوم این وام سه بار افزایش یافت و به ۱۱۷٪ رسید. در همین مدت خدمات وام در پورسانتاز صادرات ثروت ها و خدمات کشورهای که تعدیل ساختاری را به کار بردند، از ۱۶٪ به ۲۱٪ و در دیگر کشورها از ۱۱٪ به ۲۳٪ فزونی یافته است.

بنابر این داده ها، هیچ تفاوت محسوسی بین دو گروه از کشورها وجود ندارد؛ زیرا همه با دشواری های جدی اقتصادی روبرو هستند. اما اگر اهمیت هند را در جمعیت آن بدانیم، باید تأیید کنیم که کشورهای فقیر خارج از حوزه تعدیل ساختاری در مجموع آن بهترین نتیجه ها را به دست آوردند. هند بر خلاف دیگر کشورهای دارای سطح درآمدهای ناچیز از وابسته کردن توسعه خود (با نرخ رشد سالیانه ناچیز اما پایدار ۲/۲٪) به حجم صادرات اش پرهنز کرده است. این نرخ رشد تقریبا سه برابر پاکستان و ۵۰٪ بیش از سنگلاش در فاصله ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵ بوده است. رابطه های مبادله (یعنی تحول قیمت های مربوط میان صادرات و واردات) هند در اختلاف بسا دو حساسیته بزرگتر از ۱۹۸۵ پایدار باقی مانده است. این امر به این کشور امکان داده است که خود را در برابر نوسان های اقتصادی جهانی به وجه بهتری حفظ کند.

تجربه این سه کشور به تنهایی بهترین دلیل ها را علیه ادغام یک ملت در اقتصاد جهانی و دست کم علیه توسعه در یک سیستم صادرات بنا بر تعریف منفرجه دست می دهد. با این که صندوق بین المللی پول برای اعطای وام های خود شرایط مطلق وضع کرده، اما بسیاری از دولت های جنوب در فاصله ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ و ۱۹۹۵ - ۱۹۹۱ در برابر این استراتژی سر فرود آوردند.

در کشورهای که برنامه های تعدیل ساختاری را پذیرفته اند، نرخ رشد سالیانه صادرات آنها تقریبا چهار برابر شده و از ۱۷٪ به ۷۹٪ رسیده است. اما در گروه دیگر پیشرفت بسیار ناچیز است و به ۴/۴٪ تا ۵/۷٪ محدود شده. در فاصله ۱۹۸۵ و ۱۹۹۵ در ۱۸ کشور بسیار فقیر که از امکان تعدیل ساختاری «بهره مند» هستند، رابطه های مبادله به ۲۷٪ تنزل یافته است. (برگرفته از گزارش در باره توسعه در جهان، ۱۹۹۷ بانک جهانی. واشنگتن DC جدول ۳).

بدین ترتیب، می توان خصلت مصیبت بار برتردانستن صادرات در استراتژی های توسعه را در شرایط پائین بودن قیمت های فرآورده ها سنجید. از این قرار برای ۶۷۰ میلیون نفر که دولت های شان از دستاوردهای صندوق بین المللی پول پیروی کرده اند، نتیجه این است که کشورشان درگیر پیشرفتی توأم با وام و فقر است. اما هند با درپیش گرفتن راه دیگر، اگرچه با مشکل های دیگری دست به گریبان است، در نهایت خود را از مارپیچ دوزخی تعدیل رهانیده است.

رفتارهای تئوری پردازان

در برابر زبان دیدگان تئوری مبادله آزاد در

طرح های ویژه و کمیت پذیری در زمینه سیاست مالی» دعوت به همکاری شدند. پذیرش «ملاک های عمل» که در دوره های شش ماهه و حتی سالیانه میزبانی می شوند، ضامن تحقق قید و شرط های پیشنهادی است و بر جنبه های اساسی سیاست داخلی یا خارجی دولت کمک گیرنده درنگ دارد. برای این است که رعایت این ملاک ها به کمک بانک جهانی و در حدود زیادی به کمک دوجانبه دیگر کشورها بستگی دارد. صندوق بین المللی پول در این کارزار با استفاده از اهرم مالی خود از قدرت نامناسبی برخوردار است. اگر امروز انتقاد از آن بیش از هر وقت شدت یافته، برای این است که نتیجه کارکردهای آن با وعده ها مطابقت ندارد. زیرا کشورهای که دستاوردهای صندوق را پذیرفته اند، به رشد راه یافته اند. به بیان دیگر، این رشد به شدت نابرابر است. در واقع این کشورها در اقتصادهای سرمایه جهانی ادغام شده اند. صندوق در توجیه خود کوشید تاثیر کش های خود را چنان ارزش یابی کند که به «تقویت گارگردهای اقتصادی مشمول تعدیل ساختاری» بیانجامد. این ارزش یابی که چندین بار بازبینی و اصلاح شده، سرانجام در پایان فوریه ۱۹۹۸ منتشر گردید.

در این کشورها، محصول سرانه ناخالص ملی سالیانه که طی دوره ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ یعنی پیش از راه اندازی برنامه های تعدیل (۱/۱٪) منفی بوده است، از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵، به ۰٪ تحول یافت. به عکس، نرخ های سود بحث در کشورهای خارج از حوزه تعدیل ساختاری در همان دوره به ترتیب ۳/۰٪ و ۱/۰٪ بوده است. وام خارجی کشورهای حوزه تعدیل ساختاری در پورسانتاز تولید ناخالص ملی از ۸۲٪ در سال ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰ به ۱۵۴٪ در سال ۱۹۹۵ رسیده است. در کشورهای خارج از این گروه، افزایش از ۵۶٪ به ۷۶٪ رسید. اگر روشی را که صندوق بین المللی پول در ارائه داده ها به کار می برد، بپذیریم؛ تأیید می کند که کشورهای که صندوق عمل کرده اند که زیر کدیل صندوق قرار دارند، در گروه خارج از حوزه تعدیل ساختاری اکثریت عظیم جمعیت در هند قرار دارد، اما در گروه مشمول تعدیل ساختاری تنها پاکستان و بنگلادش تقریبا نیمی از جمعیت آن را تشکیل می دهند. اگر این عامل را در

استفاده از متدهای کم خطر تر نظیر انتخابات و رفتارند و تظاهرات و اعتصابات پیشنهاد کرد بود، نتیجه نهایی کار من و شیراز طر ح من در برداشتن مانع اصلی و قدرتمند پیشرفت منطقی و عامل تباهی مردم ما یعنی همان سیستم مونوپولوزیت حاکم بود. در طرح من بندهای دیگری در دفاع از حقوق اجتماعی و مبارزاتی مردم، از جمله حق برخورداری حق دفاع مردم در برابر سرکوب گران رسمی و غیررسمی حکومتی و همچنین رفع تحقیر و آزار غیرانسانی هم جنس گرایان در ایران آمده بود. من بازم این بندها را جدا گانه در تکمیل سند پایه به رای گذاشتم که متأسفانه در گزارش کنگره ششم خبری از این طرح شدن و بحث کردن کنگره بر این بندها قید نشده بود. این را هم باید در ضعف گزارش دمی و عدم رعایت حقوق دیگران قلمداد کرد. شاید آنها به عمد از مطرح کردن مسئله مردم در انتخاب زندگی جنسی شان عار دارند. اینهم به حساب روشنفکری غیر پیگیری باید گذاشت که فقط آنچه را می خواهد انعکاس دهد، ما باید بدانیم که به غیر از داشتن امکانات مبارزاتی و دفاعی مردم نمی توانند به حقوقشان برسند. به غیر از شکستن تابوهای کهنه فکری نظیر زود دانستن طرح مسئله بخشی اقلیت از جامعه و تسلیم شدن به قوانین جاری نمی توان به پیشرفت رسید. تا زمانی که ما نگاهمان را بازتر نکنیم و جامعه را به قبول آنچه که می پنداریم درست است، تشویق نکنیم و از بیان خواسته های واقعیمان

و ریش سفیدی فوئدالی می خواهد به جنگ پیشرفت جهانی برود. نیروی جوان ما نباید دام اعتیاد و فقر گشته و اخوندهای فرتوت بر زندگی مردم حکم امر و نهی می خوانند. جامعه در یک کلام به لبه پرتگاه خودکشی سوق داده شده است. زمانی که آنگک رشد گلوبالیسم با تکیه به سریع ترین امکانات تکنیکی خود پست ترین و فراموش شده ترین جاهارا درمی نوردد، مردم ما حیران مانند اند. با این آفتی های که توان آنها را گرفته اند چه باید بکنند؟ آنها شاهد رشد سریع کشورهای پیشرفته هستند. مردم می دانند که در کشورهای پیشرفته حداقل مردم زندگی انسانی تری دارند. ولی باز هم اخوندها با تکیه بر زور و فریب یقه مردم را رها نمی کنند. کارگران می دانند که قوانین زنگار بسته اینها چه به روزشان آورده است. جوانان می دانند که امر و نهی های اینها آنها را به کجا کشانده است. ولی باز هم حکومت آخوندی دامن مردم ما را رها نمی کند.

چه باید کرد؟

من در طرح خود به کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) قید کرده بودم که سازمان ما در راه برکناری رژیم جمهوری اسلامی تلاش می کند. در اینجا این سوال بر اساس ذهنیات قبلی برای برخی از شرکت کنندگان پیش آمد که منظور از برکناری سیستم حتما با متدهای قهرآمیز میسر است. در حالی که با استناد به همان طرح من برکناری را با

به طور روشن و صریح دفاع نکنیم. جامعه قدمی به پیش نمی رود. تا آنجا که به سازمان ما برمی گردد، باید سیاست های انسانیمان را به طور صریح به جامعه اعلام کنیم، باید به جامعه بگویم که این حق شما نیست که در بی حقوقی زندگی کنید. باید با برنامه روشن آنها را تشویق کنیم که در راه رسیدن به حقوقشان کوتاه نیایند. فریب وعده و وعید را نخورند و هر آنچه برای یک زندگی انسانی لازم است را مطالبه کنند. رژیم باید وادار شود در جهت فوری بهبود وضع مردم و تامین نیازهای آنها بکوشد و اگر توانائی آن را ندارد کنار برود تا کسانی که می توانند در جهت رفع مشکلات مردم بکوشند در راس کار قرار گیرند. یکی از امکاناتی که می توانستند محرومان را در جهت رسیدن به حقوقشان یاری دهد، همان شکل های صنفی، حقوقی مستقل خود انستانت. مبارزه و دفاع منطبقشان در برابر تعدی زورمداران است. در آزادی تعیین سرنوشت خود است. باید کارگران و محرومان را بیشتر حول مشکل شدن در نهادهای مستقل صنفی و تلاش در جهت سازمان دادن این شکل های صنفی، مطالباتی سوق داد. همانگونه که نویسندگان و ادیبان با تلاش پیگیری خود توانستند کانونشان را مجدداً دایر کنند، باید محرومان و زحمتکشان هم بتوانند با پیگیری این شکل های مستقل که می توانند تنها امکان مشکل کردن

آنها در جهت رسیدن به خواسته هایشان باشند، به وجود آورده و حفظ کنند. خواست یمه همگانی را باید مطالبه کرد. باید گفت که مردم احتیاجی به گرفتن صدقه و خیرات مذهبی و خوارکننده ندارند. رواج فرهنگ خوارکننده باعث شده است تا مردم دون شان خود بداندند و از دولت تقاضای گرفتن کمک مالی برای تامین زندگی بکنند. آنها بر اساس آموزش های غلط اجتماعی این عمل را زهره ای به جایگاه اجتماعی خود می دانند. باید مردم را تشویق کرد که دولت را زیر فشار گذاشته تا امکان دادن مستمری مداوم به خانواده های نیازمند در جهت تامین زندگی مناسب را به طور قانونی و عملی به اجرا درآورد. مردم محروم و بیکاران آن در هیچ نهادی به درستی و به طور رسمی ثبت نام نشده اند. رژیم را باید به ثبت نام بیکاران و تامین حقوق بیکاری تمام شهروندان بیکار وادار کرد. قانونا باید به نفع مردم تغییر بنیادین بیابند و در بازبینی آنها خواسته ها و اراده مردم دخیل داده شوند. مردم حقیقتا را از هر حکومتی که در سرکار باشد می خواهند. حکومت باید خدمت گزار مردم باشد نه بالعکس. وظیفه ماست که آنچه را درست تشخیص می دهیم به مردم بگویم نه اینکه تریبون تکرار حرف این و آن باشیم. مردم هستند که احتیاج به کمک ما دارند نه حکومتیانی که مست قدرت هستند. آنچه که ما و مردم می خواهند به خواب حکومتیان هم نمی رسد، چون که مسئله آنها نیست.

کی مردم ایران روی رفاه را خواهند دید؟ نیم نگاهی به وضع مردم

علی اکبر

صبح‌ها و شبها همدیگر را می‌بینند. از کجا می‌توان این را یک زندگی خانوادگی نامید. در این زمان هم در مملکت ما سیل عظیم کسانی که بیش از نیمی ۲۴ ساعت را در محیط‌های سنگین کار می‌گذرانند، زن و بچه را نمی‌بینند و باز هم همیشه در رنج و دغدغه فرمایشان به سر می‌برند که از کجا توشه‌ای برای زنده ماندن به دست آورند. یا بخشی از آنها در مزارع به سنگین‌ترین کار کمرشکن یا ابتدائی‌ترین وسایل برای به‌زندگی درآوردن خوشه‌ای تلاش می‌کنند. در مواقع مرضی فرزندان را نمی‌توانند به موقع به دکتر بفرستند و ساده‌ترین مرضی که با یک قرص مسکن درمان می‌شود، جان شیرین آنها را می‌گیرد. زحمتکشانی که خشکالی هم به آنها رحم نمی‌کند و هستیشان را بر باد نیستی می‌دهد. زحمتکشانی که از بهره‌نمات زندگی محرومند، علم برای آنها چیزی نشناخته است. در آرزوی آن هستند که فرزندانشان بمانند خود آنها بیسواد نباشند. اما دیو وحشتناک فقر مجبورشان می‌کند که از خیر باسواد فرزندانشان بگذرند و آنها را روانه محیط‌های بی‌رحم کار بکنند. چه کسی بهتر از آنها می‌تواند دردشان را بفهمد. اگر از آنها بپرسید که درمان دردتان چیست از هر سیاستمداری بهتر می‌توانند جواب بدهند سوی نگاهشان را در جهت کارفرمایان و زراندوزان می‌کنند. آنها خود می‌دانند که چه کسانی حاصل رنجشان را غارت می‌کنند. آنها می‌فهمند که فرق بین زاغ‌نشین و کاخ‌نشین از کجا تا به کجا است. آنها می‌فهمند که چرا فرزندانشان در جوانی ناکام می‌شوند. آنها معنی نبود دکتر و درمان و سفرهای خالی را می‌فهمند. اگر از جوانی بپرسید که درد شما چیست؟ پاسخ درخور را در همان آن به شما می‌دهد. نبود کار، نبود امکانات یک زندگی انسانی، نبود آینده‌ای امیدوار کننده و چشم‌اندازی روشن برای زندگی کردن را خیلی خوب تشریح می‌کند. زمانی رهبر فقید جمهوری اسلامی با وعده به مردم بر موج خروشان قیام آنها به خاطر رسیدن به یک زندگی بهتر سوار شد. به مردم وعده رفاه و زندگی بهتر در پناه اسلام را داد، سند را دست پینه بسته دهقانان اعلام کرد. آنها با شامه‌های تیز خود بو برده بودند که مردم چرا بر علیه رژیم پهلوی به پا خواسته‌اند. واقعا چه کسانی شاه را با نیروی خود سرنگون کردند، غیر از همان مردمی بودند که از جور و نابرابری به تنگ آمده بودند؟ رژیم اسلام‌پناه وقتی بر تخت نشست به غیر از حرمان هیچی تحویل مردم نداد. آقای رفسنجانی زمانی تریبون نماز جمعیه را به صحن تشریح عدالت اجتماعی تبدیل کرده بود و نزدیک بود که چنانیان باور کنند که آقای رفسنجانی می‌خواهد حکومت کمونیستی برقرار کند. همین آقای رفسنجانی در ادامه در صفحه ۱۱

تنها در کتابها چیزی دیده‌اند. و برای همین هم چند صباحی سنگ کارگر و دهقان را با حرارت بر اثر مدگرانی سیاسی روزگار به سینه زدند و دست آخر هم با دنیائی طلبکاری میدان را ترک کرده‌اند. در دهه‌های مختلف از جمله دهه شصت این مدگرانی سیاسی اوج خود را گرفت و در اواخر دهه شصت میلادی برای آنها دوران افول این مد بود. هنوز هستند کسانی که باز هم با این دید به مسئله زحمتکش و محرومان می‌نگرند. باید دید تا چندی دیگر اینها هم دوام می‌آورند. واقعا سخت است زندگی کسی را که در میان متجرب فقر میلولد، تنها از روی کتاب‌ها و یا شنیده‌ها درک کرد، تصور کردن آن خیلی مشکل است و شناختن این دردها گاهی هم غیرممکن است. عجیب نیست که کسانی تنها مدال قهرمانی مدتی که خود هم ندانسته در این میدان بوده‌اند را به سینه می‌زنند. در تاریخ کم نبوده‌اند کسانی هم که تنها به شنیده‌ها و نوشته‌ها بسنده نکرده و خود به میدان کثیف فقر پا گذاشته و از نزدیک درد و رنج‌ها را دیده‌اند و انعکاس داده‌اند. بزرگانی چون ف. انگلس به میان زحمتکشان قدم نهادند و چون مردم‌شناسان به محله‌های کارگری انگلستان فقیرنشین رفته و از نزدیک فقر کارگران را دیدند. فرهنگ آنها را دیدند و آنگاه بود که دیدند کارگران به مانند بردگانی زندگی می‌کنند. دیدند که چگونه انسانها در محیط‌های غیرانسانی زندگی می‌کنند. برای مثال انگلس در باره کار شاق می‌افند که زنان باردار نمی‌توانند مرخصی کاری بگیرند و اگر کار را ترک کنند، فوراً کسی دیگری را به جای آنها می‌گذارند. زنهایی که زایمان کرده‌اند، شب قیلس سرکار در کارخانه بوده‌اند، خیلی غیرمعمول نیست که بعضی از آنها حتی در میان ماشین‌های کارخانه وضع حمل کرده‌اند. «جایگاه کارگران در انگلستان»، (۱۹۵۷، ص ۳۸۶، ۳۸۳) او در همانجا در صفحه ۳۵۶ در باره وضع زندگی و معیشت خانواده‌های کارگری می‌گوید: «خانه‌های آنها غیر قابل زندگی، کثیف است. باور نمی‌کنم که حتی به درد محل کار هم بخورد. مردها صبح برای کار بیرون می‌روند و شاید زن و بچه‌ها و پیرها هم و هرکدام در محلی و فقط

اطرافیان منتقل می‌کنند. اکثریت مردم ایران هرگز روی رفاه و آسایش زندگی را در هیچ مقطعی ندیده‌اند. آنها همیشه آرزوی رسیدن به رفاه و رهائی از چنبره وحشتناک فقر و بی‌عدالتی را در سر داشته‌اند. هر زمان مردم با فریادی در گلو به پا خواسته‌اند، قربانی‌ها داده‌اند تا بلکه به حداقل عدالتی برسند اما همیشه عده‌ای پیدا شده‌اند مردم را فریفته، به چاول کیسه خالی مردم پرداخته‌اند. از قاجار و پهلوی گرفته تا اخوندهای نوکیسه به این مردم هیچ رحمی نکرده‌اند. زراندوزان و حرامیان آه در بساط مردم باقی نگذاشته‌اند. هیچ کس نمی‌تواند پدری را تصور کند که برای تهیه چیزیه دخترش بدهکار انس و جنس شده و در چه عذابی به سر می‌برد. به راستی چرا اینچنین است؟ مگر کشور ایران پر دریائی از نفت شناور نمی‌باشد؟ آن همه درآمد حاصله از صادرات منابع زیرزمینی به کجا می‌رود؟ رژیم که هر دم باد در گلو انداخته و اعلام می‌کند که موشک شهاب شماره فلان و فلان را ساخته و به کار انداخته، چه هنری در بهبود وضع مردم به خرج داده است. این آقایان که فریادشان برای از دست رفتن اسلام عزیز عرش اعلا را گرفته، چرا برای از دست رفتن و

در حاشیه نامه خامنه‌ای به مجلس و توقف طرح قانون مطبوعات

چه درس‌هایی باید آموخت

حسین جواهری

عقلی مجلس و افکار عمومی، دستان رهبر و رفیقان نیمه‌راه نظیر کربوبی و مجید انصاری را در کرد و باعث رشد افکار عمومی گردید قابل تقدیر است. اما این دوستان باید از این شکست بیاموزند که سیاست «چانه‌زنی در بالا و فشار از پایین» در صورتی که تلاش برای مشارکت مردم را نادیده بگیرد عملاً تنها به چانه‌زنی در بالا منتهی خواهد شد و از دست دادن و یا کم‌بها دادن پشترانه مردمی، توازن قوا را به سمت محافظه‌کاران برهم خواهد زد و شکست‌های بیشتری را نصیب جنبش اصلاحات می‌نماید. اصلاحات آزمون خطای روزمره است و یک اصلاح‌طلب باید بکوشد از هر خطا و یا شکست از هر پیشروی و یا عقب‌نشینی حداکثر درس را بیاموزد تا حرکت بعدی سنجیده‌تر صورت گیرد. متوقف شدن طرح قانون مطبوعات نشان داد که دوستان مشارکتی نه تنها ارزیابی دقیقی از نیروهای مقابل نمودند بلکه تدارکشان برای این حرکت شتاب‌زده بوده است. محدودکردن طرح قانون مطبوعات در چارچوب کمیسیون فرهنگی مجلس و عدم مشارکت شکلی مضمونی روزنامه‌نگاران، حقوق‌دان‌ها، دانشجویان و دیگر افشار مردمی در این طرح ضعف جدی بود. طی ۳ سال گذشته به طور واضح و آشکار مشخص شد هر جا که مردم به بازی گرفته شدند اکثریت آنان نقش‌شان را مسئولانه ایفا نمودند این درک که نقش مردم را تنها تا حد شرکت در انتخابات می‌بیند و تا حد ماشین رای پای می‌آورد می‌تواند برای جنبش اصلاحات ضربه‌زننده باشد در شرایطی که به هر دلیلی مردم در احزاب، سندیکاها و اتحادیه‌ها متشکل نشده‌اند اصلاح‌طلبان واقعی درون مجلس و همچنین دولت باید از تمام اشکال برای حضور و مشارکت موثر مردم تلاش نمایند. یکی از اشکال مهم برای جلوگیری از حرکات مستبدانه و خودسرانه دستگاه رهبری و دیگر نهادهای انتصابی، حضور فعال مردم است باید محافظه‌کاران و رهبر به طور آشکار و علنی متوجه شوند که در مقابل مردم قرار می‌گیرند و هزینه اقداماتشان برایشان گران تمام می‌شود. شاید مشارکت مستقیم مردم در تمام طرح‌ها و لوایح غیرممکن باشد اما در مورد برخی از لوایح و طرح‌ها که از حساسیت برخوردار است و باید تلاش نمود ضمن استفاده از تخصص و توانایی نیروهای خارجی مجلس، افکار عمومی را در این موارد مهم درگیر نمود.

متوقف‌کردن روند اصلاحات سیاسی و کنترل آن، چندماده‌ای است که به سیاست اصلی محافظه‌کاران و خامنه‌ای بدل شده است. بستن تقریباً تمامی روزنامه‌های طرفدار اصلاحات و جنبش دوم خرداد، دستگیری شمار زیادی از روزنامه‌نگاران و تحت‌فشار قراردادن مجلس و انتقادات گسترده از عدم کارایی اقتصادی دولت خامنه‌ای، بحران‌سازی و گسترش آن در عرصه ملی، همه و همه نشان می‌دهد که آنان می‌خواهند به طور قاطع روند اصلاحات سیاسی را متوقف کنند. نامه بی سابقه و غیر قابل انتظار خامنه‌ای به مجلس و جلوگیری از طرح قانون مطبوعات، مقابله آشکار و علنی و خشن با اکثریت نمایندگان مجلس و اکثریت افکار عمومی، هزینه بالای سیاسی برای خامنه‌ای خواهد داشت. در حیات ۲۱ ساله جمهوری اسلامی، خمینی و خامنه‌ای کوشیده بودند که فرآیند حرکت نمایند و از اتصال مستقیم و علنی به جناح‌ها خودداری می‌نمودند. در مورد مردم تمام تلاششان به عدم مقابله آشکار با افکار عمومی بود و حتی المقدور بسیار موارد مقاصد و اهدافشان را از طریق افراد و ارگان‌های دیگر پیش می‌بردند. حرکت اخیر خامنه‌ای خارج از بررسی قانون و یا غیرقانونی بودن آن، ریسک بزرگی است. اگر چه مانع عمده‌ای در مقابل جنبش اصلاحات بوجود آورد و به ظاهر شکستی را نصیب اصلاح‌طلبان نمود اما برای خامنه‌ای و دستگاه ولایت فقیه پیروزی محسوب نمی‌شود. محافظه‌کاران که از ابتدا با اصلاحات سیاسی مخالف بودند و طی ۳ سال گذشته از تمامی اهرم‌ها برای به شکست کشاندن جنبش اصلاح‌طلبی استفاده نمودند از خوشحالی در پوست نمی‌کنند که سرانجام خامنه‌ای را به مقابله آشکار با جنبش اصلاحات کشانند. آقای خامنه‌ای باید بداند لقمه‌ای را که برداشته بزرگتر از دهانش است و ادامه چنین سیاست‌هایی ضمن آن که دشواری‌هایی را برای مردم و جنبش اصلاح‌طلبی ایجاد می‌کند اما برای وی انزجار و نفرت عمومی را به ارمغان خواهد آورد. دوست من در جنبه مشارکت به خوبی می‌دانند که بار مسئولیت اصلی هدایت جنبش اصلاح‌طلبی حداقل در این مرحله بر دوش آنان است. ضمن آن که تلاششان برای جلوگیری از پیشبرد بی‌سر و صدای نامه خامنه‌ای و مطرح کردن و اعتراض در صحن

رهبر مذهبی ایران مجلس را به توپ و تشر بست!

عبدالصمد یزدان‌شناس

خود و تحقق وعده‌هایی که به سرکلین خود داده‌اند راهی دراز و پرپیچ و خم در پیش دارند. از سوی دیگر، جنبه مشارکت اسلامی و بعضی از انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و دفتر تحکیم وحدت، و در یک کلام، همه محافظی شکل‌هایی که در جنبه دوم خرداد مجتمع شده‌اند، با این پدیده نوظهور مخالفت کردند. ۵- اکنون این پرسش بنیادین مطرح است که اقتدار و استقلال قوه قانون‌گذاری به زیر سؤال رفته است؟ در شرایط جدید به وجود آمده، مردم این سؤالات را مطرح می‌کنند که، - آیا مجلس در راس همه امور است؟ - آیا مجلس عصاره ملت است؟ - آیا مجلس خانه ملت است؟ - آیا مصونیت قانونی و قضائی وکلا امری صوری است؟ - آیا حکم حکومتی باز هم تکرار خواهد شد؟ - آیا مجلس در حیطه اختیارات مطرح شده در قانون اساسی مختار است؟ - آیا این مجلس می‌تواند به نیازها و مطالبات بر حق مردم پاسخ دهد؟ مردم چشم‌امیدشان به مجلس است! مجلس اصلاح‌طلبان بایستی فشارهای اعمال شده از سوی محافظ قدرت و ثروت را با درایت خنثی نماید، احکام حکومتی دیگر تکرار نخواهد شد، همان‌گونه که دوران توپ بستن مجلس به تاریخ پیوسته است، دوران به توپ و تشر زن به مجلس نیز در جنبش اصلاحات محلی از اعراب ندارد.

تمامیت‌خواهان پایان یافت. در این انتخابات با همه کارشکنی‌های شورای نگهبان و ایجاد شبهه در آرای مردم سرانجام اکثریت مجلس از آن اصلاح‌طلبان گردید. در روند جنبش اصلاح‌طلبی روز ۲۹ بهمن به عنوان یکی از روزهای تاریخی جنبش اصلاح‌طلبی به ثبت رسید. ۴- مجلس ششم در شروع کار، در آستانه طرح و بررسی مسئله مطبوعات با نامه آیت‌الله خامنه‌ای رهبر مذهبی جمهوری اسلامی مواجه گردید. این نامه از نمایندگان و رئیس مجلس درخواست کرد که از طرح مسئله مطبوعات صرف‌نظر نمایند. این نامه در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی با عکس‌العمل شدید اصلاح‌طلبان روبرو گردید و به درگیری لفظی و حتی فیزیکی چند تن از نمایندگان در صحن مجلس منجر شد. دخالت رهبر مذهبی جمهوری اسلامی در کار مجلس شورای اسلامی بازتاب گسترده‌ای در سطح جامعه ایران و به خصوص در محافل مذهبی و نهادهای قدرت داشت. شورای نگهبان که نهادی است انتصابی و در حیطه قدرت محافظه‌کاران و تمامیت‌خواهان اعمال قدرت می‌کند، با قاطعیت و صراحت از این موضوع جانبداری کرد. حمایت و تظاهرات دیگر گروه‌ها و بازتاب آن در روزنامه‌های جناح راست از ارسال این نامه به مجلس شورای اسلامی، اصلاح‌طلبان را در این اندیشه فرو برد که برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های

۱- محمدعلی شاه قاجار، از حکومت مشروطه چیزی نمی‌فهمید و مجلس را، نهادی زائد و موی دماغ قدرت خود می‌دید. مجلس شورای ملی برای او بیگانه بود و نمایندگی مجلس از دید او مقوله‌ای عجیب و غریب می‌نمود. آن شاه ننگون‌پخت، از انتخابات، حریت و آزادی مردم، بی‌خبر بود و با مجلس آن دوران کاری کرد که در صفحات تاریخ برای همیشه ضبط گردید. او دستور داد، مجلس را به توپ بستند! روز به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه یک روز تاریخی و از حوادث مهم صدر مشروطیت است. ۲- دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ یک روز بزرگ در حیات سیاسی ملت ایران و یکی از روزهای مهم، در روند دمکراسی و جنبش آزادی‌خواهی و قانون‌مندی ملت ایران است! در این روز بااهمیت، خیل عظیم رای‌دهندگان جامعه ایران، در یک فریاد نامگذاری نشده، شرکت کردند و آقای خامنه‌ای را با آنکه شناخت درستی از وی نداشتند بر رقیب او ناطق نوری که برعکس او را کاملاً می‌شناختند ترجیح دادند. این انتخابات در حکم انزجار از عملکرد و مواضع جناح راست حکومت بود. پیام این انتخابات از دید ملت، پایان دوران خودکامگی بود. در حقیقت مردم به جای تایید و آری گفتن به حکومت به پای صندوق‌های رای گرد آمدند، و باگفتن یک «نه بزرگ» یک روز بزرگ در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهان خود به ثبت رسانیدند. ۳- انتخابات دور ششم مجلس شورای اسلامی با پیروزی قطعی اصلاح‌طلبان بر

کدام بازیگران برای کدام انقلاب؟

پانریس کوهن - سی آ

برگردان: ع. بهار

گفتگوی روزنامه آلمانی «یونگه ولت» با دبیر حزب کمونیست شیلی

سایه دیکتاتور شیلی

روز هشتم اوت دیوان عالی شیلی رای دادگاه تجدید نظر سانتیاگو در مورد لغو مصونیت پارلمانی پینوشه را تأیید نمود و بدین ترتیب راه برای محاکمه دیکتاتور سابق شیلی هموار گردید. پس از اعلام این خبر هزاران نفر از مردم به همراه خانواده‌های قربانیان دیکتاتوری پینوشه با شعار «حقیقت و عدالت» به طرف مجسمه سالوادور آلنده راهپیمایی کرده و در آنجا رای دیوان عالی را جشن گرفتند. گروه دیگری از آنها به طرف استادیوم ملی سانتیاگو به حرکت درآمده و در آنجا خاطره قربانیان دیکتاتور را گرامی داشتند. نظامیان پس از کودتا در شیلی این استادیوم را به بازداشتگاه تبدیل کرده و هزاران نفر را در آنجا زندانی و شکنجه نموده و بعضاً به قتل رساندند. در دوران حکومت سیاه پینوشه صدها هزار نفر برای نجات جان خود مجبور به ترک شیلی شدند. تا کنون بیش از ۲۰۰ شکایت از پینوشه در دادگاههای شیلی به ثبت رسیده‌اند. نظامیان و اتاق بازرگانی شیلی به این تصمیم دیوان عالی اعتراض نموده و همبستگی خود را با دیکتاتور سابق اعلام نمودند. در این رابطه روزنامه آلمانی یونگه ولت گفتگوی زیر را با میلو مندز دبیر حزب کمونیست شیلی بخش آلمان انجام داده است.

● **پس از آن که دیوان عالی شیلی لغو مصونیت پارلمانی پینوشه را اعلام نمود، موفقان و مخالفان دست به تظاهرات زدند. آیا این مساله نشانگر پیروزی دموکراسی است؟**

○ چنین چیزی نیست. لغو مصونیت پارلمانی پینوشه تنها یک اقدام در محاکمه پینوشه و رژیم جنایتکارش است. رسیدن به دموکراسی در شیلی تنها زمانی ممکن خواهد بود که قانون اساسی باقی مانده از رژیم پینوشه تغییر یابد. یکی از خصوصیات حکومت به اصطلاح سوسیالیست ریکاردو لاگوس این است که، تغییری در قانون اساسی نولیبرالی که با کمک موثر مارگارت تاچر تهیه دیده شد، نداد. اراده سیاسی برای انجام چنین تغییری وجود ندارد چرا که برانامه‌های اقتصادی همان برانامه‌هایی هستند که قبلاً وجود داشته‌اند. لاگوس نه توان و نه تمایل آن را دارد تا در مقابل گروه‌های ذینفع نولیبرال قرار گیرد. حکومت او جریان‌ها و گروه‌های مختلف بورژوازی را نمایندگی می‌کند و با آنها دموکراسی تعمیق یافته و گسترده ممکن نخواهد بود.

● **اتاق بازرگانی این تصمیم را به عنوان ضربه به فضای سیاسی محکوم کرده است.**

○ این خود بهترین مثال برای تداوم وضع گذشته است. پس از ۱۰ سال شبه دموکراسی تغییر واقعی در عرصه سیاسی و اقتصادی حاصل نیامده است. پینوشه سبولی برای هر دو عرصه است با آن که در حال حاضر در سیاست نقشی بازی نمی‌کند.

● **مخصوصاً برای ارتش، بلاواسطه پس از اعلام تصمیم دیوان عالی، رهبران ارتش به ملاقات او شتافتند. سیزان نفوذ ارتش چگونه است؟**

○ در مجموعه دستگاه حکومتی نقش ارتش بسیار بالاست. به همین خاطر وظیفه اصلی حزب کمونیست و همه نیروهای دمکرات در شیلی مقابله با نظامی‌گری است. اگر برای رهبران ارتش ممکن می‌بود همین امروز وارد عمل می‌شدند. ملاقات پینوشه در محل اقامت

قدم انقلاب کارگری» نیست بلکه کلید پروسه تحول دایمی است که باید امکان دهد تا نیروهای سرمایه را در یک جامعه و در یک جنبش که برای مدتی حداقل پر از تناقض و تعارض خواهد بود به عقب‌نشینی واداشت. در این چارچوب تضاد کهنه بین حقوق سیاسی و اجتماعی، آزادی‌های «حقیقی» و «صوری» بسی اساس می‌گردد. تاریخ نشان داد که موضوعاتی از قبیل حاکمیت و از خودبیگانگی از بین نرفته، بلکه در شکل دیگری بازتولید شده و از طریق پسرقتی که نشانگر نابودی آزادی‌های سیاسی است شدت گرفته‌اند. مساله در اینجا این است که «برعکس» کاپیتالیسم عمل نکند بلکه در غلبه یافتن بر آن، در توسعه و تکامل حقوق و آزادی‌ها فراتر از آن رفته و به دموکراسی از نوع جدیدی دست یابیم.

بنابراین پرسش پیرامون «گسترش سیاسی جنبش اجتماعی» پرسش درستی نیست. این پرسش به همان شیوه سنتی جدایی بین عمل مبارزه و سیاست را، که تنها به هنگام به دست آوردن قدرت حکومتی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند را منعکس می‌کند. «انقلاب» به آن معنایی که این واژه به ویژه در فرانسه پس از تصاحب آن توسط بورژوازی پیدا کرد، واژه بیپرده‌ای می‌شد چنانچه بورژوازی در یک پروسه طولانی پیش و پس از لحظه انقلاب یک سیستم مراجع قدرت را برای سازماندهی سلطه‌اش به وجود نمی‌آورد که کلید آن در حاکمیت مطلقش بر نیروی پول و اطلاعات قرار دارد. همه تلاش‌های اجتماعی در نهایت به دیوارهای این باستانیل مدرن برخورد می‌نمایند. حمله به آن همانطور که ما امروز می‌دانیم نمی‌تواند فقط «از بالا» صورت پذیرد، بیش از آن ضروری است تا همه مراتب قدرت سرمایه را مورد پرسش قرار داد یعنی تصرف حقوق در همه عرصه‌ها، از موسسات گرفته تا عرصه‌های اقتصادی و مالی. بدین ترتیب گسترش عرصه تغییرات اجتماعی مدرن‌تری آندیشید و بازیگران آن را مورد توجه قرار داد. اشکال گوناگون استثمار، حاکمیت و از خود بیگانگی کاپیتالیستی نیاز به گوناگونی مبارزه، اشکال و مضمون آن را به وجود می‌آورد. هم در کارخانه‌ها و هم چنین در دیگر عرصه‌ها و در رابطه با همه وسایل و برای همه گروه‌هایی که در منطق مطلق و در بحران فرورفته کاپیتالیسم گریبانگیرشان شده است. البته دیگر مجاز نیست تا به عنوان پیش‌درآمد حاکمیت سیاسی طبقه‌های همگون را در نظر داشت. با این همه آنها قادر نخواهند بود تا رشد یافته و سلطه و منطق کاپیتالیسم را به عقب‌نشینی وادارند، بدون آن که با هم در یک پروسه تغییر و تحول اجتماعی حرکت کرده که به طور فزاینده موجب اعتماد به نفس آنها شده و بدین جهت ابعاد یک پروژه سیاسی را به خود می‌گیرد.

در نتیجه ارتباط به یک طبقه بلکه یک «جنبش اجتماعی» در حال مبارزه با طبقه سرمایه‌دار، با سیاست قابل تفکر است. در اینجا اشکال بیان و بسیج آن نیروهایی در جامعه منظور نظر است که به شیوه‌های مختلف و با احتیاط متناقض با یکدیگر برای پیشرفت اجتماعی و رفاهی انسان تلاش می‌نمایند. «مبارزه برای دموکراسی» بدین ترتیب «اولین

تحول یافت. نظری که طبقه کارگر را به عنوان طبقه رهایی دهنده و کمونیست‌ها را به عنوان صاحبان «بصیرت نظری در کل حرکت تاریخی» می‌دانست، به زودی با برابر دانستن سیاست و علم و یکسوی کردن حزب و دولت و نفی دموکراسی منحرف گردید. بدین ترتیب شرایط برای برخاستن بدترین دیکتاتوری و طبقه جدید بوروکراتیک پیدادگر مهیا شد. اما آن تصور از انقلاب و بازیگرانش مشکل دومی را به همراه آورد. تاریخ ماركس و انگلس را در یک مورد بسیار مهم مورد تأیید قرار نداد؛ طبقه کارگر به اکثریت تبدیل نشد و نخواهد شد. توسعه ماشین‌آلات در انقلاب صنعتی تا نیمه دوم این قرن، واقعاً از نظر تعداد باعث رشد این طبقه گردید و بدین ترتیب شرایط را برای همترازی نیروهای سرمایه و کار فراهم آورد که به همسازی اجتماعی و ترازمندی پس از جنگ منتهی گردید. اما انقلاب اینفورماتیک که ممکن نمود تا عملکردهای هوشمندانه در ماشین‌ها عینی گردند، موجب دگرگونی کردن پروسه تولید و چگونگی پیشرفت تولیدی کار انسانی گردید. پیش‌بینی ماركس که کار در آینده فقط «شالوده رقت‌انگیز» انباشت خواهد بود، واقعیت می‌پذیرد اما تحت شرایطی که او تصورش را هم نمی‌توانست بکند.

تغییر کار موجب از بین رفتن مرز بین کار بدی و فکری، کار تولیدی و غیرتولیدی گردید. حرفه‌ها در حال چرخش‌اند و گروه‌های اجتماعی معینی را به هم نزدیک کرده و جای دیگر جدایی‌های تازه‌ای را به وجود می‌آورند. در میان طبقه کارگر هم کار به شیوه مزدوری در بحران به سر می‌برد. استثمار به اشکال مختلف افسار اجتماعی بیشتری را در بر می‌گیرد. لزوم اشکال جدید اتحاد و همکاری که زمانی طبقه کارگر را به طبقه‌های انقلابی فرارویانند تبدیل به موضوعی برای تمام جامعه می‌گردد. در چنین شرایط جدیدی می‌بایستی به یک پروسه تغییرات اجتماعی مدرن‌تری آندیشید و بازیگران آن را مورد توجه قرار داد. اشکال گوناگون استثمار، حاکمیت و از خود بیگانگی کاپیتالیستی نیاز به گوناگونی مبارزه، اشکال و مضمون آن را به وجود می‌آورد. هم در کارخانه‌ها و هم چنین در دیگر عرصه‌ها و در رابطه با همه وسایل و برای همه گروه‌هایی که در منطق مطلق و در بحران فرورفته کاپیتالیسم گریبانگیرشان شده است. البته دیگر مجاز نیست تا به عنوان پیش‌درآمد حاکمیت سیاسی طبقه‌های همگون را در نظر داشت. با این همه آنها قادر نخواهند بود تا رشد یافته و سلطه و منطق کاپیتالیسم را به عقب‌نشینی وادارند، بدون آن که با هم در یک پروسه تغییر و تحول اجتماعی حرکت کرده که به طور فزاینده موجب اعتماد به نفس آنها شده و بدین جهت ابعاد یک پروژه سیاسی را به خود می‌گیرد.

با وفاداری و یا عدم وفاداری به اندیشه مولین مانیفست، طرح تغییرات اجتماعی که به آن استناد می‌شد، دربرگیرنده یک تضاد پایدار بود. در بلندمدت از بین رفتن دولت پیش‌بینی شده بود، یعنی از بین رفتن تدریجی کارکرد سرکوبگر آن که می‌بایستی از طریق پایان یافتن جامعه طبقاتی و آنتاگونیسم‌ها ممکن شود. برای کوتاه مدت دولت در واقع در جهت «انقلابی کردن» کارکرد سرکوبگرانه تلاش خواهد نمود. متوسل شدن به قدرت دولتی و متمرکز کردن همه وسایل تولید در دستان او، آن شرایطی بودند که پرولتاریا می‌توانست به عنوان اقلیت خواست خود را برای رهایی به بورژوازی و هم‌چنین دیگر طبقات ضرورتاً «محافظه کار» و قشرهای اجتماعی و تمامی جامعه بقبولاند.

هر دو تصور، که یکی گرایش تکامل جامعه‌های رها از آنتاگونیسم طبقاتی و دیگری در ارتباط با ابزار این رهایی بود، دو نگرش مستضاد پیرامون نقش دولت را وارد بازی نمودند: ضروری و غیر ضروری. این مساله دربرگیرنده دو نظریه در رابطه با حاکمیت پرولتاریا بود. یکی با توجه به شرایط موجود از قهر و استبداد طبقه‌ای که در اقلیت بود و در مقابل، دیگری مدعی بود که برعکس، همه جنبش‌های تاکنونی جنبش پرولتاریا «جنبش مستقل اکثریت بزرگ برای منافع اکثریت بزرگ» می‌باشد. البته مانیفست به «مبارزه برای دموکراسی» به عنوان «اولین قدم در انقلاب کارگری» اشاره دارد و در عین حال ضروری می‌داند که پرولتاریا «از طریق انقلاب به طبقه حاکم تبدیل شده و به عنوان طبقه حاکم با توسل به زور مناسبات تولیدی قدیمی را از بین می‌برد».

از نظر تاریخی هیولایی از آن سر پرآورد. تفکر سیاسی برخاسته از مانیفست با اشاره به اینکه پرولتاریا با از بین بردن مناسبات تولیدی قدیمی «شرایط وجودی تضاد طبقاتی و طبقات به طور کل و در نتیجه حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه» از بین می‌برد، اکتفا می‌کند. تضاد بین پرپا داشتن حاکمیت طبقه کارگر و منسوخ کردن آن، بین چگونگی براندازی سیاسی و «مبارزه برای دموکراسی»، آندیشیدن بر روی دولت و سیاست را در دستور کار قرار داد. اما تصور مسلط، از بین بردن مالکیت خصوصی و دولتی کردن سرمایه را مساوی با اجتماعی نمودن مالکیت ابزار تولید و مبادله قرار داد و از آنجایی که مدعی از بین رفتن تضاد طبقاتی بود، در نتیجه «دیکتاتوری پرولتاریا» را به عنوان چگونگی و شرط رهایی اجتماعی قبول می‌داشت. انقلاب تبدیل به لحظه‌ای شد که در آن طبقه کارگر «رهبری سیاسی» را بدست می‌آورد، زیرا که تمامی قدرت در دستان پیشاهنگ او یعنی حزب متمرکز می‌گردد.

این نقطه تاریک در تفکر انقلابی اجازه می‌دهد تا تحت نام سوسیالیسم این استدلال نظری صورت پذیرد که «مرحله پایینی» کمونیسم «غلبه یافتن» بر کاپیتالیسم نیست بلکه برعکس آن می‌باشد. پرولتاریا و شهروندان دموکراسی پسرولتری و بورژوازی، مالکیت عمومی و خصوصی در مقابل هم قرار می‌گیرند. از بین رفتن دولت به انبساط توتالیترگونه آن

این مبارزه نه تنها در مقیاس ملی، بلکه باید همچنین در مقیاس بین‌المللی سازماندهی شود. مثل همیشه نقش مهمی را جنبش همبستگی بازی می‌کند. اپوزیسیون دمکرات در عرصه بین‌المللی سازمان یافته است و این آن چیزی است که موجب تقویت ما می‌گردد. در تمامی جهان جوامع شیلیایی وجود دارد. بدون تظاهرات ما در انگلستان، توقیف پینوشه در لندن ممکن نمی‌بود.

● **تناسب نیروها در شیلی چگونه است؟**

○ گروهی که از پینوشه حمایت به عمل می‌آورد زیاد بزرگ نیست. اما خیلی‌ها از سیستم پینوشه یعنی سیاست نولیبرال حمایت می‌کنند. تا زمانی که احزاب حاکم اترناتیوی ارائه ندهند هیچ گونه تغییری در این عرصه صورت نخواهد گرفت. بیش از همه حزب سوسیالیست ریکاردو لاگوس موجب ناامیدی مردم شده است. می‌گذرد تشکیل شده پس از پایان دیکتاتوری تنها یک هدف داشت: از پینوشه دفاع کرده و جنایات را پایان یافته تلقی کند. همانند آرانتین و اروگوئه، مواضع سازش‌ناپذیر چی نقاش از انجام این کار شد.

○ **ما قوی‌ترین نیرو در سنديکا، جنبش دانشجویی و فعالیت‌های حقوق بشر هستیم. اولین شکایت علیه پینوشه هم از طرف دبیر اول حزب گلاالین مارین صورت گرفت. در میان دانش‌آموزان و دانشجویان هم طرفداران زیادی داریم. و این مساله خیلی مهم است چرا که آنها بزرگترین استفاده‌برندگان و مهمترین حامیان دمکراتیزه‌شدن هستند. محکوم شدن یا نشدن پینوشه با توجه به سن و سال او نقش مهمی بازی نمی‌کند. از آن مهمتر بحثی است که راه افتاده است، یکی از نتایج دیکتاتوری که ریشه عمیقی هم در جامعه شیلی پیدا کرد بی‌علاقگی به مسایل سیاسی بود. در این رابطه در ماه‌های گذشته تغییرات زیادی صورت گرفته است. به عنوان نمونه چند روز پیش در سانتیاگو تظاهرات بزرگی از طرف آموزگاران و سندیکاها علیه سیاست نولیبرال لاگوس صورت گرفت. مردم در می‌یابند که معنی پینوشه چیست. آنها در می‌یابند که خصوصی‌سازی چه تأثیراتی دارد. آنها یاد گرفته‌اند تا از خود دفاع کنند و در اینجا جوانان در صف مقدم ایستاده‌اند.**

برگردان: ع. بهار

که تمامی حکومتیان فقط می‌توانند از واژه‌ها استفاده کنند. در این بین تنها مردم هستند که با دهانی خشک و گلوئی تشنه بهبودی و رضشان در فکر چاره هستند. خبرنگاری خارجی ار اوج انتخابات مجلس ششم گزارش می‌داد که در اینجا همه چیز حرف زده می‌شود ولی معلوم نیست که چگونه می‌خواهند این واژه‌ها را عملی کنند. کسی نمی‌داند برای اصلاحات چه برنامه‌ای وجود دارد و از چه راهی می‌خواهند به اصلاحات برسند؟ در غرب اصلاحات و انقلابات بورژوازی و علمی صنعتی با برنامه مشخص تغییر یافت جامعه را هدف قرار دادند. لیبرالسم و کمونیسم به عنوان مکتهای فلسفی، سیاسی با برنامه‌های مشخص اقتصادی و اجتماعی در اروپا و آمریکا به میدان آمدند. بعد از جنگ جهانی دوم در اروپا رفرفرم‌های اقتصادی معین در جهت بازسازی اروپا با برنامه بودند. در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی سیستم رفاه عمومی در بخشی از اروپا با برنامه‌های اقتصادی و رفاهی مردم دچار تغییر و رشد شدند. در هر عرصه زمانی می‌بینیم که در بافت جامعه وارد میدان شده‌اند. بخش به نام اصلاح طلب حکومتی بافتی متناقض و افکاری ادامه در صفحه ۹

محرومان چشم بصیرت دارند و می‌بینند که آنها از چه قماش هستند. در بازار چه خیرخواهانی به وسیله نمایندگانشان رزور اینها هستند. مردم دیگر گوششان در مقابل این ترندها عایق شده است. انحصارطلبان و حکومتیان خود عامل به وجود آوردن وضع موجود هستند. آنها در بازار، بنیادهای جورواجور حکومتی، در مراکز مهم تصمیم‌گیری و به قول خود کلیدی لانه دارند. تغییر عالی، همان ارتش به ملاقات او شتافتند. سیزان نفوذ ارتش چگونه است؟

○ در مجموعه دستگاه حکومتی نقش ارتش بسیار بالاست. به همین خاطر وظیفه اصلی حزب کمونیست و همه نیروهای دمکرات در شیلی مقابله با نظامی‌گری است. اگر برای رهبران ارتش ممکن می‌بود همین امروز وارد عمل می‌شدند. ملاقات پینوشه در محل اقامت

کوچک، کارگران جوان، زنان و کودکان بدون هیچگونه حقوق انسانی در پشت چرخ‌های خیاطی، دارقالی‌ها، تنور گرم نانوائی‌ها و غیره... تن خود را در معرض غیرانسانی‌ترین شرایط کار فرسوده می‌کنند. و تازه همین قانون فعلی هم اجرا نمی‌گردد. اینجاست که رژیم چیره واقعی خود را آشکار می‌کند که تا به کجا حامی محرومان است.

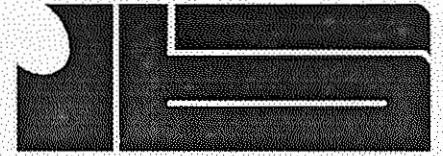
نیروهای به غایت ارتجاعی که خود را حامی اسلام ناب می‌دانند هرچند بار هوایشان یاد هندوستان می‌کند و در زمان احتیاج به فکر محرومان می‌افتند. آقایان اشکهای دروغین خود برای مردم بیکار و جوانان به راه می‌اندازند. که ای داد و بیداد و فکر بیکاری و تورم باشید، جوانان بیکار هستند و باید به فکر جوانان و تهای زندگی آنها بود. نیروهایی که به انحصارطلب معروف هستند برای مبارزه با جناح رقیب خود تاکتیک عمده کردن مسائل اقتصادی و تلاش برای حل آنها را برگزیده‌اند. اگر رقیب آنها در شعارهایش از توسعه سیاسی دم می‌زند، اینها به طور خودکار معضله‌های اقتصادی را که خود آفریده‌اند، مطرح می‌کنند تا شاید بار دیگر بتوانند برگزیده مستضعفان سوار شده و به میدان تازی مشغول شوند، جناح تمامیت‌خواه رژیم فکر نمی‌کند که مردم و همان

آمده، می‌گوید که من را به جرمی که مرتکب نشده‌ام به محل زندان جوانان آورده‌اند. در محل کارشان مبلغ ناچیزی از جیب کارگر دیگری مفقود گشته و به او مشکوک شده‌اند، او را زندانی کرده‌اند. جوان دیگری در اثر نبود سرگرمی مناسب خواسته به دوستانش نشان دهد که می‌تواند یک کار خارق‌العاده انجام دهد و از دیواری بالا می‌رود و دست به سرعت می‌زند و دستگیر شده و روانه زندان می‌شود. او می‌گوید که می‌دانم که زندگیم دیگر جای گذشته خود را نمی‌گیرد. اینها نتیجه سیاست‌های برپاد دهنده مدعیان دروغین مستضعفین است. در ایران در زمان افتتاح مجلس ششم اطراف مجلس پر از ماشین‌های کهنه مستضعف به نمایندگان تازه‌کار می‌شود. مردم تیزبین فوراً گفتند که باید منتظر بود و دید زمانی که دوره نمایندگان تازه‌کار تمام می‌شود و آن وقت آنها را دید. دیگران هم اول با ماشین‌های کهنه آمدند و با ماشین‌های آخرین مدل مجلس را ترک کردند. کارگران ایران در اعتراض به قانون ضد کارگری عدم مشمولیت قانون کار در کارگاه‌های کوچک، تظاهرات کردند. آنها به درستی می‌دانستند که کارفرمایان از این پس خیلی راحت‌تر می‌توانند با کارگران مانند بردگان رفتار کنند. در محیط‌های کارگاه‌های

نیم‌نگاهی به وضع مردم

ادامه از صفحه ۱۰

زمان سازندگی پس از جنگ، دسار از سفره خالی مردم درآورد. با سقوط نرخ ریال و حذف سوبسیدها و دیگر سیاست‌های ناخبردارانه آقای رفسنجانی و شرکاء سفره خالی مردم را هرچه خالی‌تر کردند. آنها توانستند بر اموال خود و خانواده‌شان بیافزایند. دیگر آخوندها و بازاری‌های حاشیشان می‌دانستند که چگونه برای مستضعفین اشک تمساح بریزند و در خفا کیمه‌های خود و اطرافیان را پر کنند. محسن رفیق‌دوست‌ها بر نهادهائی تکیه زدند که نام مستضعفین را بر خود نهاده بودند. حاصل کارشان دزدی‌های میلیاری شد که گند کار در بعضی مواقع خودشان را هم خفه می‌کرد. مرتضی رفیق‌دوست برادرش به جرم غارت اموال مردم به زندان افتاد، بزرگ‌ترها مصونیت داشته و کسی از آنها بازخواست هم نکرده و نمی‌کند. در حالی که زندانها از کسانی که دیو فقر آنها را به تباهی کشیده، آکنده شده است. جوانی که از شهرستان برای کار به تهران



چهارشنبه ۲ شهریور ۱۳۷۹ - ۲۳ آوت ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۳۹
 KAR. No. 239 Wednesday 23. Aug. 2000
 G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136

آدرس کار در اینترنت:
 آدرس پست الکترونیکی:
 تک فروشی:
 بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
 سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
 I.G.e.v آدرس:
 Postfach 260268 22 44 20 32
 50515 Köln 37 05 01 98
 Germany Stadtparkasse Köln نام بانک:

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:.....

نشانی: Address:.....

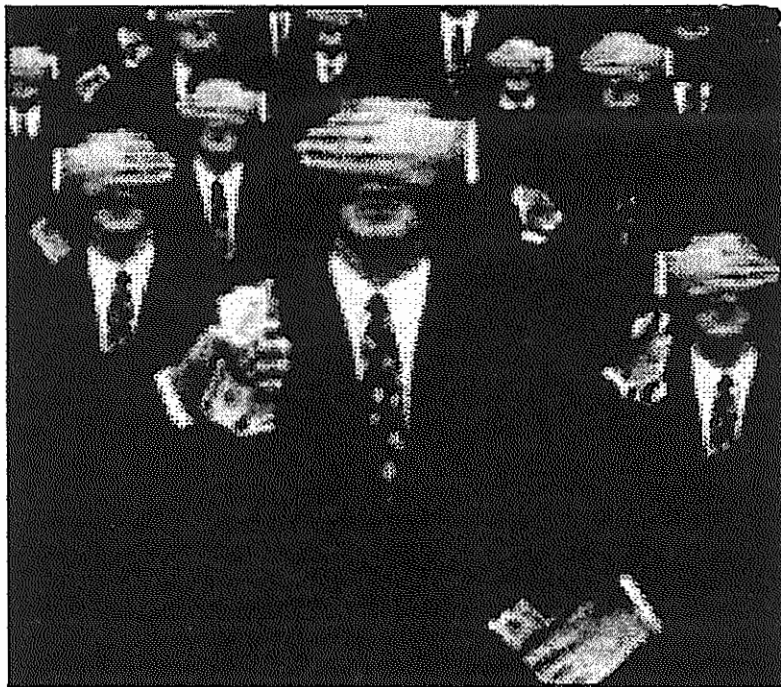
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس: پست کنید!

دیکتاتوری جهانشمول سرمایه‌داری مالی

جان زیگلر

ترجمه: یوسف عزیزی بنی طرف



چه باید کرد؟

سرمایه‌های سترگی با سرعت نور، جهان را در می‌نوردند؛ به طوری که سرعت انتقال نامه‌ها از هر سیستم اطلاعاتی به هر بانک آزاد در ژنو، بالغ بر سه میلیون کلمه در ثانیه است. طی سال ۱۹۹۹ روزانه ۳/۵ تریلیون دلار مبادله «کالا و سرمایه» در جهان انجام گرفته است باید دانست که (یک تریلیون برابر ۱۰۰۰ میلیارد است) کمتر از ۶ درصد این مبلغ بزرگ، برای تسویه یک معامله تجاری به کار رفته است.

اقتصادی که بر جهان چیره است، اقتصادی فرضی یا الکترونیک است و فرآورده ارزشی آن، شان گذشته را ندارد، هم‌اکنون سودهای فراوانی برایش بپوشانده می‌شود و واسطه بورس فرضی به دست می‌آید. روابط میان دو نیمکره شمالی و نیمکره جنوبی دچار دگرگونی اساسی شده است. این امر در مورد اندیشه ضد امپریالیستی نیز صدق می‌کند که به شیوه انتقادی با این روابط برخورد می‌کند.

سرمایه‌های همیشه متحرک به جایی می‌روند که بتوانند سودهای فراوان به دست آورند و هرگاه منحنی سود در آنها پائین بیاید این مکان‌ها را ترک و به این ترتیب، زنجیره‌ای از بحران‌ها را در اقتصادهای حاشیه‌ای ایجاد می‌کند. این مسأله‌ای بود که برزیل طی سال‌های ۱۹۹۸ - ۱۹۹۹ با آن رو به رو شدند.

مهمترین مقاومت در برابر این وضع که نیاز مبرم به پشتیبانی نظری و عملی فراوان دارد، مقاومتی است که سازمان «آتاک» رهبری آن را به عهده دارد. سازمان آتاک در سال ۱۹۹۷ به ابتکار «لوموند دیپلماتیک» و پاره‌ای از اندیشمندان فرانکوفون «هواداران زبان فرانسه» ایجاد شد. این سازمان در کار خود بر منطق «جیمز توپان» اتکا می‌کند که برنده جایزه نوبل در اقتصاد و مشاور پیشین اقتصادی جان اف کندی رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکاست. این منطق می‌گوید: «تحلیل مالیات بر سرمایه‌های شناور، همان بهره‌های منفی است» (و تابع طبقه‌بندی بر حسب مدت سرمایه‌گذاری در مکان معین است). نتیجه مالیات توپان به صندوقی جهانی می‌رود که توسط سازمان ملل اداره می‌شود و برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های ساختارهای زیربنایی بهداشتی و آموزشی در مناطق بسیار فقیر دنیا از آن استفاده می‌شود. این نتیجه برای پیشرفت نیروهای تولیدی در اقتصاد کشورهای جنوب نیز به کار می‌رود.

این ناهمبندی‌ها، دینامیسم منفی ایجاد می‌کنند؛ به طوری که طی مدتی کوتاه ثروت‌مندان، ثروت‌مندانتر و تنگدستان، تنگدستر و فقیرتر می‌شوند. در سال ۱۹۹۸ درآمد ثروتمندان ۸۳ برابر درآمد ۲۰ درصد از مردم بسیار فقیر بوده است و امروزه میانگین درآمد در هفتاد و دو کشور، کمتر از آن چیزی است که بیست سال پیش بود. طبق برنامه توسعه ملل متحد، امروزه تقریباً دو میلیارد انسان در حالت فقر کامل به سر می‌برند بی آن که درآمد ثابت، کار منظم، مسکن مناسب و شرایط بهداشتی یا غذای کافی داشته باشند.

برای نمونه، مشکل سوء تغذیه را در نظر بگیرید که سالانه به فلج شدن یا مرگ ۹۵ میلیون نفر منجر می‌شود. سازمان «Action Contrela Faim» که یک سازمان غیر دولتی فرانسوی است در این زمینه دست به کوشش‌های آرمان‌گرایانه‌ای زده است. این سازمان می‌گوید: «شمار فراوانی از تنگدستان در مناطق مختلف جهان نمی‌توانند سدجوع کنند، زیرا تولید غذا با تقاضاهای همخوان است که بتوانند پول پرداخت کنند».

در اینجا ضرورت اصلاح شیوه وحشیانه سرمایه‌داری که هم‌اکنون بر جهان سایه انداخته است آشکار می‌شود، زیرا پایه‌هایی که باعث برپایی اقتصاد جهانی شده است عبارتند از عوامل تولید و توزیع و تجارت و مصرف غذا. کوشش برای تاکید بر جدا کردن اقتصاد از گرسنگی نه تنها سخیف بلکه جنایت است. لذا نباید مسأله مبارزه علیه بلای حرکت بازار آزاد را به کناری نیمه تا هر طور که بخواهد عمل کند. ژان ژاک روسو، ادیب فرانسوی، می‌نویسد: «در رابطه میان قوی و ضعیف، آزادی ستم روا می‌دارد و قانون آزادی می‌بخشد». آزادی کاملی را که بازار از آن برخوردار است، نمی‌توان با چیزی جز ستمگری تفسیر کرد، اما قانون، همانا نخستین تضمین‌کننده عدالت اجتماعی است. بازار جهانی به معیارها و عزم همراه با اراده جمعی ملت‌ها نیاز دارد.

همچنین برخی از ضرورت‌های مبرم و اساسی وجود دارد: همانند ضرورت مبارزه با کوشش‌های انجام‌گرفته برای دستیابی به بیشترین سود ممکن که به عنوان تنها محرک و انگیزه بر افراد مسلط بر بازار چیره می‌شود و نیز ضرورت نبرد با تسلیم در برابر فقر، که پیوسته بر مبادله کالا مسلط است و چیرگی بر ایدئولوژی سخیف لیبرالیسم نو که اغلب کشورهای غربی به شکل کورکورانه شیفته آن شده‌اند.

اداری تکیه دارند و به هیچ وجه با کاغذبازی موافق نیستند و حجم اندکی از ایدئولوژی آنها در تصمیم‌گیری دخالت می‌کند. این سازمان‌ها از مکتب پراگماتیسم پیروی می‌کنند. یعنی گام به گام عمل می‌کنند و در برابر دشمنان خود، به مخالفتی بسیار مؤثر و شیه مستمر دست می‌زنند و از این طریق آسایش را از آنان سلب می‌کنند. فعالیت‌های آنها بر اساس تحرک فکری و سازمانی ویژه‌ای انجام می‌گیرد و اهتمام خاصی به امتیازهای هر یک از سازمان‌ها - به طور جداگانه - نشان می‌دهند.

این سازمان‌ها طبقه‌بندی را در میان خود نمی‌پذیرند و از کلیشه‌های شدن زبان و شیوه‌های مبارزه و تحلیل و... نفرت دارند و نیز برای تبادل اندیشه‌ها و استمرار گفتگویی میان خود، شور و شوق فراوان نشان می‌دهند. دشمن خونی و همیشگی آنها، باندهای است. اغلب سازمان‌های غیردولتی بر ویرانه‌های جنبش‌های دهه شصت جهان سوم با گرفتند. برخی از آنها - که «والدن بلو» سخنگوی آنان است - توسط کمیونیت‌های مبارز قدیمی شکل گرفته و هدف آنان دستیابی به کوشش بیشتر در نبرد به‌خاطر تحقق عدالت اجتماعی بوده است.

به‌رغم تفاوت فراوان مبارزه هر یک از این سازمان‌ها با یکدیگر و به‌رغم مخالفت کاملشان با هر گونه نهادینه‌شدن یا هر نوع همانندی بین‌المللی، برخی از اصول مشترک، این سازمان‌های نوین غیردولتی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این امر آنها را قادر می‌سازد تا با سرعت فراوان و فعالیت‌های شگفت‌انگیز به کوشش‌های هماهنگ بین‌المللی دست یازند. این اصول براساس باورهای سه‌گانه زیر، که همه این سازمان‌ها را به هم پیوند می‌دهند، خلاصه می‌شوند: ۱ - ضرورت جایگزینی دموکراسی بنیادی در همه مناطق جهان و در همه عرصه‌های زندگی گروهی ۲ - مخالفت با نابرابری اجتماعی میان افراد و نسل‌ها و طبقات اجتماعی و میان ملت‌ها و قاره‌ها ۳ - و سرانجام، ضرورت تأمین و تضمین بالاترین حالت از حالت‌های محافظت از محیط بهداشتی و روانی هر انسان.

مقر سازمان شبکه جهان سوم در شهر بینانگ مالزی است. این سازمان چهار مجله به چهار زبان گوناگون منتشر می‌کند و بیش از ۱۰۰ سازمان غیر دولتی از مناطق مختلف جهان را در بر می‌گیرد. سخنگوی سازمان شبکه جهان سوم، «مارتین کور»، از مبارزان پیشین حفاظت محیط زیست است که اغلب کارهای خود را در ژنو انجام می‌دهد. «مارتین کور»، استراتژی سازمان‌های نوین غیر دولتی را به شکل زیر خلاصه می‌کند: «ریشه‌کنی بنیادهایی که منطق اربابان جهان براساس آن قرار دارد و توضیح عدم هماهنگی منطق دوگانه آنان و استناد به حقیقت».

این سازمان‌ها علیه کدام جهان مبارزه می‌کنند؟

اینها علیه جهان عمده‌ای مبارزه می‌کنند که باعث کشتارها با قربانی‌های فراوان شده‌اند. تثبیت قضیه کمبود غذا و گرسنگی و عقب‌ماندگی ساختارهای بهداشتی و آموزشی و حالت بیمارگونه‌ای که نیروهای تولید اقتصادی و نهادهای حکومتی در شماری از کشورهای جهان سوم از آن رنج می‌برند و نیز نابرابری‌های مسلط بر توزیع ثروت‌ها در جهان، ابزارهای این امر هستند.

اجرائی مرکزی دارد که هر سال ترکیب و مقر خود را تغییر می‌دهد. مقر دستگاه مرکزی آن در سال ۲۰۰۰ در هندوراس قرار دارد. ۷ - در آمریکای لاتین، جنبش دهقانی دیگری وجود دارد که همان جنبش لاکونای است. مبارزان این جنبش - که از تبار کریول یا سرخپوست یا سفیدپوست بودند - در ژانویه سال ۲۰۰۰ برای مدتی کوتاه در کیوتو - پایتخت اکوادور - به حاکمیت دست یافتند. این جنبش، رئیس‌جمهور را سرنگون و اقدام به مطالباتش کرد. این حادثه پیش از کودتای ارتش علیه نظام انجام گرفت.

۸ - این گونه سازمان‌های جدید غیردولتی که بخش عمده اعضای آنها - به طور اساسی - در تظاهرات مخالف کنفرانس سران در سیاتل شرکت کردند از کمک‌های سازمان تینک تانکز برخوردارند. این کارشناسان تشکیل می‌شود. گروه‌های تینک تانکز از تجربه‌گسترده‌ای در عرصه‌های متعدد برخوردارند، از آن میان: مسائل آب، انرژی، بذر، تهیه قیمت‌های کشاورزی، ساماندهی شبکه‌های بازاریابی، رانت مستغلات، ترابری، بیمه، سرمایه‌گذاری، ایجاد گروه‌های فشار و مسائل اطلاع‌رسانی و نظایر آن.

اغلب کارشناسان این گروه‌ها در عرصه‌های مشخص، تخصص دارند. آنان با دانشمندان بزرگند یا از مدیران پیشین شرکت‌های چند ملیتی یا از کارمندان عالی‌رتبه بین‌المللی و قدیمی صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی هستند. این کارشناسان، خود را وقف سازمان‌های غیردولتی در نواحی مختلف جهان کرده‌اند و با دستمزدهای بسیار پائینی با آنها همکاری می‌کنند.

بعنوان مثال، شبکه گروه جنوب، ائتلافی از گروه‌های تینک تانکز است که مقر اصلی آن در حراد - پایتخت زیمبابوه - است و در شهرهای ماناگا، اوگادوگو و مانیل شعبه دارد. بخش عمده این سازمان‌های نوین غیردولتی بر اثر مبارزاتی پدید آمده است که توسط ملت‌های جنوب رهبری شده و می‌شود. همچنین اخیراً شاهد پیدایش جنبش‌های پیشگامانه و نیرومندی در کشورهای صنعتی هستیم. خانم آن تیغور انگلیسی، سخنگوی سازمان «جویلی ۲۰۰۰» است.

جویلی ۲۰۰۰ یک سازمان مسیحی است که به منظور لغو فوری و نهائی وام‌های خارجی کشورهای جهان سوم، مبارزه می‌کند. این سازمان به موفقیت شگفت‌انگیزی دست یافت، به طوری که توانست طی کمتر از سه سال ۱۷ میلیون امضا برای طومار مطالبات خود گردآوری کند و آگاهی‌های مردم را در باره این مسأله بویژه در اروپا و آمریکای شمالی ارتقا دهد.

سازمان جویلی ۲۰۰۰، برای گفتگو با بانک‌های بزرگ و مؤسسات مالی بین‌المللی - وام‌دهنده به کشورهای جهان سوم - به شریک جدی کشورهای خواهان وام تبدیل شده است. به‌رغم تفاوت فراوان میان شکل‌های سازماندهی در این گونه سازمان‌ها و ترکیب اعضای آنها و عملیات یکپارگانه‌ای که رهبری‌اش را به عهده دارند، در مکان پیدایش و شیوه‌های مدیریت آنها، برخی از ویژگی‌های مشترک نیز وجود دارند که این گونه سازمان‌های جدید غیردولتی را به هم پیوند می‌دهند. اینها در فعالیت خود بر حداقلی از مصارف

کشورها و ملت‌ها - با همه اندوه و حسرت - از هم می‌گسند و یکی پس از دیگری، بویژه در اروپا، حق حاکمیت خود را از دست می‌دهند، تا به امروز، حکومت عام فرابین‌المللی پدیدار نشده و سازمان ملل، بویژه دست بسته باقی مانده است. اما امروزه پیشگامان جامعه مدنی، یعنی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در برابر سرمایه چندملیتی و انحصارگر مالی - که ظاهراً پیروزی بزرگی به دست آورده‌اند - قرار می‌گیرند.

در سوم دسامبر ۱۹۹۹، کوشش‌های کنفرانس جهانی در باره تجارت که در سیاتل «آمریکا» برگزار شد و ۱۳۵ هیات دولتی را دور هم گردآورد، با شکست روبه‌رو شد. از عوامل اساسی شکست این کنفرانس سران، تحرک سترگ سازمان‌های غیردولتی در نواحی مختلف جهان است که طی آن هزاران زن و مرد مبارز این سازمان‌ها برای ایراز مخالفت خود با این کنفرانس روانه سیاتل شدند.

این کدام شبکه‌های نوین است که مبارزاتی را در برمی‌گیرند و گاهی موفق می‌شوند کار سلطه‌طلبانی را متوقف کنند که با چپاول زنداند یا می‌توانند راهبردهای اربابان جهان را با مانع رو به رو سازند؟ اکنون شمار فراوانی از این شبکه‌ها - که پیشتر از طریق اینترنت کار می‌کردند - با هم ائتلاف کرده‌اند. بویژه می‌توان از شبکه‌های زیر نام برد:

۱ - شبکه جهان سوم که توسط «مارتین کور» اداره می‌شود و صدها سازمان محلی، منطقه‌ای و ملی - بویژه در کشورهای ثروتمند - را در برمی‌گیرد و هدف آن مبارزه برای لغو وام‌های کشورهای جهان سوم و دستیابی به شروط مبادله عادلانه و منصفانه است. مقر این سازمان در مالزی است اما «مارتین کور» در ژنو کار می‌کند.

۲ - سازمان‌هایی که برای عتد و کرامت کودکان مبارزه می‌کنند و علیه بردگی مستضعفان در اماکن تولیدی و برضد سازماندهی کودکان به عنوان سربازانی در ارتش‌های جهان سوم و نظایر آن پیکار می‌کنند. «کوک گیلپورگر» این سازمان‌ها را در شبکه‌های گسترده آورده است. اما «پی‌یرسانی» بعنوان هماهنگ‌کننده مبارزان سازمان عفو بین‌المللی فعالیت می‌کند. این سازمان بر قضیه احترام به حقوق بشر در هر جای جهان، نظارت دارد.

۳ - «تیلو بودی» بر سازماندهی شبکه‌های گرین پیس (صلح سبز) نظارت دارد.

۴ - «برنارد کاسین» و روزنامه «لوموند دیپلماتیک» پاریس بر تأسیس سازمان آتاک نظارت دارند.

۵ - باشگاه فقیران، سازمانی تایلندی و غیردولتی است که نخستین بار در سال ۱۹۹۵ توسط دهقانان متوسط و تنگدست تأسیس شد. این سازمان، امروزه بیش از ۱۰۰ هزار نفر را در برمی‌گیرد و فعالیت آن تنها محدود به دفاع از مصالح دهقانان خرده پا یا کارگران کشاورزی نیست و فراتر از آن است.

۶ - «فیفا کامپینا»؛ این سازمان از درون جنبشی به نام «بدون زمین» در برزیل سر برآورد و امروزه مسئول ۲۵۰ هزار عضو در بیش از ۶۰ کشور است. سازمان هماهنگی کشاورزان که توسط جوزی بوفی در فرانسه تأسیس شد، بخشی از سازمان لایفا کامپینا به شمار می‌رود. این سازمان یک دستگاه